

ارمیا

تا از ریشه برکنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.»

۱۱ پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای ارمیا چه می بینی؟» گفتم: «شاخه ای از درخت بادام می بینم.» ۱۲ خداوند مرا گفت: «نیکو دیدی زیرا که من بر کلام خود دیده بانی می کنم تا آن را به انجام رسانم.» ۱۳ پس کلام خداوند بار دیگر به من رسیده، گفت: «چه چیز می بینی؟» گفتم: «دیگی جوشنده می بینم که

رویش از طرف شمال است.» ۱۴ و خداوند مرا گفت: «بلایی از طرف شمال بر جمیع سکنه این زمین منبسط خواهد شد. ۱۵ زیرا خداوند می گوید اینک من جمیع قبایل ممالک شمالی را خواهم خواند و ایشان آمده، هر کس کرسی خود را در دهنه دروازه اورشلیم و بر تمامی حصارهایش گرداگرد و به ضد تمامی شهرهای یهودا برپا خواهد داشت. ۱۶ و بر ایشان احکام خود را درباره همه شرارتشان جاری خواهم ساخت چونکه مرا ترک کردند و برای خدایان غیر بخور سوزانیدند و اعمال دستهای خود را سجده نمودند. ۱۷ پس تو کمر خود را ببند و برخاسته، هر آنچه را من به تو امر فرمایم به ایشان بگو و از ایشان هراسان باش، مبادا تو را پیش روی ایشان مشوش سازم. ۱۸ زیرا اینک من تو را امروز شهر حصاردار و ستون آهنین و حصارهای برنجین به ضد تمامی زمین برای

کلام ارمیا این حلقیا از کاهنایی که در عناتوت در زمین بنیامین بودند، ۲ که کلام خداوند در ایام یوشیا پسر آمون پادشاه یهودا در سال سیزدهم از سلطنت او بروی نازل شد، ۳ و در ایام یهوایا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا تا آخر سال یازدهم صدقیّا پسر یوشیا پادشاه یهودا نازل می شد تا زمانی که اورشلیم در ماه پنجم به اسیری برده شد.

رسالت ارمیا

۴ پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۵ «قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امت ها قرار دادم.» ۶ پس گفتم: «آه ای خداوند یهوه اینک من تکلم کردن را نمی دانم چونکه طفل هستم.» ۷ اما خداوند مرا گفت: «مگو من طفل هستم، زیرا هر جایی که تو را بفرستم خواهی رفت و به هر چه تو را امر فرمایم تکلم خواهی نمود.

۸ از ایشان مترس زیرا خداوند می گوید: من با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد.» ۹ آنگاه خداوند دست خود را دراز کرده، دهان مرا لمس کرد و خداوند به من گفت: «اینک کلام خود را در دهان تو نهادم. ۱۰ بدان که تو را امروز بر امت ها و ممالک مبعوث کردم

پادشاهان یهودا و سروران و کاهنانش و قوم زمین ساختم.

۱۹ و ایشان با تو جنگ خواهند کرد اما بر تو غالب نخواهند آمد، زیرا خداوند می گوید: من با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد.»

پیروی خدایان غیر

۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «برو و به گوش اورشلیم ندا کرده، بگو خداوند چنین می گوید: غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن تو را حینی که از عقب من در بیابان و در زمین لم یزرع می خرامیدی برایت به خاطر می آورم. ۳ اسرائیل برای خداوند مقدس و نوبر محصول او بود. خداوند می گوید: آنانی که او را بخورند مجرم خواهند شد و بلا بر ایشان مستولی خواهد گردید.»

۴ ای خاندان یعقوب و جمیع قبایل خانواده اسرائیل کلام خداوند را بشنوید!

۵ خداوند چنین می گوید:

«پدران شما در من چه بی انصافی یافتند که از من دوری ورزیدند و اباطیل را پیروی کرده، باطل شدند؟

۶ و نگفتند: یَهُوه کجا است که ما را از زمین مصر برآورد و ما را در بیابان و زمین ویران و پر از حفره‌ها و زمین خشک و سایه مرگ و زمینی که کسی از آن گذر نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود؟

۷ و من شما را به زمین بستانها آوردم تا میوه‌ها و طیبات آن را بخورید؛ اما چون داخل آن شدید، زمین مرا نجس ساختید و میراث مرا

مکروه گردانیدید.

۸ کاهنان نگفتند: یَهُوه کجاست و خوانندگان تورات مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انبیا برای بعل نبوت کرده، در عقب چیزهای بی فایده رفتند.

۹ بنابراین خداوند می گوید: بار دیگر با شما مخاصمه خواهم نمود و با پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد.

۱۰ پس به جزیره‌های کتیم گذر کرده، ملاحظه نمایید و به قیدار فرستاده به دقت تعقل نمایید و دریافت کنید که آیا حادثه‌ای مثل این واقع شده باشد؟

۱۱ که آیا هیچ امتی خدایان خویش را عوض کرده باشند با آنکه آنها خدا نیستند؟ اما قوم من جلال خویش را به آنچه فایده‌ای ندارد عوض نمودند.

۱۲ پس خداوند می گوید: ای آسمانها از این متحیر باشید و به خود لرزیده، به شدت مشوش شوید!

۱۳ زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند. مرا که چشمه آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوضها کنده‌اند، یعنی حوضهای شکسته که آب را نگاه ندارد.

۱۴ آیا اسرائیل غلام یا خانه‌زاد است پس چرا غارت شده باشد؟

۱۵ شیران ژیان بر او غرش نموده، آواز خود را بلند کردند و زمین او را ویران ساختند و شهرهایش سوخته و غیرمسکون گردیده است.

۱۶ و پسران نوف و تحفنیس فرق تو را شکسته‌اند.

رفت. ۲۶ مثل دزدی که چون گرفتار شود خجل گردد. همچنین خاندان اسرئیل با پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان خجل خواهند شد. ۲۷ که به چوب می گویند تو پدر من هستی و به سنگ که تو مرا زاییده‌ای زیرا که پشت به من دادند و نه رو. اما در زمان مصیبت خود می گویند: برخیز و ما را نجات ده. ۲۸ پس خدایان تو که برای خود ساختی که چایند؟ ایشان در زمان مصیبت برخیزند و تو را نجات دهند. زیرا که ای یهودا خدایان تو به شماره شهرهای تو می باشند.»

۲۹ خداوند می گوید: «چرا با من مخاصمه می نمایند جمیع شما بر من عاصی شده‌اید. ۳۰ پسران شما را عبث زده‌ام زیرا که تأدیب را نمی پذیرند. شمشیر شما مثل شیر درنده انبیای شما را هلاک کرده است. ۳۱ ای شما که اهل این عصر می باشید کلام خداوند را بفهمید! آیا من برای اسرئیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شده‌ام؟ پس قوم من چرا می گویند که رؤسای خود شده‌ایم و بار دیگر نزد تو نخواهیم آمد. ۳۲ آیا دوشیزه زیور خود را یا عروس آرایش خود را فراموش کند؟ اما قوم من روزهای بیشمار مرا فراموش کرده‌اند. ۳۳ چگونه راه خود را مهیا می سازی تا محبت را بطلبی؟ بنابراین زنان بد را نیز به راه‌های خود تعلیم دادی. ۳۴ در دامنه‌های تو نیز خون جان فقیران بی گناه یافته شد. آنها را در نقب زدن نیافتم بلکه بر جمیع آنها. ۳۵ و می گویی: چونکه بی گناه هستم، غضب او از من برگرداننده خواهد شد. اینک به سبب گفتمت که گناه نکرده‌ام، بر تو داوری خواهم نمود. ۳۶ چرا

۱۷ آیا این را بر خویشان وارد نیاوردی چونکه یهوه خدای خود را حینی که تو را رهبری می نمود ترک کردی؟
۱۸ و الآن تو را با راه مصر چه کار است تا آب شیحور را بنوشی؟ و تو را با راه آشور چه کار است تا آب فرات را بنوشی؟»
۱۹ خداوند یهوه صبایوت چنین می گوید: «شرارت تو، تو را تنبیه کرده و ارتداد تو، تو را توبیخ نموده است پس بدان و بین که این امر زشت و تلخ است که یهوه خدای خود را ترک نمودی و ترس من در تو نیست. ۲۰ زیرا از زمان قدیم یوغ تو را شکستم و بندهای تو را گسیختم و گفתי بندگی نخواهم نمود زیرا بر هر تلّ بلند و زیر هر درخت سبزی خوابیده، زنا کردی. ۲۱ و من تو را مواصیل و تخم تمام نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال مو بیگانه برای من گردیده‌ای؟ ۲۲ پس اگر چه خویشان را با اشران بشویی و صابون برای خود زیاده بکاربری، اما خداوند یهوه می گوید که گناه تو پیش من رقم شده است. ۲۳ چگونه می گویی که نجس نشدم و در عقب بعلم نرفتم؟ طریق خویش را در وادی بنگر و به آنچه کردی اعتراف نما ای شتر تیزرو که در راه‌های خود می دوی! ۲۴ مثل گورخر هستی که به بیابان عادت داشته، در شهوت دل خود باد را بو می کشد. کیست که از شهوتش او را برگرداند؟ آنانی که او را می طلبند خسته نخواهند شد و او را در ماهش خواهند یافت. ۲۵ پای خود را از برهنگی و گلوی خویش را از تشنگی باز دار. اما گفتمی امید نیست زیرا که غریبان را دوست داشتیم و از عقب ایشان خواهیم

است؟ چگونه به فراز هر کوه بلند و زیر هر درخت سبز رفته در آنجا زنا کرده است؟^۷ و بعد از آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم نزد من رجوع نما، اما رجوع نکرد و خواهر خائن او یهودا این را بدید.^۸ و من دیدم با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نامه‌ای به وی دادم اما خواهر خائن او یهودا نترسید بلکه او نیز رفته، مرتکب زنا شد.^۹ و واقع شد که به سبب سهل انگاری او در زناکاری اش زمین کثیف گردید و او با سنگها و چوبها زنا نمود.^{۱۰} و نیز خداوند می گوید: با وجود این همه، خواهر خائن او یهودا نزد من با

تمامی دل خود رجوع نکرد بلکه با ریاکاری.»

^{۱۱} پس خداوند مرا گفت: «اسرائیل مرتد خویشتن را از یهودای خائن عادل تر نموده است.^{۱۲} بنابراین برو و این سخنان را به سوی شمال ندا کرده، بگو: خداوند می گوید:

ای اسرائیل مرتد رجوع نما! و بر تو غضب نخواهم نمود زیرا خداوند می گوید: من رؤف هستم و تا به ابد خشم خود را نگاه نخواهم داشت.

^{۱۳} فقط به گناهانت اعتراف نما که بر یهوه خدای خویش عاصی شدی و راههای خود را زیر هر درخت سبز برای بیگانگان منشعب ساختی. و خداوند می گوید که شما آواز مرا نشنیدید.

^{۱۴} پس خداوند می گوید: ای پسران مرتد رجوع نمایید زیرا که من شوهر شما هستم و از شما یک نفر از شهری و دو نفر از قبیله‌ای گرفته، شما را به صهیون خواهم آورد.^{۱۵} و به

اینقدر می‌شتابی تا راه خود را تبدیل نمایی؟ چنانکه از آشور خجل شدی همچنین از مصر نیز خجل خواهی شد.^{۱۷} از این نیز دستهای خود را بر سرت نهاده، بیرون خواهی آمد. چونکه خداوند اعتماد تو را خوار شمرده است پس از ایشان کامیاب نخواهی شد.»

۳ و می گوید: «اگر مرد، زن خود را طلاق دهد و او از وی جدا شده، زن مرد دیگری بشود آیا بار دیگر به آن زن رجوع خواهد نمود؟ مگر آن زمین بسیار کثیف نخواهد شد؟ اما خداوند می گوید: تو با یاران بسیار زنا کردی اما نزد من رجوع نما.

^۲ چشمان خود را به بلندبها برافراز و ببین که کدام جا است که در آن با تو هم خواب نشده‌اند. برای ایشان بر سر راه‌ها مثل (زن) عرب در بیابان نشستی و زمین را به زنا و بد رفتاری خود کثیف ساختی.

^۳ پس بارش‌ها باز داشته شد و باران بهاری نیامد و تو را جبین زن زانیه بوده، حیا را از خود دور کردی.

^۴ آیا از این به بعد مرا صدا نخواهی زد که ای

پدر من، تو یار جوانی من بودی؟

^۵ آیا غضب خود را تا به ابد خواهد نمود و آن را تا به آخر نگاه خواهد داشت؟ اینک این را گفתי اما اعمال بد را به جا آورده، کامیاب شدی.»

بی‌وفایی اسرائیل

^۶ و خداوند در آیام یوشیا پادشاه به من گفت: «آیا ملاحظه کردی که اسرائیل مرتد چه کرده

۲۳ به درستی که ازدحام کوه‌ها از تَلّها باطل می‌باشد. زیرا به درستی که نجات اسرائیل در یَهُوه خدای ما است.

۲۴ و خجالت مشقّت پدران ما، یعنی رمه و گله و پسران و دختران ایشان را از طفولیت ما تلف کرده است.

۲۵ در خجالت خود می‌خواهیم و رسوایی ما، ما را می‌پوشاند زیرا که هم ما و هم پدران ما از طفولیت خود تا امروز به یَهُوه خدای خویش گناه ورزیده و آواز یَهُوه خدای خویش را نشنیده‌ایم.»

۴ خداوند می‌گوید: «ای اسرائیل اگر بازگشت نمایی، اگر نزد من بازگشت نمایی و اگر مکروهات خود را از خود دور نمایی پراکنده نخواهی شد.

۲ و به راستی و انصاف و عدالت به حیات یَهُوه قسم خواهی خورد و امت‌ها خویشان را به او مبارک خواهند خواند و به وی فخر خواهند کرد.»

بلا از طرف شمال

۳ زیرا خداوند به مردان یهودا و اورشلیم چنین می‌گوید: «زمینهای خود را شیار کنید و در میان خارها مکارید.

۴ ای مردان یهودا و ساکنان اورشلیم خویشان را برای خداوند مختون سازید و غلّفه دلّهای خود را دور کنید مبادا حدّت خشم من به سبب بدی اعمال شما مثل آتش صادر شده، افروخته گردد و کسی آن را خاموش نتواند کرد.

شما شبانان موافق دل خود خواهیم داد که شما را به معرفت و حکمت خواهند چرانید. ۱۶ «و خداوند می‌گوید که چون در زمین افزوده و بارور شوید در آن ایام بار دیگر تابوت عهد یَهُوه را به زبان نخواهند آورد و آن به خاطر ایشان نخواهد آمد و آن را ذکر نخواهند کرد و آن را زیارت نخواهند نمود و بار دیگر ساخته نخواهد شد. ۱۷ زیرا در آن زمان اورشلیم را کرسی یَهُوه خواهند نامید و تمامی امت‌ها به آنجا به جهت اسم یَهُوه به اورشلیم جمع خواهند شد و ایشان بار دیگر پیروی سرکشی دلّهای شریر خود را نخواهند نمود. ۱۸ و در آن ایام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل راه خواهند رفت و ایشان از زمین شمال به آن زمینی که نصیب پدران ایشان ساختم با هم خواهند آمد.

۱۹ و گفتم که من تو را چگونه در میان پسران قرار دهم و زمین مرغوب و میراث زیباترین امت‌ها را به تو دهم؟ پس گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد نخواهی شد.

۲۰ خداوند می‌گوید: به راستی مثل زنی که به شوهر خود خیانت ورزد، همچنین شما ای خاندان اسرائیل به من خیانت ورزیدید.

۲۱ آواز گریه و تضرّعات بنی اسرائیل از بلندیها شنیده می‌شود زیرا که راه‌های خود را منحرف ساخته و یَهُوه خدای خود را فراموش کرده‌اند.

۲۲ ای فرزندان مرتدّ بازگشت نمایید و من ارتدادهای شما را شفا خواهم داد. «و (می‌گویند): «اینک نزد تو می‌آیم زیرا که تو یَهُوه خدای ما هستی.

شست و شو کن تا نجات یابی! تا به کی
 خیالات فاسد تو در دلت بماند؟
 ۱۵ زیرا آوازی از دان اخبار می نماید و از
 کوهستان افرایم به مصیبتی اعلان می کند.
 ۱۶ امت‌ها را اطلاع دهید، هان به ضد
 اورشلیم اعلان کنید که محاصره کنندگان
 از ولایت بعید می آیند و به آواز خود به ضد
 شهرهای یهودا ندا می کنند.
 ۱۷ خداوند می گوید که مثل دیده بانان مزرعه
 او را احاطه می کنند چونکه بر من فتنه انگیزخته
 است.
 ۱۸ راه تو و اعمال تو این چیزها را بر تو وارد
 آورده است. این شرارت تو به حدی تلخ است
 که به دلت رسیده است.
 ۱۹ احشای من احشای من، پرده‌های دل من
 از درد سفته شد و قلب من در اندروم مشویش
 گردیده، ساکت نتوانم شد چونکه تو ای جان
 من آواز شیپور و نعره جنگ را شنیده‌ای.
 ۲۰ شکستگی بر شکستگی اعلان شده زیرا
 که تمام زمین غارت شده است و خیمه‌های من
 ناگهان و پرده‌هایم ناگهان به تاراج رفته است.
 ۲۱ تا به کی علم را ببینم و آواز شیپور را
 بشنوم؟
 ۲۲ چونکه قوم من احمقند و مرا نمی‌شناسند
 و ایشان، پسران ابله هستند و هیچ فهم ندارند.
 برای بدی کردن ماهرند اما به جهت نیکوکاری
 هیچ فهم ندارند.
 ۲۳ به سوی زمین نظر انداختم و اینک تهی و
 ویران بود و به سوی آسمان و هیچ نور نداشت.
 ۲۴ به سوی کوه‌ها نظر انداختم و اینک

۵ در یهودا اخبار نمایید و در اورشلیم اعلان
 نموده، بگوئید و در زمین شیپور بنوازید و به
 آواز بلند ندا کرده، بگوئید که جمع شوید تا به
 شهرهای حصاردار داخل شویم.
 ۶ علمای به سوی صهیون برافزاید و برای
 پناه فرار کرده، توقف ننمایید زیرا که من بلایی
 و شکستی عظیم از طرف شمال می آورم.
 ۷ شیری از بیشه خود برآمده و هلاک کننده
 امت‌ها حرکت کرده، از مکان خویش درآمده
 است تا زمین تو را ویران سازد و شهرهایت
 خراب شده، غیرمسکون گردد.
 ۸ از این جهت پلاس پوشیده، ماتم گیرید
 و لوله کنید زیرا که حدت خشم خداوند از ما
 برنگشته است.
 ۹ و خداوند می گوید که در آن روز دل پادشاه
 و دل سروران شکسته خواهد شد و کاهنان
 متحیر و انبیا مشویش خواهند گردید.»
 ۱۰ پس گفتم: «آه ای خداوند یهوه! به تحقیق
 این قوم و اورشلیم را بسیار فریب دادی زیرا
 گفتمی شما را صلح خواهد بود و حال آنکه
 شمشیر به جان رسیده است.» ۱۱ در آن زمان
 به این قوم و به اورشلیم گفته خواهد شد که
 باد سموم از بلندیهایی بیابان به سوی دختر قوم
 من خواهد وزید نه برای افشاندن و پاک کردن
 خرم. ۱۲ باد شدید از اینها برای من خواهد وزید
 و من نیز الآن بر ایشان داوری‌ها خواهم فرمود.
 ۱۳ اینک او مثل ابر می‌آید و ازابه‌های او مثل
 گردباد و اسبهای او از عقاب تیزرو ترند. وای
 بر ما زیرا که غارت شده‌ایم.
 ۱۴ ای اورشلیم دل خود را از شرارت

عادلی نیست

«در کوچه‌های اورشلیم گردش کرده، ببینید و بفهمید و در چهار سوهایش تفتیش نمایید که آیا کسی را که به انصاف عمل نماید و طالب راستی باشد توانید یافت تا من آن را بیمارزم؟

۲ و اگر چه بگویند: قسم به حیات یهوه، اما به دروغ قسم می‌خورند.»

۳ ای خداوند آیا چشمان تو به راستی نگران نیست؟ ایشان را زدی اما محزون نشدند. و ایشان را تلف نمودی اما نخواستند تأدیب را بپذیرند. رویهای خود را از صخره سخت‌تر گردانیدند و نخواستند بازگشت نمایند.

۴ و من گفتم: «به درستی که اینان فقیرند و جاهل هستند که راه خداوند و احکام خدای خود را نمی‌دانند.

۵ پس نزد بزرگان می‌روم و با ایشان تکلم خواهم نمود زیرا که ایشان طریق خداوند و احکام خدای خود را می‌دانند.» اما ایشان متفقاً یوغ را شکسته و بندها را گسیخته‌اند.

۶ از این جهت شیری از جنگل ایشان را خواهد کشت و گرگ بیابان ایشان را تاراج خواهد کرد و پلنگ بر شهرهای ایشان در کمین خواهد نشست و هر که از آنها بیرون رود دریده خواهد شد، زیرا که تقصیرهای ایشان بسیار و ارتدادهای ایشان عظیم است.

۷ «چگونه تو را برای این بیمارزم که پسرانت مرا ترک کردند و به آنچه خدا نیست قسم خوردند و چون من ایشان را سیر نمودم مرتکب زنا شدند و در خانه‌های فاحشه‌ها ازدحام

متزلزل بود و تمام تلّها از جا متحرک می‌شد. ۲۵ نظر کردم و اینک آدمی نبود و تمامی مرغان هوا فرار کرده بودند.

۲۶ نظر کردم و اینک بوستانها بیابان گردیده و همه شهرها از حضور خداوند و از حدّت خشم وی خراب شده بود.

۲۷ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «تمامی زمین خراب خواهد شد اما آن را بالکل فانی نخواهم ساخت.

۲۸ از این سبب جهان ماتم خواهد گرفت و آسمان از بالا سیاه خواهد شد زیرا که این را گفتم و اراده نمودم و پشیمان نخواهم شد و از آن بازگشت نخواهم نمود.»

۲۹ از آواز سواران و تیراندازان تمام اهل شهر فرار می‌کنند و به جنگلها داخل می‌شوند و بر صخره‌ها برمی‌آیند و تمامی شهرها ترک شده، احدی در آنها ساکن نمی‌شود.

۳۰ و تو حینی که غارت شوی چه خواهی کرد؟ اگر چه خویشان را به قرمز ملبس سازی و به زیورهای طلا بیارایی و چشمان خود را از سرمه جلا دهی اما خود را عبث زیبایی داده‌ای چونکه یاران تو تو را خوار شمرده، قصد جان تو دارند.

۳۱ زیرا که آوازی شنیدم مثل آواز زنی که درد زه دارد و تنگی مثل زنی که نخست زاده خویش را بزاید یعنی آواز دختر صهیون را که آه می‌کشد و دستهای خود را دراز کرده، می‌گوید: وای بر من زیرا که جان من به سبب قاتلان بیهوش شده است.

دخترانت آن را می‌باید بخورند خواهند خورد
 و گوسفندان و گاوان تو را خواهند خورد
 و انگورها و انجیرهای تو را خواهند خورد
 و شهرهای حصاردار تو را که به آنها توکل
 می‌نمایی با شمشیر هلاک خواهند ساخت.»
 ۱۸ اما خداوند می‌گوید: «در آن روزها نیز
 شما را بالکل هلاک نخواهم ساخت. ۱۹ و
 چون شما گویند که یهوه خدای ما چرا تمامی
 این بلاها را بر ما وارد آورده است، آنگاه تو به
 ایشان بگو از این جهت که مرا ترک کردید و
 خدایان غیر را در زمین خویش عبادت نمودید.
 پس غریبان را در زمینی که از آن شما نباشد
 بندگی خواهید نمود.

۲۰ «این را به خاندان یعقوب اخبار نمایید و
 به یهودا اعلان کرده، گویند
 ۲۱ که ای قوم جاهل و بی‌فهم که چشم دارید
 اما نمی‌بینید و گوش دارید اما نمی‌شنوید این
 را بشنوید.

۲۲ خداوند می‌گوید آیا از من نمی‌ترسید و
 آیا از حضور من نمی‌لرزید که ریگ را به قانون
 جاودانی، حد دریا گذاشته‌ام که از آن نتواند
 گذشت و اگر چه امواجش متلاطم شود غالب
 نخواهد آمد و هر چند شورش نماید اما از آن
 تجاوز نمی‌تواند کرد؟

۲۳ اما این قوم، دل فتنه‌انگیز و متمرد دارند.
 ایشان فتنه‌انگیخته و رفته‌اند.

۲۴ و در دل‌های خود نمی‌گویند که از یهوه
 خدای خود بترسیم که باران اول و آخر را در
 موسمش می‌بخشد و هفته‌های معین حصاد را
 به جهت ما نگاه می‌دارد.

نمودند.
 ۸ مثل اسبان پرورده شده مست شدند که
 هر یکی از ایشان برای زن همسایه خود شیهه
 می‌زند.»
 ۹ و خداوند می‌گوید: «آیا به سبب این کارها
 عقوبت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین
 طایفه‌ای انتقام نخواهد کشید؟»
 ۱۰ بر حصارهایش برآید و آنها را خراب
 کنید اما بالکل هلاک نکنید و شاخه‌هایش را
 قطع نمایید زیرا که از آن خداوند نیستند.
 ۱۱ خداوند می‌گوید: «به راستی خاندان
 اسرائیل و خاندان یهودا به من به شدت خیانت
 ورزیده‌اند.»

۱۲ خداوند را انکار نموده، می‌گویند که او
 نیست و بلا به ما نخواهد رسید و شمشیر و
 قحط را نخواهیم دید.
 ۱۳ و انبیا باد می‌شوند و کلام در ایشان
 نیست پس به ایشان چنین واقع خواهد شد.
 ۱۴ بنابراین یهوه خدای صباوت چنین
 می‌گوید: «چونکه این کلام را گفتید همانا من
 کلام خود را در دهان تو آتش و این قوم را هیزم
 خواهم ساخت و ایشان را خواهد سوزانید.»
 ۱۵ خداوند می‌گوید: «ای خاندان اسرائیل،
 اینک من امتی را از دور بر شما خواهم آورد.
 امتی که زور آورند و امتی که قدیمند و امتی
 که زبان ایشان را نمی‌دانی و گفتار ایشان را
 نمی‌فهمی.»

۱۶ ترکش ایشان قبر گشاده است و جمیع
 ایشان جبارند.

۱۷ و خرمن و نان تو را که پسران و

۳ و شبانان با گله‌های خویش نزد وی خواهند آمد و خیمه‌های خود را گرداگرد او برپا نموده، هر یک در جای خود خواهند چراند.

۴ با او جنگ را مهیا سازید و برخاسته، در وقت ظهر برآییم. وای بر ما زیرا که روز رو به زوال نهاده است و سایه‌های عصر دراز می‌شود.

۵ برخیزید! و در شب برآییم تا قصرهایش را منهدم سازیم.

۶ زیرا که یهوه صباوت چنین می‌فرماید: «درختان را قطع نموده، مقابل اورشلیم سنگر برپا نمایید. زیرا این است شهری که سزاوار عقوبت است چونکه اندرونش تماماً ظلم است.

۷ مثل چشمه‌ای که آب خود را می‌جوشاند همچنان او شرارت خویش را می‌جوشاند. ظلم و تاراج در اندرونش شنیده می‌شود و بیماریها و جراحات دائماً در نظر من است.

۸ ای اورشلیم، تأدیب را بپذیر مبادا جان من از تو بیزار شود و تو را ویران و زمین غیرمسکون گردانم.»

۹ یهوه صباوت چنین می‌گوید که «بقیة اسرائیل را مثل مو خوشه‌چینی خواهند کرد پس مثل کسی که انگور می‌چیند دست خود را بر شاخه‌هایش برگردان.»

۱۰ کیستند که به ایشان تکلم نموده، شهادت دهم تا بشنوند. هان گوش ایشان نامختن است که نتوانند شنید. اینک کلام خداوند برای ایشان عار گردیده است و در آن رغبت ندارند. ۱۱ و من از حدت خشم خداوند پُر شده‌ام

۲۵ خطایای شما این چیزها را دور کرده و گناهان شما نیکویی را از شما منع نموده است. ۲۶ زیرا در میان قوم من شیران پیدا شده‌اند که مثل کمین نشستن صیادان در کمین می‌نشینند. دامها گسترانیده، مردم را صید می‌کنند.

۲۷ مثل قفسی که پر از پرندگان باشد، همچنین خانه‌های ایشان پر از فریب است و از این جهت بزرگ و دولتمند شده‌اند.

۲۸ فربه و درخشنده می‌شوند و در اعمال زشت هم از حد تجاوز می‌کنند. دعوی یعنی دعوی یتیمان را فیصل نمی‌دهند و با وجود آن کامیاب می‌شوند و فقیران را دادرسی نمی‌کنند.

۲۹ و خداوند می‌گوید: آیا به سبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه‌ای انتقام نخواهد کشید؟»

۳۰ امری عجیب و هولناک در زمین واقع شده است.

۳۱ انبیا به دروغ نبوت می‌کنند و کاهنان به واسطه ایشان حکمرانی می‌نمایند و قوم من این حالت را دوست می‌دارند و شما در آخر این چه خواهید کرد؟»

محاصره اورشلیم

۶ ای بنی‌بنیامین از اورشلیم فرار کنید و شیبور را در تقوع بنوازید و علامتی بر بیست هگاریم برافرازید زیرا که بلایی از طرف شمال و شکست عظیمی رو خواهد داد.

۲ و من آن دختر جمیل و لطیف یعنی دختر صهیون را منقطع خواهم ساخت.

۱۹ ای زمین بشنو اینک من بلایی بر این قوم می‌آورم که ثمره خیالات ایشان خواهد بود زیرا که به کلام من گوش ندادند و شریعت مرا نیز ترک نمودند.

۲۰ چه فایده دارد که بخور از سبا و قصب‌الذریه از زمین بعید برای من آورده می‌شود. قربانی‌های سوختنی شما مقبول نیست و ذبایح شما پسندیده من نی.

۲۱ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: «اینک من پیش روی این قوم سنگهای لغزش دهنده خواهم نهاد و پدران و پسران با هم از آنها لغزش خواهند خورد و ساکن زمین با همسایه‌اش هلاک خواهند شد.»

۲۲ خداوند چنین می‌گوید: «اینک قومی از زمین شمال می‌آورم و امتی عظیم از اقصای زمین خواهند برخاست.

۲۳ و کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان مردان ستمکیش می‌باشند که ترحم ندارند. به آواز خود مثل دریا شورش خواهند نمود و بر اسبان سوار شده، مثل مردان جنگی به ضد تو ای دختر صهیون صف‌آرایی خواهند کرد.»

۲۴ آوازه این را شنیدیم و دستهای ما سست گردید. تنگی و درد مثل زنی که می‌زاید ما را در گرفته است.

۲۵ به صحرا بیرون مشوید و به راه مروید زیرا که شمشیر دشمنان و ترس از هر طرف است.

۲۶ ای دختر قوم من پلاس بپوش و خویشان را در خاکستر بغلطان. ماتم پسر یگانه و نوحه‌گری تلخ برای خود بکن زیرا که تاراج‌کننده ناگهان بر ما می‌آید.

و از خودداری خسته گردیده‌ام پس آن را در کوزه‌ها بر اطفال و بر مجلس جوانان با هم بریز. زیرا که شوهر و زن هر دو گرفتار خواهند شد و شیخ با دیرینه روز.

۱۲ و خانه‌ها و مزرعه‌ها و زنان ایشان با هم از آن دیگران خواهند شد زیرا خداوند می‌گوید که «دست خود را به ضد ساکنان این زمین دراز خواهم کرد.

۱۳ چونکه جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگ، پر از طمع شده‌اند و همگی ایشان چه نبی و چه کاهن، فریب را به عمل می‌آورند.

۱۴ و جراحی قوم مرا اندک شفایی دادند، چونکه می‌گویند صلح است، صلح است با آنکه صلح نیست.»

۱۵ آیا چون مرتکب مکروهات شدند خجل گردیدند؟ نی ابداً خجل نشدند بلکه حیا را احساس ننمودند. بنابراین خداوند می‌گوید که «در میان افتادگان خواهند افتاد و حینی که من به ایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید.»

۱۶ خداوند چنین می‌گوید: «بر طریق‌ها بایستید و ملاحظه نمایید و درباره طریق‌های قدیم سوال نمایید که طریق نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده، برای جان خود راحت بیابید، اما ایشان جواب دادند که در آن سلوک نخواهیم کرد.

۱۷ و من پاسبانان بر شما گماشتم (که می‌گفتند): به آواز شیپور گوش دهید، اما ایشان گفتند گوش نخواهیم داد.

۱۸ پس ای امت‌ها بشنوید و ای جماعت آنچه را که در میان ایشان است بدانید!

ساکنن خواهم گردانید. ^۸ اینک شما به سخنان دروغی که منفعت ندارد توکل می‌نمایید. ^۹ آیا مرتکب دزدی و زنا و قتل نمی‌شوید و به دروغ قسم نمی‌خورید و برای بعل بخور نمی‌سوزانید؟ و آیا خدایان غیر را که نمی‌شناسید پیروی نمی‌نمایید؟ ^{۱۰} و داخل شده، به حضور من در این خانه‌ای که به اسم من مسَمّی است می‌ایستید و می‌گویید که به گردن تمام این مکرهات سپرده شده‌ایم. ^{۱۱} آیا این خانه‌ای که به اسم من مسَمّی است در نظر شما غار دزدان شده است؟ و خداوند می‌گوید: اینک من نیز این را دیده‌ام. ^{۱۲} اما به مکان من که در شیلو بود و نام خود را اول در آنجا قرار داده بودم بروید و آنچه را که به سبب شرارت قوم خود اسرائیل به آنجا کرده‌ام ملاحظه نمایید. ^{۱۳} پس حال خداوند می‌گوید: از آن‌رو که تمام این اعمال را به جا آوردید با آنکه من صبح زود برخاسته، به شما تکلم نموده، سخن راندم اما نشنیدید و شما را خواندم اما جواب ندادید. ^{۱۴} از این جهت به این خانه‌ای که به اسم من مسَمّی است و شما به آن توکل دارید و به مکانی که به شما و به پدران شما دادم به نوعی که به شیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد. ^{۱۵} و شما را از حضور خود خواهم راند به نوعی که جمیع برادران شما یعنی تمام نسل افرایم را راندم. ^{۱۶} پس تو برای این قوم دعا مکن و به جهت ایشان آواز تضرّع و استغاثه بلند منما و نزد من شفاعت مکن زیرا که من تو را اجابت نخواهم نمود. ^{۱۷} آیا آنچه را که ایشان در شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم می‌کنند نمی‌بینی؟ ^{۱۸} پسران، هیزم جمع می‌کنند و

^{۲۷} تو را در میان قوم خود امتحان کننده و قلعه قرار دادم تا راه‌های ایشان را بفهمی و امتحان کنی.

^{۲۸} همه ایشان سخت متمرد شده‌اند و برای سخن چینی کردن گردش می‌کنند. برنج و آهن می‌باشند و جمیع ایشان فساد کننده‌اند.

^{۲۹} دم پر زور می‌دمد و سُرَب در آتش فانی می‌گردد و قالگر عبث قال می‌گذارد زیرا که شیریان جدا نمی‌شوند.

^{۳۰} نقره ترک شده نامیده می‌شوند زیرا خداوند ایشان را ترک کرده است.

بطالت خدایان غیر

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ^۲ «به دروازه خانه خداوند بایست و این کلام را در آنجا ندا کرده، بگو: ای تمامی یهودا که به این دروازه‌ها داخل شده، خداوند را سجده می‌نمایید کلام خداوند را بشنوید. ^۳ یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و من شما را در این مکان ساکن خواهم گردانید. ^۴ به سخنان دروغ توکل منماید و مگویید که هیکل یهوه، هیکل یهوه، هیکل یهوه این است. ^۵ زیرا اگر به تحقیق طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و انصاف را در میان یکدیگر به عمل آورید، ^۶ و بر غریبان و یتیمان و بیوه‌زنان ظلم ننمایید و خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید و خدایان غیر را به جهت ضرر خویش پیروی ننمایید، ^۷ آنگاه شما را در این مکان در زمینی که به پدران شما از ازل تا به ابد داده‌ام

بگو اما تو را نخواهند شنید و ایشان را بخوان اما ایشان تو را جواب نخواهند داد. ۲۸ و به ایشان بگو: اینان قومی می‌باشند که قول یهوه خدای خویش را نمی‌شنوند و تأدیب نمی‌پذیرند زیرا راستی نابود گردیده و از دهان ایشان قطع شده است. ۲۹ (ای اورشلیم) موی خود را تراشیده، دور بینداز و بر بلندیاها آواز نوحه برافراز زیرا خداوند طبقه مغضوب خود را رد و ترک نموده است.

وادی حنوم

۳۰ «چونکه خداوند می‌گوید بنی‌یهودا آنچه را که در نظر من ناپسند است به عمل آوردند و مکروهات خویش را در خانه‌ای که به اسم من مسمی است برپا نموده، آن را نجس ساختند. ۳۱ و مکان‌های بلند خود را در توفت که در وادی پسر حنوم است بنا نمودند تا پسران و دختران خویش را در آتش بسوزانند که من اینکار را امر نفرموده بودم و به خاطر خویش نیآورده. ۳۲ بنابراین خداوند می‌گوید: اینک روزها می‌آید که آن بار دیگر به توفت و وادی پسر حنوم مسمی نخواهد شد بلکه به وادی قتل و در توفت دفن خواهند کرد تا جایی باقی نماند. ۳۳ و لاشهای این قوم خوراک مرغان هوا و جانوران زمین خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید. ۳۴ و از شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم آواز شادمانی و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس را نابود خواهیم ساخت زیرا که آن زمین ویران خواهد شد.»

پدران، آتش می‌افروزند و زنان، خمیر می‌سروشند تا فرصتی برای ملکه آسمان بسازند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته‌مرا متغیر سازند. ۱۹ اما خداوند می‌گوید آیا مرا متغیر می‌سازند؟ نی بلکه خویشتن را تا رویهای خود را رُسوا سازند. ۲۰ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک خشم و غضب من بر این مکان بر انسان و بر چهار پایان و بر درختان صحرا و بر محصول زمین ریخته خواهد شد و فروخته شده، خاموش نخواهد گردید.»

۲۱ یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «قربانی‌های سوختنی خود را بر ذبایح خویش مزید کنید و گوشت بخورید. ۲۲ زیرا که به پدران شما سخن نگفتم و در روزی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم آنها را دربارهٔ قربانی‌های سوختنی و ذبایح امر نفرمودم. ۲۳ بلکه ایشان را به این چیز امر فرموده، گفتم که قول مرا بشنوید و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود و به هر طریقی که به شما حکم نمایم سلوک نمایید تا برای شما نیکو باشد. ۲۴ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرا نداشتند بلکه برحسب مشورتها و سرکشی دل شیرین خود رفتار نمودند و به عقب افتادند و پیش نیامدند. ۲۵ از روزی که پدران شما از زمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستادم بلکه هر روز صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم. ۲۶ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرا نداشتند بلکه گردن خویش را سخت نموده، از پدران خود بدتر عمل نمودند. ۲۷ پس تو تمامی این سخنان را به ایشان

نمی‌دانند.

^۸ چگونه می‌گویید که ما حکیم هستیم و شریعت خداوند با ما است. به تحقیق قلم کاذب کاتبان به دروغ عمل می‌نمایند.

^۹ حکیمان شرمنده و مدهوش و گرفتار شده‌اند. اینک کلام خداوند را ترک نموده‌اند پس چه نوع حکمتی دارند.

^{۱۰} بنابراین زنان ایشان را به دیگران خواهم داد و مزرعه‌های ایشان را به مالکان دیگر. زیرا که جمیع ایشان چه خُرد و چه بزرگ پر از طمع می‌باشند و همگی ایشان چه نبی و چه کاهن به فریب عمل می‌نمایند.

^{۱۱} و جراحات قوم مرا اندک شفایی داده‌اند چونکه می‌گویند صلح است، صلح است، با آنکه صلح نیست.

^{۱۲} آیا چون مرتکب مکروهات شدند خجل گردیدند؟ نی ابدأ خجل نشدند بلکه حیا را احساس نمودند بنابراین خداوند می‌گوید: در میان افتادگان خواهند افتاد و حینی که من به ایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید.

^{۱۳} خداوند می‌گوید: «ایشان را بالکل تلف خواهم نمود که نه انگور بر مو و نه انجیر بر درخت انجیر یافت شود و برگها پژمرده خواهد شد و آنچه به ایشان بدهم از ایشان زایل خواهد شد.»

^{۱۴} پس ما چرا می‌نشینیم؟ جمع بشوید تا به شهرهای حصاردار داخل شویم و در آنها ساکت باشیم. زیرا که یهوه خدای ما، ما را ساکت گردانیده و آب تلخ به ما نوشانیده است زانو که به خداوند گناه ورزیده‌ایم.

خداوند می‌گوید که «در آن زمان استخوانهای پادشاهان یهودا و استخوانهای سرورانش و استخوانهای کهنه و استخوانهای انبیا و استخوانهای سکنه اورشلیم را از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد. ^۲ و آنها را پیش آفتاب و ماه و تمامی لشکر آسمان که آنها را دوست داشته و عبادت کرده و پیروی نموده و جستجو و سجده کرده‌اند پهن خواهند کرد و آنها را جمع نخواهند نمود و دفن نخواهند کرد بلکه بر روی زمین سرگین خواهد بود. ^۳ و یهوه صباوت می‌گوید که تمامی بقیه این قبیله شریب که باقی می‌مانند در هر مکانی که باقی مانده باشند و من ایشان را به سوی آن رانده باشم مرگ را بر حیات ترجیح خواهند داد.

گناه و مجازات

^۴ «و ایشان را بگو خداوند چنین می‌فرماید: اگر کسی بیفتد آیا نخواهد برخاست و اگر کسی مرتد شود آیا بازگشت نخواهد نمود؟ ^۵ پس چرا این قوم اورشلیم به ارتداد دایمی مرتد شده‌اند و به فریب متمسک شده، از بازگشت نمودن ابا می‌نمایند؟

^۶ من گوش خود را فرا داشته، شنیدم اما به راستی تکلم نمودند و کسی از شرارت خویش توبه نکرده و نگفته است چه کرده‌ام بلکه هر یک مثل اسبی که به جنگ می‌دود به راه خود رجوع می‌کند.

^۷ لقلق نیز در هوا موسم خود را می‌داند و فاخته و پرستوک و کلنک زمان آمدن خود را نگاه می‌دارند اما قوم من احکام خداوند را

خیانت کارند.

۳ زبان خویش را مثل کمان خود به دروغ می‌کشند. در زمین قوی شده‌اند اما نه برای راستی زیرا خداوند می‌گوید: «از شرارت به شرارت ترقی می‌کنند و مرا نمی‌شناسند.»
۴ هر یک از همسایه خویش باحذر باشید و به هیچ برادر اعتماد ننمایید زیرا هر برادر از پا درمی‌آورد و هر همسایه به سخن چینی گردش می‌کند.

۵ و هر کس همسایه خود را فریب می‌دهد و ایشان به راستی تکلم نمی‌نمایند و زبان خود را به دروغ‌گویی آموخته‌اند و از کج رفتاری خسته شده‌اند.

۶ خداوند می‌گوید که «مسکن تو در میان فریب است و از مکر خویش نمی‌خواهند که مرا بشناسند.»

۷ بنابراین یهوه صباوت چنین می‌گوید:
«اینک من ایشان را قال گذاشته، امتحان خواهم نمود. زیرا به خاطر دختر قوم خود چه توانم کرد؟»

۸ زبان ایشان تیر مهلک است که به فریب سخن می‌رانند. به زبان خود با همسایه خویش سخنان صلح‌آمیز می‌گویند، اما در دل خود برای او کمین می‌گذارند.»

۹ پس خداوند می‌گوید: «آیا به سبب این چیزها ایشان را عقوبت نرسانم و آیا جانم از چنین قومی انتقام نکشد؟»

۱۰ برای کوه‌ها گریه و نوحه‌گری و برای مرتعهای بیابان ماتم برپا می‌کنم زیرا که سوخته شده است و احدی از آنها گذر نمی‌کند و صدای

۱۵ برای صلح انتظار کشیدیم اما هیچ خیر حاصل نشد و برای زمان شفا و اینک آشفتگی پدید آمد.

۱۶ صهیل اسبان او از دان شنیده شد و از صدای شیبه زورآورانش تمامی زمین متزلزل گردید زیرا که آمده‌اند و زمین و هر چه در آن است و شهر و ساکنانش را خورده‌اند.

۱۷ زیرا خداوند می‌گوید: اینک من در میان شما مارها و افعیها خواهم فرستاد که آنها را افسون نتوان کرد و شما را خواهند گزید.»

۱۸ کاش که از غم خود تسلی می‌یافتم. دل من در اندروم ضعیف بهم رسانیده است.

۱۹ اینک آواز تضرع دختر قوم من از زمین دور می‌آید که آیا خداوند در صهیون نیست و مگر پادشاهش در آن نیست؟ پس چرا خشم مرا به بُنهای خود و اباطیل بیگانه به هیجان آوردند؟

۲۰ موسم حصاد گذشت و تابستان تمام شد و ما نجات نیافتیم.

۲۱ به سبب جراحت دختر قوم خود معجروح شده و ماتم گرفته‌ام و حیرت مرا فرو گرفته است.

۲۲ آیا بَلَسان در جلعاد نیست و طیبی در آن نی؟ پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است؟

۹ کاش که سر من آب می‌بود و چشمانم چشمه اشک. تا روز و شب برای کشتگان دختر قوم خود گریه می‌کردم.

۲ کاش که در بیابان منزل مسافران می‌داشتم تا قوم خود را ترک کرده، از نزد ایشان می‌رفتم چونکه همگی ایشان زناکار و جماعت

می شود که چگونگی غارت شدید و چه بسیار
خجل گردیدیم چونکه زمین را ترک کردیم و
مسکن های ما، ما را بیرون انداخته اند.

۲۰ پس ای زنان، کلام خداوند را بشنوید و
گوشه های شما کلام دهان او را بپذیرد و شما به
دختران خود نوحه گری را تعلیم دهید و هر زن
به همسایه خویش ماتم را.

۲۱ زیرا مرگ به پنجره های ما برآمده، به
قصرهای ما داخل شده است تا اطفال را از
بیرون و جوانان را از چهارسوها منقطع سازد.

۲۲ خداوند چنین می گوید: «بگو که لاشهای
مردمان مثل سرگین بر روی صحرا و مانند بافه
در عقب دروگر افتاده است و کسی نیست که
آن را برچیند.»

۲۳ خداوند چنین می گوید: «حکیم، از
حکمت خود فخر ننماید و جبّار، از تومنندی
خویش مفتخر نشود و دولت مند از دولت خود
افتخار نکند. ۲۴ بلکه هر که فخر نماید از این
فخر بکند که فهم دارد و مرا می شناسد که من
یَهُوَه هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در
زمین به جا می آورم زیرا خداوند می گوید در این
چیزها مسرور می باشم.»

۲۵ خداوند می گوید: «اینک آیامی می آید
که نامختونان را با مختونان عقوبت خواهم
رسانید. ۲۶ یعنی مصر و یهودا و ادم و بنی عمون
و موآب و آنانی را که گوشه های موی خود را
می تراشند و در صحرا ساکنند. زیرا که جمیع این
امت ها نامختونند و تمامی خاندان اسرائیل در
دل نامختونند.»

مواشی شنیده نمی شود. هم مرغان هوا و هم
چهار پایان فرار کرده و رفته اند.

۱۱ و اورشلیم را به توده ها و مأوای شغالها
مبدّل می کنم و شهرهای یهودا را ویران و
غیرمسکون خواهم ساخت.

۱۲ کیست مرد حکیم که این را بفهمد و
کیست که دهان خداوند به وی سخن گفته باشد
تا از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب
و مثل بیابان سوخته شده است که احدی از آن
گذر نمی کند؟

۱۳ پس خداوند می گوید: «چونکه شریعت مرا
که پیش روی ایشان گذاشته بودم ترک کردند و
آواز مرا نشنیدند و در آن سلوک نمودند، ۱۴ بلکه
پیروی سرکشی دل خود را نمودند، و از عقب
بعلیم که پدران ایشان آنها را به ایشان آموختند
رفتند، ۱۵ از این جهت یَهُوَه صبايوت خدای
اسرائیل چنین می گوید: اینک من افسنتین را
خوراک این قوم خواهم ساخت و آب تلخ به
ایشان خواهم نوشانید. ۱۶ و ایشان را در میان
امت هایی که ایشان و پدران ایشان آنها را
نشناختند پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در
عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را هلاک
نمایم.»

۱۷ یَهُوَه صبايوت چنین می گوید: «تفکّر
کنید و زنان نوحه گر را بخوانید تا بیایند و در
پی زنان حکیم بفرستید تا بیایند.»
۱۸ و ایشان تعجیل نموده، برای ما ماتم برپا
کنند تا چشمان ما اشکها بریزد و مژگان ما آبها
جاری سازد.

۱۹ زیرا که آواز نوحه گری از صهیون شنیده

خداوند و بتها

- ۱۰ ای خاندان اسرائیل کلامی را که خداوند به شما می‌گوید بشنوید!
- ۲ خداوند چنین می‌گوید: «طریق اَمّت‌ها را یاد مگیرید و از علامات افلاک مترسید زیرا که اَمّت‌ها از آنها می‌ترسند.
- ۳ چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درختی از جنگل با تبر می‌برند که صنعت دستهای نجار می‌باشد.
- ۴ و آن را به نقره و طلا زینت داده، با میخ و چکش محکم می‌کنند تا متحرک نشود.
- ۵ و آنها مثل مترس در بوستان خیار می‌باشند که سخن نمی‌توانند گفت و آنها را می‌باید برداشت چونکه راه نمی‌توانند رفت. از آنها مترسید زیرا که ضرر نتوانند رسانید و قوّت نفع رسانیدن هم ندارند.»
- ۶ ای یَهُوَه مثل تو کسی نیست! تو عظیم هستی و اسم تو در قوّت عظیم است!
- ۷ ای پادشاه اَمّت‌ها کیست که از تو نترسد زیرا که این به تو می‌شاید چونکه در جمیع حکیمان اَمّت‌ها و در تمامی ممالک ایشان مانند تو کسی نیست.
- ۸ جمیع ایشان وحشی و احمق می‌باشند، تأدیب اباطیل چوب (بُت) است.
- ۹ نقره کوبیده شده از ترشیش و طلا از افواز که صنعت صنعتگر و عمل دستهای زرگر باشد می‌آورند. لاجورد و ارغوان لباس آنها و همه اینها عمل حکمت پیشگان است.
- ۱۰ اَمّا یَهُوَه خدای حَق است و او خدای حی و پادشاه سرمدی می‌باشد. از غضب او زمین

متزلزل می‌شود و اَمّت‌ها قهر او را متحمّل نتوانند شد.

- ۱۱ به ایشان چنین بگوئید: «خدایانی که آسمان و زمین را نساخته‌اند از روی زمین و از زیر آسمان تلف خواهند شد.»
- ۱۲ او زمین را به قوّت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان را به عقل خود گسترانید.
- ۱۳ چون آواز می‌دهد غوغای آنها در آسمان پدید می‌آید. ابرها از اقصای زمین برمی‌آورد و بر آنها برای باران می‌سازد و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد.
- ۱۴ جمیع مردمان وحشی‌اند و معرفت ندارند و هر که تمثالی می‌سازد خجل خواهد شد. زیرا که بُت ریخته شده او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست.
- ۱۵ آنها باطل و کار مسخرگی می‌باشد در روزی که به محاکمه می‌آیند تلف خواهند شد.
- ۱۶ او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی‌باشد. زیرا که او سازنده همه موجودات است و اسرائیل عصای میراث وی است و اسم او یَهُوَه صباپوت می‌باشد.
- ۱۷ ای که در تنگی ساکن هستی، بسته خود را از زمین بردار!
- ۱۸ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «اینک من این مرتبه ساکنان این زمین را از فلاخَن خواهم انداخت و ایشان را به تنگ خواهم آورد تا بفهمند.»
- ۱۹ وای بر من به سبب صدمه من. جراحت من علاج‌ناپذیر است اَمّا گفتم که مصیبت من

اسرائیل چنین می گوید: ملعون باد کسی که کلام این عهد را نشنود.^۴ که آن را به پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصر از کوره آهنین بیرون آوردم امر فرموده، گفتم قول مرا بشنوید و موافق هر آنچه به شما امر بفرمایم آن را به جا بیاورید تا شما قوم من باشید و من خدای شما باشم.^۵ و تا قَسَمی را که برای پدران شما خوردم وفا نمایم که زمینی را که به شیر و عسل جاری است چنانکه امروز شده است به ایشان بدهم.»
پس من در جواب گفتم: «ای خداوند آمین.»

^۶ پس خداوند مرا گفت: «تمام این سخنان را در شهرهای یهودا و کوه‌های اورشلیم ندا کرده، بگو که سخنان این عهد را بشنوید و آنها را به جا آورید.^۷ زیرا از روزی که پدران شما را از زمین مصر برآوردم تا امروز ایشان را تأکید سخت نمودم و صبح زود برخاسته، تأکید نموده، گفتم قول مرا بشنوید.^۸ اما نشنیدند و گوش خود را فرا نداشتند بلکه پیروی سرکشی دل شریر خود را نمودند. پس تمام سخنان این عهد را بر ایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آن را وفا نمایند اما وفا نمودند.»

^۹ و خداوند مرا گفت: «فته‌ای در میان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم پیدا شده است.^{۱۰} به خطایای پدران پیشین خود که از شنیدن این سخنان ابا نمودند برگشتند و ایشان خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت نمودند. و خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی را که با پدران ایشان بسته بودم شکستند.»^{۱۱} بنابراین خداوند چنین می گوید: «اینک من بلایی را که از آن نتوانند رست بر ایشان خواهم آورد. و نزد

این است و آن را متحمل خواهم بود.
^{۲۰} خیمه من خراب شد و تمامی طنابهای من گسیخته گردید، پسرانم از من بیرون رفته، نایاب شدند. کسی نیست که خیمه مرا پهن کند و پرده‌های مرا برپا نماید.

^{۲۱} زیرا که شبانان وحشی شده‌اند و خداوند را طلب نمی‌نمایند بنابراین کامیاب نخواهند شد و همه گله‌های ایشان پراکنده خواهد گردید.

^{۲۲} اینک صدای خبری می‌آید و اضطراب عظیمی از دیار شمال. تا شهرهای یهودا را ویران و مأوای شغالها سازد.

دعای ارمیا

^{۲۳} ای خداوند می‌دانم که طریق انسان از آن او نیست و آدمی که راه می‌رود قادر بر هدایت قدمهای خویش نمی‌باشد.

^{۲۴} ای خداوند مرا تأدیب نما اما به انصاف و نه به غضب خود مبدا مرا ذلیل سازی.

^{۲۵} غضب خویش را بر امت‌هایی که تو را نمی‌شناسند بریز. و بر قبیله‌هایی که اسم تو را نمی‌خوانند، زیرا که ایشان یعقوب را خوردند و او را بلعیده، تباہ ساختند و مسکن او را خراب نمودند.

شکستن عهد

این است کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ^۲ «کلام این عهد را بشنوید و به مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگویید.^۳ و تو به ایشان بگو یهوه خدای

من مثل برهٔ دست‌آموز که به مذبح برنند بودم. و نمی‌دانستم که تدبیرات به ضد من نموده، می‌گفتند:

«درخت را با میوه‌اش ضایع سازیم و آن را از زمین زندگان قطع نماییم تا اسمش دیگر مذکور نشود.»

۲۰ اما ای یهوه صباپوت که داور عادل و امتحان‌کننده باطن و دل هستی، بشود که انتقام کشیدن تو را از ایشان ببینم زیرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم.

۲۱ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: «دربارهٔ اهل عناتوت که قصد جان تو دارند و می‌گویند به نام یهوه نبوت مکن مبدا از دست ما کشته شوی. ۲۲ از این جهت یهوه صباپوت چنین می‌گوید: اینک بر ایشان عقوبت خواهم رسانید. و جوانان ایشان به شمشیر خواهند مُرد و پسران و دختران ایشان از گرسنگی هلاک خواهند شد. ۲۳ و برای ایشان بقیه‌ای نخواهد ماند زیرا که من بر اهل عناتوت در سال عقوبت ایشان بلایی خواهم رسانید.»

شکایت ارمیا

۱۲ ای خداوند تو عادل‌تر هستی از اینکه من با تو محاجّه نمایم. اما دربارهٔ احکامات با تو سخن خواهم رانند. چرا راه شیربران برخوردار می‌شود و جمیع خیانتکاران ایمن می‌باشند؟

۲ تو ایشان را غرس نمودی پس ریشه زدند و نمو کرده، میوه نیز آوردند. تو به دهان ایشان نزدیکی، اما از قلب ایشان دور.

من استغاثه خواهند کرد اما ایشان را اجابت نخواهم نمود. ۱۲ و شهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم رفته، نزد خدایانی که برای آنها بخور می‌سوزانیدند فریاد خواهند کرد اما آنها در وقت مصیبت ایشان هرگز ایشان را نجات نخواهند داد. ۱۳ زیرا که ای یهودا شماره خدایان تو به قدر شهرهای تو می‌باشد و برحسب شماره کوچه‌های اورشلیم مذبح‌های رسوایی برپا داشتید یعنی مذبح‌ها به جهت بخور سوزانیدن برای بعل. ۱۴ پس تو برای این قوم دعا مکن و به جهت ایشان آواز تضرع و استغاثه بلند منما زیرا که چون در وقت مصیبت خویش مرا بخوانند ایشان را اجابت نخواهم نمود.

۱۵ محبوبهٔ مرا در خانه من چه کار است چونکه شرارت ورزیده است. آیا تضرعات و گوشت مقدّس می‌تواند گناه تو را از تو دور بکند؟ آنگاه می‌توانستی وجد نمایی. ۱۶ خداوند تو را زیتون شاداب که به میوهٔ نیکو خوش نما باشد مسمّی نموده. اما به آواز غوغای عظیم آتش در آن فروخته است که شاخه‌هایش شکسته گردید.

۱۷ زیرا یهوه صباپوت که تو را غرس نموده بود بلایی بر تو فرموده است به سبب شرارتی که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا به ضدّ خویشتن کردند و برای بعل بخور سوزانیده، خشم مرا به هیجان آوردند.

نقشه به ضد ارمیا

۱۸ و خداوند مرا تعلیم داد پس دانستم. آنگاه اعمال ایشان را به من نشان دادی. ۱۹ و

به بیابان ویران مبدل ساختند.

۱۱ آن را ویران ساختند و آن ویران شده نزد من ماتم گرفته است. تمامی زمین ویران شده، چونکه کسی این را در دل خود راه نمی دهد. ۱۲ بر تمامی بلندیهای صحرا، تاراج کنندگان هجوم آوردند زیرا که شمشیر خداوند از کنار زمین تا کنار دیگرش هلاک می کند و برای هیچ بشری ایمنی نیست.

۱۳ گندم کاشتند و خار درویدند، خویشتن را به رنج آورده، نفع نبردند. و از محصول شما به سبب حدّت خشم خداوند خجل گردیدند. ۱۴ خداوند دربارهٔ جمیع همسایگان شریب خود که ضرر می رسانند به ملکی که قوم خود اسرائیل را مالک آن ساخته است چنین می گوید: «اینک ایشان را از آن زمین برمی کنم و خاندان یهودا را از میان ایشان برمی کنم. ۱۵ و بعد از برگردن ایشان رجوع خواهم کرد و بر ایشان ترحم خواهم نمود و هر کس از ایشان را به ملک خویش و هر کس را به زمین خود باز خواهم آورد. ۱۶ و اگر ایشان طریق های قوم مرا نیکو یاد گرفته، به اسم من یعنی به حیات یهوه قسم خورند چنانکه ایشان قوم مرا تعلیم دادند که به بلع قسم خورند، آنگاه ایشان در میان قوم من بنا خواهند شد. ۱۷ اما اگر نشنوند آنگاه آن امت را بالکل بترکنده، هلاک خواهم ساخت.» کلام خداوند این است.

کمر بند کتانی

خداوند به من چنین گفت که «برو و کمر بند کتانی برای خود بخر و آن را به کمر خود ببند و آن را در آب فرو مبر.» ۲ پس

۱۳

۳ اما تو ای خداوند مرا می شناسی و مرا دیده، دل مرا نزد خود امتحان کرده ای. ایشان را مثل گوسفندان برای ذبح بیرون کش و ایشان را به جهت روز قتل تعیین نما. ۴ زمین تا به کی ماتم خواهد نمود و گیاه تمامی صحرا خشک خواهد ماند. حیوانات و مرغان به سبب شرارت ساکنانش تلف شده اند زیرا می گویند که او آخرت ما را نخواهد دید.

جواب خداوند

۵ اگر وقتی که با پیادگان دویدی، تو را خسته کردند؟ پس چگونه با اسبان می توانی برابری کنی؟ و هر چند در زمین سالم، ایمن هستی در طغیان اردن چه خواهی کرد؟ ۶ زیرا که هم برادرانت و هم خاندان پدرت به تو خیانت نمودند و ایشان نیز در عقب تو صدای بلند می کنند پس اگر چه سخنان نیکو به تو بگویند ایشان را باور مکن. ۷ من خانهٔ خود را ترک کرده، میراث خویش را دور انداختم. و محبوبه خود را به دست دشمنانش تسلیم نمودم. ۸ و میراث من مثل شیر جنگل برای من گردید. و به ضدّ من آواز خود را بلند کرد از این جهت از او نفرت کردم. ۹ آیا میراث من برایم مثل مرغ شکاری رنگارنگ که مرغان دور او را گرفته باشند شده است؟ بروید و جمیع حیوانات صحرا را جمع کرده، آنها را بیاورید تا بخورند. ۱۰ شبانان بسیار تاکستان مرا خراب کرده، میراث مرا پایمال نمودند. و میراث مرغوب مرا

ساکنان این زمین را با پادشاهانی که بر کرسی داود می‌نشینند و کاهنان و انبیا و جمیع سکنه اورشلیم را به مستی پر خواهم ساخت. ۱۴ و خداوند می‌گوید: ایشان را یعنی پدران و پسران را با یکدیگر بهم خواهم انداخت. از هلاک ساختن ایشان شفقت و رأفت و رحمت نخواهم نمود. ۱۵

هشدار در مورد اسارت

۱۵ بشنوید و گوش فراگیرید و مغرور مشوید زیرا خداوند تکلم می‌نماید.
 ۱۶ برای یهوه خدای خود جلال را توصیف نمایید قبل از آنکه تاریکی را پدید آورد و پایهای شما بر کوه‌های ظلمت بلغزد. و چون منتظر نور باشید آن را به سایه مرگ مبدل ساخته، به ظلمت غلیظ تبدیل نماید.
 ۱۷ و اگر این را نشنوید، جان من در خفا به سبب تکبر شما گریه خواهد کرد و چشم من زارزار گریسته، اشکها خواهد ریخت از این جهت که گله خداوند به اسیری برده شده است.

۱۸ به پادشاه و ملکه بگو خویشتن را فروتن ساخته، بنشینید زیرا که افسرها یعنی تاجهای جلال شما افتاده است.

۱۹ شهرهای جنوب مسدود شده، کسی نیست که آنها را مفتوح سازد. و تمامی یهودا اسیر شده، بالکل به اسیری رفته است.
 ۲۰ چشمان خود را بلند کرده، آنانی را که از طرف شمال می‌آیند بنگرید. گله‌ای که به تو داده شد و گوسفندان زیبایی تو کجا است؟
 ۲۱ اما چون او یارانت را به حکمرانی تو

کمر بند را موافق کلام خداوند خریدم و به کمر خود بستم. ۳ و کلام خداوند بار دیگر به من نازل شده، گفت: ۴ «این کمر بند را که خریدی و به کمر خود بستستی بگیر و به فرات رفته، آن را در شکاف صخره پنهان کن.»

۵ پس رفتم و آن را در فرات برحسب آنچه خداوند به من فرموده بود پنهان کردم. ۶ و بعد از مرور ایام بسیار خداوند مرا گفت: «برخاسته، به فرات برو و کمر بندی را که تو را امر فرمودم که در آنجا پنهان کنی از آنجا بگیر.» ۷ پس به فرات رفتم و کتفه کمر بند را از جایی که آن را پنهان کرده بودم گرفتم و اینک کمر بند پوسیده و لایق هیچکار نبود.

۸ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: ۹ «خداوند چنین می‌فرماید: تکبر یهودا و تکبر عظیم اورشلیم را همچنین تباه خواهم ساخت. ۱۰ و این قوم شریری که از شنیدن قول من ابا نموده، سرکشی دل خود را پیروی می‌نمایند و در عقب خدایان غیر رفته، آنها را عبادت و سجده می‌کنند، مثل این کمر بندی که لایق هیچکار نیست خواهند شد. ۱۱ زیرا خداوند می‌گوید: چنانکه کمر بند به کمر آدمی می‌چسبد، همچنان تمامی خاندان اسرائیل و تمامی خاندان یهودا را به خویشتن چسبانیدم تا برای من قوم و اسم و فخر و زینت باشند اما نشنیدند. ۱۲ پس این کلام را به ایشان بگو: یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: هر مشک از شراب پر خواهد شد و ایشان به تو خواهند گفت: مگر ما نمی‌دانیم که هر مشک از شراب پر خواهد شد؟ ۱۳ پس به ایشان بگو: خداوند چنین می‌گوید: جمیع

فریاد اورشلیم بالا می‌رود.

- ۳ و سُرفای ایشان کوچکان ایشان را برای آب می‌فرستند و نزد حفره‌ها می‌روند و آب نمی‌یابند و با ظرفهای خالی برگشته، خجل و رسوا می‌شوند و سرهای خود را می‌پوشانند.
- ۴ به سبب اینکه زمین شکافته شده است چونکه باران بر جهان نباریده است. فلاّحان خجل شده، سرهای خود را می‌پوشانند.
- ۵ بلکه غزالها نیز در صحرا می‌زایند و (اولاد خود را) ترک می‌کنند چونکه هیچ گیاه نیست.
- ۶ و گورخران بر بلندیاها ایستاده، مثل شغالها برای باد دم می‌زنند و چشمان آنها کاهیده می‌گردد چونکه هیچ علفی نیست.»
- ۷ ای خداوند اگر چه گناهان ما بر ما شهادت می‌دهد اما به خاطر اسم خود عمل نما زیرا که ارتدادهای ما بسیار شده است و به تو گناه ورزیده‌ایم.
- ۸ ای تو که امید اسرائیل و نجات‌دهنده او در وقت تنگی می‌باشی، چرا مثل غریبی در زمین و مانند مسافری که برای شبی خیمه می‌زند شده‌ای؟
- ۹ چرا مثل شخص متحیر و مانند جباری که نمی‌تواند نجات دهد هستی؟ اما تو ای خداوند در میان ما هستی و ما به نام تو نامیده شده‌ایم پس ما را ترک ممتما.
- ۱۰ خداوند به این قوم چنین می‌گوید: «ایشان به آواره گشتن چنین مایل بوده‌اند و پایهای خود را باز نداشتند. بنابراین خداوند ایشان را مقبول ننمود و حال عصیان ایشان را به یاد آورده، گناه ایشان را جزا خواهد داد.»

نصب کند چه خواهی گفت؟ چونکه تو ایشان را بر ضرر خود آموخته کرده‌ای. آیا دردها مثل زنی که می‌زاید تو را فرو نخواهد گرفت؟

۲۲ و اگر در دل خود گویی این چیزها چرا به من واقع شده است، (بدانکه) به سبب کثرت گناهانت دامنهایت گشاده شده و پاشنه‌هایت به زور برهنه گردیده است.

۲۳ آیا حبشی، پوست خود را تبدیل تواند نمود یا پلنگ، پیسه‌های خویش را؟ آنگاه شما نیز که به بدی کردن معتاد شده‌اید نیکویی توانید کرد؟

۲۴ و من ایشان را مثل کاه که پیش روی باد صحرا رانده شود پراکنده خواهم ساخت.

۲۵ خداوند می‌گوید: «قرعه تو و نصیبی که از جانب من برای تو پیموده شده این است، چونکه مرا فراموش کردی و به دروغ اعتماد نمودی.

۲۶ پس من نیز دامنهایت را پیش روی تو منکشف خواهم ساخت و رسوایی تو دیده خواهد شد.

۲۷ فسق و شیبه‌های تو و زشتی زناکاری تو و مکروهات تو را بر تلّهای بیابان مشاهده نمودم. وای بر تو ای اورشلیم تا به کی دیگر طاهر نخواهی شد!»

قحطی و شمشیر

کلام خداوند که درباره خشکسالی به ارمیا نازل شد.

۱۴

۲ «یهودا نوحه‌گری می‌کند و دروازه‌هایش کاهیده شده، ماتم کنان بر زمین می‌نشینند و

۱۸ اگر به صحرا بیرون روم اینک کشتگان
شمشیر و اگر به شهر داخل شوم اینک بیماران
از گرسنگی. زیرا که هم انبیا و کهنه در زمین
تجارت می کنند و هیچ نمی دانند.»

۱۹ آیا یهودا را بالکل ترک کرده ای و آیا
جانت صهیون را مکروه داشته است؟ چرا ما را
چنان زده ای که برای ما هیچ علاجی نیست؟
برای صلح انتظار کشیدیم اما هیچ خیری نیامد
و برای زمان شفا و اینک اضطراب پدید آمد.
۲۰ ای خداوند به شرارت خود و به عصیان
پدران خویش اعتراف می نمایم زیرا که به تو
گناه ورزیده ایم.

۲۱ به خاطر اسم خود ما را رد منما. کرسی
جلال خویش را خوار مسمار. عهد خود را که با
ما بستی به یاد آورده، آن را مشکن.

۲۲ آیا در میان اباطیل اَمّت ها هستند که
باران ببارانند و آیا آسمان می تواند بارش بدهد؟
مگر تو ای یهوه خدای ما همان نیستی و به تو
امیدوار هستیم چونکه تو فاعل همه اینکارها
می باشی.

و خداوند مرا گفت: «اگر چه هم
موسی و سموئیل به حضور من
می ایستادند، جان من به این قوم مایل نمی شد.
ایشان را از حضور من دور انداز تا بیرون روند.
۲ و اگر به تو بگویند که کجا بیرون رویم، به ایشان
بگو: خداوند چنین می فرماید:

آنکه مستوجب مرگ است به مرگ و آنکه
مستحق شمشیر است به شمشیر و آنکه سزاوار
قحط است به قحط و آنکه لایق اسیری است
به اسیری.

۱۱ و خداوند به من گفت: «برای خیریت
این قوم دعا منما! ۱۲ چون روزه گیرند ناله
ایشان را نخواهم شنید و چون قربانی سوختی
و هدیه آردی گذرانند ایشان را قبول نخواهم
فرمود بلکه من ایشان را به شمشیر و قحط و وبا
هلاک خواهم ساخت.»

۱۳ پس گفتم: «آه ای خداوند یهوه اینک انبیا
به ایشان می گویند که شمشیر را نخواهید دید و
قحطی به شما نخواهد رسید بلکه شما را در این
مکان صلح پایدار خواهم داد.» ۱۴ پس خداوند
مرا گفت: «این انبیا به اسم من به دروغ نبوت
می کنند. من ایشان را نفرستادم و به ایشان امری
نفرمودم و تکلم ننمودم، بلکه ایشان به رؤیاهای
کاذب و سحر و بطالت و مکر دلهای خویش
برای شما نبوت می کنند.» ۱۵ بنابراین خداوند
درباره این انبیا که به اسم من نبوت می کنند و
من ایشان را نفرستاده ام و می گویند که شمشیر
و قحط در این زمین نخواهد شد می گوید که
این انبیا به شمشیر و قحط کشته خواهند شد.

۱۶ و این قومی که برای ایشان نبوت می کنند در
کوچه های اورشلیم به سبب قحط و شمشیر
انداخته خواهند شد و کسی نخواهد بود که
ایشان و زنان ایشان و پسران و دختران ایشان
را دفن کند زیرا که شرارت ایشان را بر ایشان
خواهم ریخت.

۱۷ پس این کلام را به ایشان بگو: چشمان
من شبانه روز اشک می ریزد و آرامی ندارد زیرا
که آن دوشیزه یعنی دختر قوم من به شکستگی
عظیم و صدمه بی نهایت سخت شکسته شده
است.

ربوا دادم و نه به ربوا گرفتم. با وجود این هر یک از ایشان مرا لعنت می کنند. ^{۱۱} خداوند می گوید: «البته تو را برای نیکویی رها خواهم ساخت و به راستی دشمن را در وقت بلا و در زمان تنگی نزد تو متذلل خواهم گردانید. ^{۱۲} آیا آهن می تواند آهن شمالی و برنج را بشکند؟ ^{۱۳} توانگری و خزینه هایت را نه به قیمت، بلکه به همه گناهانت و در تمامی حدودت به تاراج خواهم داد. ^{۱۴} و تو را همراه دشمنانت به زمینی که نمی دانی خواهم کوچانید زیرا که ناری در غضب من افروخته شده شما را خواهد سوخت.»

^{۱۵} ای خداوند، تو این را می دانی پس مرا به یاد آورده، از من تفرقت نما و انتقام مرا از ستمکارانم بگیر و به دیر غضبی خویش مرا تلف منما و بدان که به خاطر تو رسوایی را کشیده ام.

^{۱۶} سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم و کلام تو شادی و ابتهاج دل من گردید. زیرا که به نام تو ای یهوه خدای صباوت نامیده شده ام. ^{۱۷} در مجلس خوشگذرانی کنندگان ننشستم و شادی ننمودم. به سبب دست تو به تنهایی نشستم زیرا که مرا از خشم مملو ساختی. ^{۱۸} درد من چرا دایمی است و جراحت من چرا مهلک و علاج ناپذیر می باشد؟ آیا تو برای من مثل چشمه فریبنده و آب ناپایدار خواهی شد؟

^{۱۹} بنابراین خداوند چنین می گوید: «اگر بازگشت نمایی من بار دیگر تو را به حضور خود قایم خواهم ساخت و اگر نفایس را از ردایل بیرون کنی، آنگاه تو مثل دهان من

^۳ و خداوند می گوید: بر ایشان چهار قسم خواهم گماشت: یعنی شمشیر برای کشتن و سگان برای دریدن و مرغان هوا و حیوانات صحرا برای خوردن و هلاک ساختن. ^۴ و ایشان را در تمامی ممالک جهان مشوش خواهم ساخت. به سبب منستی پسر حزقیآ پادشاه یهودا و کارهایی که او در اورشلیم کرد.

^۵ زیرا ای اورشلیم کیست که بر تو ترخم نماید و کیست که برای تو ماتم گیرد و کیست که یکسو برود تا از صلح تو بپرسد؟ ^۶ خداوند می گوید: چونکه تو مرا ترک کرده، به عقب برگشتی من نیز دست خود را بر تو دراز کرده، تو را هلاک ساختم زیرا که از پشیمان شدن بیزار گشتم.

^۷ و ایشان را در دروازه های زمین با غربال خواهم بیخت و قوم خود را بی اولاد ساخته، هلاک خواهم نمود چونکه از راه های خود بازگشت نکردند.

^۸ بیهو زنان ایشان برابیم از ریگ دریا زیاده شده اند، پس بر ایشان در وقت ظهر بر مادر جوانان تاراج کننده ای خواهم آورد و ترس و آشفتگی را بر شهر نگاهان مستولی خواهم گردانید.

^۹ زاینده هفت ولد زبون شده، جان بداد و آفتاب او که هنوز روز باقی بود غروب کرد و او خجل و رسوا گردید. و خداوند می گوید: من بقیه ایشان را پیش روی دشمنان ایشان به شمشیر خواهم سپرد.»

^{۱۰} و ای بر من که تو ای مادرم مرا مرد جنگجو و نزاع کننده ای برای تمامی جهان زایدی. نه به

ساخت و موی خود را نخواهند تراشید. ۷ و برای ماتم گری نان را پاره نخواهند کرد تا ایشان را برای مردگان تعزیت نمایند و کاسه تعزیت را با ایشان برای پدر یا مادر ایشان هم نخواهند نوشید. ۸ و تو به خانه بزم داخل مشو و با ایشان برای خوردن و نوشیدن منشین. ۹ زیرا که یهوه صباپوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من در ایام شما و در نظر شما آواز خوشی و آواز شادمانی و آواز داماد و آواز عروس را از این مکان خواهم برداشت. ۱۰ و هنگامی که همه این سخنان را به این قوم بیان کنی و ایشان از تو بپرسند که خداوند از چه سبب تمامی این بلای عظیم را به ضد ما گفته است و عصیان و گناهی که به یهوه خدای خود ورزیده ایم چیست؟ ۱۱ آنگاه تو به ایشان بگو: خداوند می گوید: از این جهت که پدران شما مرا ترک کردند و خدایان غیر را پیروی نموده، آنها را عبادت و سجده نمودند و مرا ترک کرده، شریعت مرا نگاه نداشتند. ۱۲ و شما از پدران خویش زیاده شرارت ورزیدید چونکه هر یک از شما سرکشی دل شریر خود را پیروی نمودید و به من گوش نگرفتید. ۱۳ بنابراین من شما را از این زمین به زمینی که شما و پدران شما ندانسته اید خواهم انداخت و در آنجا شبانه روز خدایان غیر را عبادت خواهید نمود زیرا که من بر شما ترحم نخواهم نمود.»

۱۴ بنابراین خداوند می گوید: «اینک ایامی می آید که بار دیگر گفته نخواهد شد قسم به حیات یهوه که بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورد. ۱۵ بلکه قسم به حیات یهوه که بنی اسرائیل را از زمین شمال و همه زمینهایی که ایشان را

خواهی بود و ایشان نزد تو خواهند برگشت و تو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود.

۲۰ و من تو را برای این قوم دیوار برنجین حصاردار خواهم ساخت و با تو جنگ خواهند نمود، اما بر تو غالب نخواهند آمد زیرا خداوند می گوید: من برای نجات دادن و رهاندن تو با تو هستم.

۲۱ و تو را از دست شریران خواه رهانید و تو را از کف ستم کیشان فدی خواه نمود.»

روز بلا

۱۶ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «برای خود زنی بگیر و تو را در این مکان پسران و دختران نباشد. ۳ زیرا خداوند درباره پسران و دخترانی که در این مکان مولود شوند و درباره مادرانی که ایشان را بزایند و پدرانی که ایشان را در این زمین تولید نمایند چنین می گوید: ۴ به بیماریهای مهلک خواهند مرد. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و دفن نخواهند شد بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود. و به شمشیر و قحط تباه خواهند شد و لاشهای ایشان غذای مرغان هوا و وحوش زمین خواهد بود. ۵ زیرا خداوند چنین می گوید: به خانه نوحه گری داخل مشو و برای ماتم گرفتن رو و برای ایشان تعزیت منما زیرا خداوند می گوید که صلح خود یعنی احسان و مرحام خویش را از این قوم خواهم برداشت. ۶ هم بزرگ و هم کوچک در این زمین خواهند مرد و دفن نخواهند شد. و برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و خویشان را مجروح نخواهند

هستی توانگری و تمامی خزاین تو را به تاراج
خواهم داد و مکان‌های بلند تو را نیز به سبب
گناهی که در همه حدود خود ورزیده‌ای.^۴ و
تو از خودت نیز ملک خویش را که به تو داده‌ام
بی‌زرع خواهی گذاشت و دشمنانت را در زمینی
که نمی‌دانی خدمت خواهی نمود زیرا آتشی
در غضب من افروخته‌اید که تا به ابد مشتعل
خواهد بود.»

^۵ و خداوند چنین می‌گوید: «ملعون باد کسی
که بر انسان توکل دارد و بشر را اعتماد خویش
سازد و دلش از یهوه منحرف باشد.

^۶ و او مثل درخت عرعر در بیابان خواهد
بود و چون نیکویی آید آن را نخواهد دید بلکه
در مکان‌های خشک بیابان در زمین شوره
غیرمسکون ساکن خواهد شد.

^۷ مبارک باد کسی که بر خداوند توکل دارد و
خداوند اعتماد او باشد.

^۸ او مثل درخت نشانده بر کنار آب خواهد
بود که ریشه‌های خویش را به سوی نهر پهن
می‌کند و چون گرما بیاید نخواهد ترسید و
برگش شاداب خواهد ماند و در خشکسالی
اندیشه نخواهد داشت و از آوردن میوه باز
نخواهد ماند.

^۹ دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار
مریض است کیست که آن را بداند؟

^{۱۰} من یهوه تفتیش‌کننده دل و آزماینده
گرده‌ها هستم تا به هر کس بر حسب راه‌هایش
و بر وفق ثمره اعمالش جزا دهم.»

^{۱۱} مثل کبک که بر تخمهایی که نهاده
باشد بنشیند، همچنان است کسی که مال را

به آنها رانده بود برآورد. زیرا من ایشان را به
زمینی که به پدران ایشان داده‌ام باز خواهم آورد.
^{۱۶} خداوند می‌گوید: اینک ماهی‌گیران بسیار را
خواهم فرستاد تا ایشان را صید نمایند و بعد از
آن صیادان بسیار را خواهم فرستاد تا ایشان را از
هر کوه و هر تلّ و از سوراخهای صخره‌ها شکار
کنند. ^{۱۷} زیرا چشم‌انمن بر همه راه‌های ایشان
است و آنها از نظر من پنهان نیست و عصیان
ایشان از چشمان من مخفی نی. ^{۱۸} و من اول
عصیان و گناهان ایشان را مکافات مضاعف
خواهم رسانید چونکه زمین مرا به لاشهای
مکروهات خود کثیف نموده و میراث مرا به
مکروهات خویش مملوّ ساخته‌اند.»

^{۱۹} ای خداوند که قوت من و قلعه من و
در روز تنگی پناهگاه من هستی! امت‌ها از
کرانه‌های زمین نزد تو آمده، خواهند گفت:
پدران ما جز دروغ و اباطیل و چیزهایی را که
فایده نداشت وارث هیچ نشدند.

^{۲۰} آیا می‌شود که انسان برای خود خدایان
بسازد و حال آنکه آنها خدا نیستند؟

^{۲۱} «بنابراین هان این مرتبه ایشان را عارف
خواهم گردانید بلی دست خود و جبروت
خویش را معروف ایشان خواهم ساخت و
خواهند دانست که اسم من یهوه است.»

«گناه یهودا به قلم آهنین و نوک
۱۷ الماس مرقوم است. و بر لوح دل
ایشان و بر شاخهای مذبح‌های شما منقوش
است. ^۲ مادامی که پسران ایشان مذبح‌های خود
و اشیریم خویش را نزد درختان سبز و بر تلّهای
بلند یاد می‌دارند، ^۳ ای کوه من که در صحرا

دروازه‌های اورشلیم بایست. ۲۰ و به ایشان بگو: ای پادشاهان یهودا و تمامی یهودا و جمیع سکنه اورشلیم که از این دروازه‌ها داخل می‌شوید کلام خداوند را بشنوید! ۲۱ خداوند چنین می‌گوید: برخویشتن با حذر باشید و در روز سَبَّت هیچ باری حمل نکنید و آن را داخل دروازه‌های اورشلیم مسازید. ۲۲ و در روز سَبَّت هیچ باری از خانه‌های خود بیرون میاورید و هیچ کار مکنید بلکه روز سَبَّت را تقدیس نمایید چنانکه به پدران شما امر فرمودم.»

۲۳ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرا نداشتند بلکه گردنهای خود را سخت ساختند تا نشنوند و تأذیب را نپذیرند. ۲۴ و خداوند می‌گوید: «اگر مرا حقیقتاً بشنوید و در روز سَبَّت، هیچ باری از دروازه‌های این شهر داخل نسازید و روز سَبَّت را تقدیس نموده، هیچ کار در آن نکنید، ۲۵ آنگاه پادشاهان و سروران بر کرسی داود نشستند و بر ارابه‌ها و اسبان سوار شده، ایشان و سروران ایشان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم از دروازه‌های این شهر داخل خواهند شد و این شهر تا به ابد مسکون خواهد بود. ۲۶ و از شهرهای یهودا و از نواحی اورشلیم و از زمین بنیامین و از همواری و کوهستان و جنوب خواهند آمد و قربانی‌های سوختنی و ذبایح و هدایای آردی و بخور خواهند آورد و ذبایح تشکر را به خانه خداوند خواهند آورد. ۲۷ و اگر مرا نشنیده روز سَبَّت را تقدیس ننمایید و در روز سَبَّت باری برداشته، به شهرهای اورشلیم داخل سازید آنگاه در دروازه‌های آتشی خواهم فروخت که قصرهای اورشلیم را خواهد

به بی‌انصافی جمع کند. در نصف روزهایش آن را ترک خواهد کرد و در آخرت خود احمق خواهد بود.

۱۲ موضع قدس ما کرسی جلال و از ازل مرتفع است.

۱۳ ای خداوند که امید اسرائیل هستی همگانی که تو را ترک نمایند خجل خواهند شد. آنانی که از من منحرف شوند در زمین مکتوب خواهند شد چونکه خداوند را که چشمه آب حیات است ترک نموده‌اند.

۱۴ ای خداوند مرا شفا بده، پس شفا خواهم یافت. مرا نجات بده، پس ناجی خواهم شد زیرا که تو تسبیح من هستی.

۱۵ اینک ایشان به من می‌گویند: «کلام خداوند کجاست؟ الآن واقع بشود.»

۱۶ و اما من از بودن شبان برای پیروی تو تعجیل ننمودم و تو می‌دانی که یوم بلا را نخواستیم. آنچه از لیهام بیرون آمد به حضور تو ظاهر بود.

۱۷ برای من باعث ترس مباش که در روز بلا ملجای من تویی.

۱۸ ستمکاران من خجل شوند اما من خجل نشوم. ایشان هراسان شوند اما من هراسان نشوم. روز بلا را بر ایشان بیاور و ایشان را به هلاکت مضاعف هلاک کن.

تقدیس سَبَّت

۱۹ خداوند به من چنین گفت که «برو و نزد دروازه پسران قوم که پادشاهان یهودا از آن داخل می‌شوند و از آن بیرون می‌روند و نزد همه

سوخت و خاموش نخواهد شد.»

خانه کوزه‌گر

۱۸

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ^۲ «برخیز و به خانه کوزه‌گر فرود آی که در آنجا کلام خود را به تو خواهم شنوانید.»

^۳ پس به خانه کوزه‌گر فرود شدم و اینک او بر چرخها کار می‌کرد. ^۴ و ظرفی که از گل می‌ساخت در دست کوزه‌گر ضایع شد پس دوباره ظرفی دیگر از آن ساخت بطوری که به نظر کوزه‌گر پسند آمد که بسازد. ^۵ آنگاه کلام خداوند به من نازل شده، گفت: ^۶ «خداوند می‌گوید: ای خاندان اسرائیل آیا من مثل این کوزه‌گر با شما عمل نتوانم نمود زیرا چنانکه گل در دست کوزه‌گر است، همچنان شما ای خاندان اسرائیل در دست من می‌باشید.

^۷ هنگامی که درباره امتی یا مملکتی برای کندن و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخنی گفته باشم، ^۸ اگر آن امتی که درباره ایشان گفته باشم از شرارت خویش بازگشت نمایند، آنگاه از آن بلایی که به آوردن آن قصد نموده‌ام خواهم برگشت. ^۹ و هنگامی که درباره امتی یا مملکتی به جهت بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشم، ^{۱۰} اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرا نشنوند آنگاه از آن نیکویی که گفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت.

^{۱۱} الآن مردان یهودا و ساکنان اورشلیم را خطاب کرده، بگو که خداوند چنین می‌گوید: اینک من به ضد شما بلایی مهیّا می‌سازم و

قصدی به خلاف شما می‌نمایم. پس شما هر کدام از راه زشت خود بازگشت نمایید و راهها و اعمال خود را اصلاح کنید. ^{۱۲} اما ایشان خواهند گفت: امید نیست زیرا که افکار خود را پیروی خواهیم نمود و هر کدام موافق سرکشی دل شریر خود رفتار خواهیم کرد.

^{۱۳} بنابراین خداوند چنین می‌گوید: در میان امت‌ها سؤال کنید کیست که مثل این چیزها را شنیده باشد؟ دوشیزه اسرائیل کار بسیار زشت کرده است.

^{۱۴} آیا برف لبنان از صخره صحرا باز ایستد یا آبهای سرد که از جای دور جاری می‌شود خشک گردد؟

^{۱۵} زیرا که قوم من مرا فراموش کرده برای اباطیل بخور می‌سوزانند و آنها ایشان را از راه‌های ایشان یعنی از طریق‌های قدیم می‌لغزانند تا در کوره‌راه‌ها به راه‌هایی که ساخته نشده است راه برونند.

^{۱۶} تا زمین خود را مایه حیرت و سخریه ابدی بگردانند به حدی که هر که از آن گذر کند متحیر شده، سر خود را خواهد جنبانید.

^{۱۷} من مثل باد شرقی ایشان را از حضور دشمنان پراکنده خواهم ساخت و در روز مصیبت ایشان پشت را به ایشان نشان خواهم داد و نه رو را.»

^{۱۸} آنگاه گفتند: «بیاید تا به ضد ارمیا تدبیرها نمایم زیرا که شریعت از کاهنان و مشورت از حکیمان و کلام از انبیا ضایع نخواهد شد پس بیاید تا او را به زبان خود بزینم و هیچ سخنش را گوش ندهیم.»

چنین می‌گوید: اینک بر این مکان چنان بلایی
خواهم آورد که گوش هر کس که آن را بشنود
صدا خواهد کرد. ۴ زانرو که مرا ترک کردند و
این مکان را خوار شمردند و بخور در آن برای
خدایان غیر که نه خود ایشان و نه پدران ایشان
و نه پادشاهان یهودا آنها را شناخته بودند
سوزانیدند و این مکان را از خون بی‌گناهان مملو
ساختند. ۵ و مکان‌های بلند برای بعل بنا کردند تا
پسران خود را به جای قربانی‌های سوختنی برای
بعل بسوزانند که من آن را امر نفرموده و نگفته و
در دلم نگذاشته بود. ۶ بنابراین خداوند می‌گوید:
اینک ایامی می‌آید که این مکان به توفت یا به
وادی پسر هئوم دیگر نامیده نخواهد شد بلکه
به وادی قتل. ۷ و مشورت یهودا و اورشلیم را
در این مکان باطل خواهم گردانید و ایشان را از
حضور دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد
جان ایشان دارند خواهم انداخت و لاشهای
ایشان را خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین
خواهم ساخت. ۸ و این شهر را مایهٔ حیرت و
سخریهٔ خواهم گردانید به حدی که هر که از آن
عبور کند متحیر شده، به سبب جمع بلایایش
سخریه خواهد نمود. ۹ و گوشت پسران ایشان
و گوشت دختران ایشان را به ایشان خواهم
خورانید و در محاصره و تنگی که دشمنان ایشان
و جویندگان جان ایشان بر ایشان خواهند آورد،
هر کس گوشت همسایهٔ خود را خواهد خورد.
۱۰ آنگاه کوزه را به نظر آنانی که همراه تو می‌روند
بشکن. ۱۱ و ایشان را بگو: یهوه صبیوت چنین
می‌گوید: به نوعی که کسی کوزهٔ کوزه‌گر را
می‌شکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان

۱۹ ای خداوند مرا گوش بده و آواز دشمنان
مرا بشنو!
۲۰ آیا بدی به عوض نیکویی ادا خواهد شد
زیرا که حفره‌ای برای جان من کنده‌اند. به یاد
آور که چگونه به حضور تو ایستاده بودم تا
درباره ایشان سخن نیکو گفته، حدت خشم تو
را از ایشان بگردانم.

۲۱ پس پسران ایشان را به قحط بسیار و
ایشان را به دم شمشیر تسلیم نما و زنان ایشان،
بی‌ولاد و بیوه گردند و مردان ایشان به سختی
کشته شوند و جوانان ایشان، در جنگ به
شمشیر مقتول گردند.

۲۲ و چون فوجی بر ایشان ناگهان بیاوری
نعره‌ای از خانه‌های ایشان شنیده شود زیرا به
جهت گرفتار کردنم حفره‌ای کنده‌اند و دامها
برای پایهایم پنهان نموده.

۲۳ اما تو ای خداوند تمامی مشورتهایی را
که ایشان به قصد جان من نموده‌اند می‌دانی.
پس عصیان ایشان را میامرز و گناه ایشان را از
نظر خویش محو مساز بلکه ایشان به حضور
تو لغزانیده شوند و در حین غضب خویش، با
ایشان عمل نما.

۱۹ خداوند چنین گفت: «برو و کوزهٔ
سفالین از کوزه‌گر بخر و بعضی
از مشایخ قوم و مشایخ کهنه را همراه خود
بردار. ۲ و به وادی پسر هئوم که نزد دهنهٔ دروازه
کوزه‌گران است بیرون رفته، سخنانی را که به
تو خواهم گفت در آنجا ندا کن. ۳ و بگو: ای
پادشاهان یهودا و سکنه اورشلیم کلام خداوند
را بشنوید! یهوه صبیوت خدای اسرائیل

می گردانم و ایشان به شمشیر دشمنان خود خواهند افتاد و چشمانت خواهد دید و تمامی یهودا را به دست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد که او ایشان را به بابل به اسیری برده، ایشان را به شمشیر به قتل خواهد رسانید. ۵ و تمامی دولت این شهر و تمامی مشقت آن را و جمیع نفایس آن را تسلیم خواهم کرد و همه خزانه های پادشاهان یهودا را به دست دشمنان ایشان خواهم سپرد که ایشان را غارت کرده و گرفتار نموده، به بابل خواهند برد. ۶ و تو ای فشحور با جمیع سکنه خانهات به اسیری خواهید رفت. و تو با جمیع دوستانت که نزد ایشان به دروغ نبوت کردی، به بابل داخل شده، در آنجا خواهید مرد و در آنجا دفن خواهید شد.»

شکایت ارمیا

۷ ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته شدم. از من زور آورتر بودی و غالب شدی. تمامی روز مضحکه شدم و هر کس مرا تمسخر می کند. ۸ زیرا هر گاه می خواهم تکلم نمایم ناله می کنم و به ظلم و غارت ندا می نمایم. زیرا کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار و تمسخر گردیده است. ۹ پس گفتم که او را ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به اسم او سخن نخواهم گفت، آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوانهایم بسته گردید و از خودداری خسته شده، باز نتوانستم ایستاد. ۱۰ زیرا که از بسیاری سرزنش شنیدم و از هر جانب ترس بود و جمیع اصدقای من گفتند بر

این قوم و این شهر را خواهم شکست و ایشان را در توفت دفن خواهند کرد تا جایی برای دفن کردن باقی نماند.» ۱۲ خداوند می گوید: «به این مکان و به ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و این شهر را مثل توفت خواهم ساخت. ۱۳ و خانه های اورشلیم و خانه های پادشاهان یهودا مثل مکان توفت نجس خواهد شد یعنی همه خانه هایی که بر بامهای آنها بخور برای تمامی لشکر آسمان سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریختند.»

۱۴ پس ارمیا از توفت که خداوند او را به جهت نبوت کردن به آنجا فرستاده بود باز آمد و در صحن خانه خداوند ایستاده، به تمامی قوم گفت: ۱۵ «یهُوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من بر این شهر و بر همه قریه هایش، تمامی بلایا را که درباره اش گفته ام وارد خواهم آورد زیرا که گردن خود را سخت گردانیده، کلام مرا نشنیدند.»

ارمیا و فشحور

۲۰ و فشحور بن امیر کاهن که ناظر اول خانه خداوند بود، ارمیا نبی را که به این امور نبوت می کرد شنید. ۲ پس فشحور ارمیا نبی را زده، او را در کنده ای که نزد دروازه عالی بنیامین که نزد خانه خداوند بود گذاشت. ۳ و در فردای آن روز فشحور ارمیا را از کنده بیرون آورد و ارمیا وی را گفت: «خداوند اسم تو را نه فشحور بلکه ماجور مسایب خوانده است. ۴ زیرا خداوند چنین می گوید: اینک من تو را مورث ترس خودت و جمیع دوستانت

رد تقاضای صدقیّا

۲۱

کلامی که به ارمیا از جانب خداوند نازل شد وقتی که صدقیّا پادشاه، فشحور بن ملکیا و صفّینا پسر معسیای کاهن را نزد وی فرستاده، گفت: ۲ «برای ما از خداوند مسألت نما زیرا که نبوکدَنَصَّر پادشاه بابل با ما جنگ می کند شاید که خداوند موافق کارهای عجیب خود با ما عمل نماید تا او از ما برگردد.» ۳ و ارمیا به ایشان گفت: «به صدقیّا چنین بگوید: ۴ یَهُوه خدای اسرائیل چنین می فرماید: اینک من اسلحه جنگ را که به دست شماست و شما با آنها با پادشاه بابل و کلدانیانی که شما را از بیرون دیوارها محاصره نموده اند جنگ می کنید برمی گردانم و ایشان را در اندرون این شهر جمع خواهم کرد. ۵ و من به دست دراز و بازوی قوی و به غضب و حدّت و خشم عظیم با شما جنگ خواهم نمود. ۶ و ساکنان این شهر را هم از انسان و هم از چهار پایان خواهم زد که به وبای سخت خواهند مرد. ۷ و خداوند می گوید که بعد از آن صدقیّا پادشاه یهودا و بندگانش و این قوم یعنی آنانی را که از وبا و شمشیر و قحط در این شهر باقی مانده باشند به دست نبوکدَنَصَّر پادشاه بابل و به دست دشمنان ایشان و به دست جویندگان جان ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشان را به دم شمشیر بکشد و او بر ایشان رأفت و شفقت و ترحم نخواهد نمود. ۸ و به این قوم بگو که خداوند چنین می فرماید: اینک من طریق حیات و طریق مرگ را پیش شما می گذارم؛ ۹ هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مرد، اما هر که بیرون رود و به دست کلدانیانی

او شکایت کنید و ما شکایت خواهیم نمود و مراقب لغزیدن من می باشند (و می گویند) که شاید او فریفته خواهد شد تا بروی غالب آمده، انتقام خود را از او بکشیم.

۱۱ اما خداوند با من مثل جبّار قاهر است از این جهت ستمکاران من خواهند لغزید و غالب نخواهند آمد و چونکه به فهم رفتار ننمودند به رسوایی ابدی که فراموش نخواهند شد بی نهایت خجل خواهند گردید.

۱۲ اما ای یَهُوه صباوت که عادلان را می آزمایی و گرده ها و دلها را مشاهده می کنی، بشود که انتقام تو را از ایشان ببینم زیرا که دعوی خویش را نزد تو کشف نمودم.

۱۳ برای خداوند بسرایید و خداوند را تسبیح بخوانید زیرا که جان مسکینان را از دست شریران رهایی داده است.

۱۴ ملعون باد روزی که در آن مولود شدم و مبارک مباد روزی که مادرم مرا زاید.

۱۵ ملعون باد کسی که پدر مرا مژده داد و گفت که برای تو ولد نرینه ای زاییده شده است و او را بسیار شادمان گردانید.

۱۶ و آن کس مثل شهرهایی که خداوند آنها را شفقت نموده و از گون ساخت بشود و فریادی در صبح و نعره ای در وقت ظهر بشنود.

۱۷ زیرا که مرا از رحم نکشت تا مادرم قبر من باشد و رحم او همیشه آستن ماند.

۱۸ چرا از رحم بیرون آمدم تا مشقّت و غم را مشاهده نمایم و روزهایم در خجالت تلف شود؟

ستم و جور منماید و خون بی گناهان را در این مکان مریزید. ^۴ زیرا اگر این کار را به جا آورید همانا پادشاهانی که بر کرسی داود بنشینند، از دروازه‌های این خانه داخل خواهند شد و هر یک با بندگان و قوم خود بر اراهه‌ها و اسبان سوار خواهند گردید. ^۵ اما اگر این سخنان را نشنوید خداوند می‌گوید که به ذات خود قسم خوردم که این خانه خراب خواهد شد. ^۶ زیرا خداوند درباره‌ی خاندان پادشاه یهودا چنین می‌گوید:

اگر چه تو نزد من جلعاد و قلّه لبنان می‌باشی
اما من تو را به بیابان و شهرهای غیر مسکون
مبدّل خواهم ساخت.

^۷ و بر تو خراب کنندگان که هر یک با آلتش باشد معین می‌کنم و ایشان بهترین سروهای آزاد تو را قطع نموده، به آتش خواهند افکند. ^۸ و امت‌های بسیار چون از این شهر عبور نمایند به یکدیگر خواهند گفت که خداوند به این شهر عظیم چرا چنین کرده است. ^۹ و جواب خواهند داد از این سبب که عهد یهوّه خدای خود را ترک کردند و خدایان غیر را سجده و عبادت نمودند.

^{۱۰} «برای مرده گریه منماید و برای او ماتم مگیرید. زارزار بگریید برای او که می‌رود زیرا که دیگر مراجعت نخواهد کرد و زمین اقوام خویش را نخواهد دید.

^{۱۱} زیرا خداوند درباره‌ی سلّوم بن یوشیا پادشاه یهودا که به جای پدر خود یوشیا پادشاه شده و از این مکان بیرون رفته است چنین می‌گوید که دیگر به اینجا برنخواهد گشت. ^{۱۲} بلکه در مکانی که او را به اسیری برده‌اند خواهد مرد و

که شما را محاصره نموده‌اند بیفتد، زنده خواهد ماند و جانش برای او غنیمت خواهد شد. ^{۱۰} زیرا خداوند می‌گوید: من روی خود را بر این شهر به بدی و نه به نیکویی برگردانیدم و به دست پادشاه بابل تسلیم شده، آن را به آتش خواهد سوزانید. ^{۱۱} «و درباره‌ی خاندان پادشاه یهودا بگو کلام خداوند را بشنوید: ^{۱۲} ای خاندان داود خداوند چنین می‌فرماید: بامدادان به انصاف داوری نمایید و مغضوبان را از دست ظالمان برهانید مبادا حدّت خشم من به سبب بدی اعمال شما مثل آتش صادر گردد و مشتعل شده، خاموش کننده‌ای نباشد.

^{۱۳} خداوند می‌گوید: ای ساکنه وادی و ای صخره هامون که می‌گویید کیست که به ضدّ ما فرود آید و کیست که به مسکنهای ما داخل شود اینک من به ضدّ تو هستم. ^{۱۴} و خداوند می‌گوید بر حسب ثمره اعمال شما به شما عقوبت خواهم رسانید و آتشی در جنگل این (شهر) خواهم افروخت که تمامی حوالی آن را خواهد سوزانید.»

داوری پادشاهان شیر

۲۲

خداوند چنین گفت: «به خانه پادشاه یهودا فرود آی و در آنجا به این کلام متکلم شو ^۱ و بگو: ای پادشاه یهودا که بر کرسی داود نشسته‌ای، تو و بندگان و قومت که به این دروازه‌ها داخل می‌شوید کلام خداوند را بشنوید: ^۲ خداوند چنین می‌گوید: انصاف و عدالت را اجرا دارید و مغضوبان را از دست ظالمان برهانید و بر غربا و یتیمان و بیوه‌زنان

این زمین را باز نخواهد دید.

۱۳ «وای بر آن کسی که خانه خود را به بی‌انصافی و کوشکهای خویش را به ناحق بنا می‌کند که از همسایه خود متجاناً خدمت می‌گیرد و مزدش را به او نمی‌دهد.

۱۴ که می‌گوید خانه وسیع و اطاقهای مَرَوَّح برای خود بنا می‌کنم و پنجره‌ها برای خویشتن می‌شکافد و (سقف) آن را از سرو آزاد می‌پوشاند و با شنجرف رنگ می‌کند.

۱۵ آیا از این جهت که با سروهای آزاد مکارمت می‌نمایی، سلطنت خواهی کرد؟ آیا پدرت نمی‌خورد و نمی‌نوشید و انصاف و عدالت را به جا نمی‌آورد، آنگاه برایش سعادت‌مندی می‌بود؟

۱۶ فقیر و مسکین را دادرسی می‌نمود، آنگاه سعادت‌مندی می‌شد. مگر شناختن من این نیست؟ خداوند می‌گوید:

۱۷ اما چشمان و دل تو نیست جز برای حرص خودت و برای ریختن خون بی‌گناهان و برای ظلم و ستم تا آنها را به جا آوری.

۱۸ بنابراین خداوند دربارهٔ یهوایقیم بن یوشیا پادشاه یهودا چنین می‌گوید: که برایش ماتم نخواهند گرفت و نخواهند گفت: آه ای برادر من یا آه ای خواهر و نوحه نخواهند کرد و نخواهند گفت: آه ای آقا یا آه ای جلال وی.

۱۹ کشیده شده و بیرون از دروازه‌های اورشلیم به جای دور انداخته شده به دفن الاغ مدفون خواهد گردید.

۲۰ «به فراز لبنان برآمده، فریاد برآور و آواز خود را در باشان بلند کن. و از عباریم فریاد کن

زیرا که جمیع دوستانت تلف شده‌اند.

۲۱ در حین سعادت‌مندی تو به تو سخن گفتم، اما گفتم گوش نخواهم گرفت. همین از طفولیت عادت تو بوده است که به آواز من گوش ندهی.

۲۲ باد تمامی شبانانت را خواهد چرانید و دوستانت به اسیری خواهند رفت. پس در آن وقت به سبب تمامی شرارتت خجل و رسوا خواهی شد.

۲۳ ای که در لبنان ساکن هستی و آشیانهٔ خویش را در سروهای آزاد می‌سازی! هنگامی که آلمها و درد مثل زنی که می‌زاید تو را فرو گیرد چه قدر بر تو افسوس خواهند کرد؟

۲۴ یهوه می‌گوید: به حیات من قسم که اگر چه کنیا هو پسر یهوایقیم پادشاه یهودا خاتم بر دست راست من می‌بود به راستی تو را از آنجا می‌کندم. ۲۵ و تو را به دست آنانی که قصد جان تو دارند و به دست آنانی که از ایشان ترسانی و به دست نبوکدنصر پادشاه بابل و به دست کلدانیان تسلیم خواهی نمود. ۲۶ و تو و مادر تو را که تو را زایید، به زمین غریبی که در آن تولد نیافتید خواهی انداخت که در آنجا خواهید مرد. ۲۷ اما به زمینی که ایشان بسیار آرزو دارند که به آن برگردند مراجعت نخواهند نمود.»

۲۸ آیا این مرد کنیا هو ظرفی خوار شکسته می‌باشد و یا ظرفی ناپسندیده است؟ چرا او با اولادش به زمینی که آن را نمی‌شناسند انداخته و افکنده شده‌اند؟

۲۹ ای زمین ای زمین ای زمین، کلام خداوند را بشنو!

به آن نامیده می‌شود این است: **یَهُوه صدقینو** (یَهُوه عدالت ما).

^۷ بنابراین خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که دیگر نخواهند گفت قسم به حیات یَهُوه که بنی اسرائیل را از زمین مصر برآورد. ^۸ بلکه قسم به حیات یَهُوه که نسل خاندان اسرائیل را از زمین شمال و از همه زمینهایی که ایشان را به آنها رانده بودم بیرون آورده، رهبری نموده است و در زمین خود ساکن خواهند شد.»

انبیای دروغین

^۹ به سبب انبیا دل من در اندرونم شکسته و همه استخوانهایم مسترخی شده است، مثل شخص مست و مانند مرد مغلوب شراب از جهت خداوند و از جهت کلام مقدس او گردیده‌ام.

^{۱۰} زیرا که زمین پر از زناکاران است و به سبب لعنت زمین ماتم می‌کند و مرتع‌های بیابان خشک شده است زیرا که طریق ایشان بد و توانایی ایشان باطل است.

^{۱۱} چونکه هم انبیا و هم کاهنان منافق‌اند و خداوند می‌گوید: شرارت ایشان را هم در خانه خود یافته‌ام.

^{۱۲} بنابراین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده در تاریکی غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده در آن خواهند افتاد. زیرا خداوند می‌گوید که «در سال عقوبت ایشان بلا بر ایشان عارض خواهیم گردانید.

^{۱۳} و در انبیا سامره حماقتی دیده‌ام که برای بعل نبوت کرده، قوم من اسرائیل را گمراه

^{۳۰} خداوند چنین می‌فرماید: «این شخص را بی‌ولاد و کسی که در روزگار خود کامیاب نخواهد شد بنویس، زیرا که هیچ‌کس از نسل وی کامیاب نخواهد شد و بر کرسی داود نخواهد نشست، و بار دیگر در یهودا سلطنت نخواهد نمود.»

بقیة وفادار

خداوند می‌گوید: «وای بر شبانانی که گله مرتع مرا هلاک و پراکنده

۲۳

می‌سازند.»

^۲ بنابراین، یَهُوه خدای اسرائیل درباره شبانانی که قوم مرا می‌چرانند چنین می‌گوید: «شما گله مرا پراکنده ساخته و رانده‌اید و به آنها توجه ننموده‌اید. پس خداوند می‌گوید اینک من عقوبت بدی اعمال شما را بر شما خواهم رسانید. ^۳ و من بقیة گله خویش را از همه زمینهایی که ایشان را به آنها رانده‌ام جمع خواهم کرد و ایشان را به آغل‌های ایشان باز خواهم آورد که بارور و بسیار خواهند شد. ^۴ و برای ایشان شبانانی که ایشان را بچرانند برپا خواهم نمود که بار دیگر ترسان و مشوش نخواهند شد و مفقود نخواهند گردید.» قول خداوند این است.

^۵ خداوند می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که شاخ‌های عادل برای داود برپا می‌کنم و پادشاهی سلطنت نموده، به فهم رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین مجرا خواهد داشت.

^۶ در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که

گردانیده‌اند.

۱۴ و در انبیای اورشلیم نیز چیز هولناک دیدم. مرتکب زنا شده، به دروغ سلوک می‌نمایند و دستهای شریران را تقویت می‌دهند می‌بازد هر یک از ایشان از شرارت خویش بازگشت نماید. و جمیع ایشان برای من مثل سدوم و ساکنان آن مانند عموره گردیده‌اند. ۱۵ بنابراین یهوه صباوت درباره آن انبیا چنین می‌گوید: «اینک من به ایشان افسستین خواهم خورانید و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید زیرا که از انبیای اورشلیم نفاق در تمامی زمین منتشر شده است.»

۱۶ یهوه صباوت چنین می‌گوید: «به سخنان این انبیایی که برای شما نبوت می‌کنند گوش مدهید زیرا شما را به بطالت تعلیم می‌دهند و رؤیای دل خود را بیان می‌کنند و نه از دهان خداوند. ۱۷ و به آنانی که مرا حقیر می‌شمارند پیوسته می‌گویند: خداوند می‌فرماید که برای شما صلح خواهد بود و به آنانی که به سرکشی دل خود سلوک می‌نمایند می‌گویند که بلا به شما نخواهد رسید. ۱۸ زیرا کیست که به مشورت خداوند واقف شده باشد تا ببیند و کلام او را بشنود و کیست که به کلام او گوش فرا داشته، استماع نموده باشد.»

۱۹ اینک باد شدید غضبِ خداوند صادر شده و گردبادی دور می‌زند و بر سر شریران فرود خواهد آمد.

۲۰ غضبِ خداوند تا مقاصد دل او را به جا نیاورد و به انجام نرساند بر نخواهد گشت. در

ایام آخر این را نیکو خواهید فهمید.

۲۱ من این انبیا را نفرستادم اما دویندند. به ایشان سخن نگفتم اما ایشان نبوت نمودند. ۲۲ اما اگر در مشورت من قایم می‌ماندند، کلام مرا به قوم من بیان می‌کردند و ایشان را از راه بد و از اعمال شریر ایشان برمی‌گردانیدند. ۲۳ یهوه می‌گوید: آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دور نی؟ ۲۴ و خداوند می‌گوید: آیا کسی خویشتر را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نبینم مگر من آسمان و زمین را مملو نمی‌سازم؟ کلام خداوند این است. ۲۵ سخنان انبیا را که به اسم من کاذبانه نبوت کردند شنیدم که گفتند خواب دیدم خواب دیدم. ۲۶ این تا به کسی در دل انبیایی که کاذبانه نبوت می‌کنند خواهد بود که انبیای فریب دل خودشان می‌باشند، ۲۷ که به خوابهای خویش که هر کدام از ایشان به همسایه خود باز می‌گویند خیال دارند که اسم مرا از یاد قوم من ببرند، چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بعل فراموش کردند. ۲۸ آن نبی‌ای که خواب دیده است خواب را بیان کند و آن که کلام مرا دارد کلام مرا به راستی بیان نماید. خداوند می‌گوید کاه را با گندم چه کار است؟»

۲۹ و خداوند می‌گوید: «آیا کلام من مثل آتش نیست و مانند چکش‌ی که صخره را خرد می‌کند؟» ۳۰ بنابراین خداوند می‌گوید: «اینک من به ضد این انبیایی که کلام مرا از یکدیگر می‌دزدند هستم.» ۳۱ و خداوند می‌گوید: «اینک من به ضد این انبیا هستم که زبان خویش را بکار

دو سبد انجیر

۲۴ و بعد از آنکه نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل یکنیا پسر یهو یاقیم پادشاه یهودا را با رؤسای یهودا و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم اسیر نموده، به بابل برد، خداوند دو سبد انجیر را که پیش هیکل خداوند گذاشته شده بود به من نشان داد.^۲ که در سبد اول، انجیر بسیار نیکو مثل انجیر نویر بود و در سبد دیگر انجیر بسیار بد بود که چنان زشت بود که نمی شود خورد.^۳ و خداوند مرا گفت: «ای ارمیا چه می بینی؟» گفتم: «انجیر. اما انجیرهای نیکو، بسیار نیکو است و انجیرهای بد بسیار بد است که از بدی آن را نمی توان خورد.»

۴ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: ۵ «یَهُوه خدای اسرائیل چنین می گوید: مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودا را که ایشان را از اینجا به زمین کلدانیان برای نیکویی فرستادم منظور خواهم داشت.^۶ و چشمان خود را بر ایشان به نیکویی خواهم انداخت و ایشان را به این زمین باز خواهم آورد و ایشان را بنا کرده، منهدم نخواهم ساخت و غرس نموده، ریشه ایشان را نخواهم کند.^۷ و دلی به ایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یَهُوه هستم و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود، زیرا که به تمامی دل به سوی من بازگشت خواهند نمود.»

۸ خداوند چنین می گوید: «مثل انجیرهای بد که چنان بد است که نمی توان خورد، البته همچنان صدقیا پادشاه یهودا و رؤسای او و بقیه اورشلیم را که در این زمین باقی مانده اند و آنانی

برده، می گویند: او گفته است.»^{۳۲} و خداوند می گوید: «اینک من به ضدّ اینان هستم که به خوابهای دروغ نبوّت می کنند و آنها را بیان کرده، قوم مرا به دروغها و خیالهای خود گمراه می نمایند. و من ایشان را فرستادم و مأمور نکردم پس خداوند می گوید که به این قوم هیچ نفع نخواهند رسانید.^{۳۳} و چون این قوم یا نبی یا کاهنی از تو سؤال نموده، گویند که وحی خداوند چیست؟ پس به ایشان بگو: کدام وحی؟ قول خداوند این است که شما را ترک خواهم نمود.^{۳۴} و آن نبی یا کاهن یا قومی که گویند وحی یَهُوه، همانا بر آن مرد و بر خانه اش عقوبت خواهم رسانید.^{۳۵} و هر کدام از شما به همسایه خویش و هر کدام به برادر خود چنین گویند که خداوند چه جواب داده است و خداوند چه گفته است؟^{۳۶} اما وحی یَهُوه را دیگر ذکر ننمایید زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حئی یعنی یَهُوه صباپوت خدای ما را منحرف ساخته اید.^{۳۷} و به نبی چنین بگو که خداوند به تو چه جواب داده و خداوند به تو چه گفته است؟^{۳۸} و اگر می گویند: وحی یَهُوه، پس یَهُوه چنین می فرماید چونکه این سخن یعنی وحی یَهُوه را گفتید با آنکه نزد شما فرستاده، فرمودم که وحی یَهُوه را مگویید،^{۳۹} بنابراین اینک من شما را بالکل فراموش خواهم کرد و شما را با آن شهری که به شما و به پدران داده بودم از حضور خود دور خواهم انداخت.^{۴۰} و عار ابدی و رسوایی جاودانی را که فراموش نخواهد شد بر شما عارض خواهم گردانید.»

به اعمال دستهای خویش برای بلای خود به هیجان آوردید.»

^۸ بنابراین یهوه صباوت چنین می گوید: «چونکه کلام مرا نشنیدید،^۹ خداوند می گوید: اینک من فرستاده، تمامی قبایل شمال را با بنده خود نبوکد نصر پادشاه بابل گرفته، ایشان را بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه امت های که به اطراف آن می باشند خواهم آورد و آنها را بالکل هلاک کرده، وحشت و مسخره و خرابی ابدی خواهم ساخت.^{۱۰} و از میان ایشان آواز شادمانی و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس و صدای آسیا و روشنایی چراغ را نابود خواهم گردانید.^{۱۱} و تمامی این زمین خراب و ویران خواهد شد و این قوم ها هفتاد سال پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود.»^{۱۲} و خداوند می گوید که «بعد از انقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و بر آن امت و بر زمین کلدانیان عقوبت گناه ایشان را خواهم رسانید و آن را به خرابی ابدی مبدل خواهم ساخت.^{۱۳} و بر این زمین تمامی سخنان خود را که به ضد آن گفته ام یعنی هر چه در این کتاب مکتوب است که ارمیا آن را درباره جمع امت ها نبوت کرده است خواهم آورد.^{۱۴} زیرا که امت های بسیار و پادشاهان عظیم ایشان را بنده خود خواهند ساخت و ایشان را موافق افعال ایشان و موافق اعمال دستهای ایشان مکافات خواهم رسانید.»

سه غضب خدا

^{۱۵} زان رو که یهوه خدای اسرائیل به من چنین گفت که «کاسه شراب این غضب را از دست

را که در مصر ساکن اند تسلیم خواهم نمود.^۹ و ایشان را در تمامی ممالک زمین مایه تشویش و بلا و در تمامی مکان هایی که ایشان را رانده ام عار و ضرب المثل و مسخره و لعنت خواهم ساخت.^{۱۰} و در میان ایشان شمشیر و قحط و وبا خواهم فرستاد تا از زمینی که به ایشان و به پدران ایشان داده ام نابود شوند.»

هفتاد سال اسارت

کلامی که در سال چهارم یهو یاقیم بن یوشیا، پادشاه یهودا که سال اول نبوکد نصر پادشاه بابل بود بر ارمیا درباره تمامی قوم یهودا نازل شد.^۲ و ارمیای نبی تمامی قوم یهودا و جمع سکنه اورشلیم را به آن خطاب کرده، گفت:^۳ «از سال سیزدهم یوشیا پسر آمون پادشاه یهودا تا امروز که بیست و سه سال باشد، کلام خداوند بر من نازل می شد و من به شما سخن می گفتم و صبح زود برخاسته، تکلم می نمودم اما شما گوش نمی دادید.^۴ و خداوند جمع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستاد و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود اما نشنیدید و گوش خود را فرا نگرفتید تا استماع نمایید.^۵ و گفتند: هر یک از شما از راه بد خود و اعمال شریر خویش بازگشت نمایید و در زمینی که خداوند به شما و به پدران شما از ازل تا به ابد بخشیده است ساکن باشید.^۶ و از عقب خدایان غیر نروید و آنها را عبادت و سجده ننمایید و به اعمال دستهای خود غضب مرا به هیجان میاورید مبادا بر شما بلا برسانم.»^۷ اما خداوند می گوید: «مرا اطاعت نمودید بلکه خشم مرا

۲۵

کاسه از دست تو و نوشیدنش ابا نمایند آنگاه به ایشان بگو: یَهُوه صبايوت چنین می گوید: البته خواهید نوشید. ۲۹ زیرا اینک من به رسانیدن بلا بر این شهری که به اسم من مسَمّی است شروع خواهم نمود و آیا شما بالکل بی عقوبت خواهید ماند؟ بی عقوبت نخواهید ماند زیرا یَهُوه صبايوت می گوید که من شمشیری بر جمیع ساکنان جهان مأمور می کنم. ۳۰ پس تو به تمامی این سخنان بر ایشان نبوّت کرده، به ایشان بگو: خداوند از اعلیٰ علیین غرّش می نماید و از مکان قدس خویش آواز خود را می دهد و به ضدّ مرتع خویش به شدّت غرّش می نماید و مثل آنانی که انگور را می افشردند، بر تمامی ساکنان جهان نعره می زند،

۳۱ و صدا به کرانه‌های زمین خواهد رسید زیرا خداوند را با اَمّت‌ها دعوی است و او بر هر ذی جسد داوری خواهد نمود و شیران را به شمشیر تسلیم خواهد کرد. «قول خداوند این است.

۳۲ یَهُوه صبايوت چنین گفت: «اینک بلا از اَمّت به اَمّت سرایت می کند و باد شدید عظیمی از کرانه‌های زمین برانگیخته خواهد شد.»

۳۳ و در آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا کران دیگرش خواهند بود. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و ایشان را جمع نخواهند کرد و دفن نخواهند نمود بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود.

۳۴ ای شبانان ولوله نمایید و فریاد برآورید. و ای رؤسای گله بغلطید زیرا که ایام کشته شدن شما رسیده است و من شما را پراکنده خواهم

من بگیر و آن را به جمیع اَمّت‌هایی که تو را نزد آنها می فرستم بنوشان. ۱۶ تا بیاشامند و به سبب شمشیری که من در میان ایشان می فرستم نوان شوند و دیوانه گردند.»

۱۷ پس کاسه را از دست خداوند گرفتم و به جمیع اَمّت‌هایی که خداوند مرا نزد آنها فرستاد نوشانیدم. ۱۸ یعنی به اورشلیم و شهرهای یهودا و پادشاهانش و سرورانش تا آنها را خرابی و وحشت و سخرّیه و لعنت چنانکه امروز شده است گردانم. ۱۹ و به فرعون پادشاه مصر و بندگانش و سرورانش و تمامی قومش. ۲۰ و به جمیع اَمّت‌های مختلف و به جمیع پادشاهان زمین عوص و به همه پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اَشَقْلُون و عَزّه و عَقرون و بقیّه اَشدود. ۲۱ و به آدم و موآب و بنی عَمّون. ۲۲ و به جمیع پادشاهان صُور و همه پادشاهان صیدون و به پادشاهان جزایری که به آن طرف دریا می باشند. ۲۳ و به دَدان و تیما و بُوز و به همگانی که گوشه‌های موی خود را می تراشند. ۲۴ و به همه پادشاهان عرب و به جمیع پادشاهان اَمّت‌های مختلف که در بیابان ساکنند. ۲۵ و به جمیع پادشاهان زمری و همه پادشاهان عیلام و همه پادشاهان مادی. ۲۶ و به جمیع پادشاهان شمال خواه قریب و خواه بعید هر یک با مجاور خود و به تمامی ممالک جهان که بر روی زمینند. و پادشاه شیشک بعد از ایشان خواهد آساید.

۲۷ و به ایشان بگو: یَهُوه صبايوت خدای اسرائیل چنین می فرماید: «بنوشید و مست شوید و قی کنید تا از شمشیری که من در میان شما می فرستم بیفتید و برنخیزید. ۲۸ و اگر از گرفتن

ساخت و مثل ظرف مرغوب خواهید افتاد. ۳۵ و ملجا برای شبانان و مقرّ برای رؤسای گله نخواهد بود.

۳۶ هین فریاد شبانان و نعره رؤسای گله! زیرا خداوند مرتعهای ایشان را ویران ساخته است. ۳۷ و مرتعهای صلح به سبب حدّت خشم خداوند خراب شده است.

۳۸ مثل شیر بیشه خود را ترک کرده است زیرا که زمین ایشان به سبب خشم هلاک کننده و به سبب حدّت غضبش ویران شده است.

تهدید ارمیا

۲۶

در ابتدای سلطنت یهوایقیم بن یوشیا پادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند نازل شده، گفت: ۲ «خداوند چنین می گوید: در صحن خانه خداوند بایست و به ضدّ تمامی شهرهای یهودا که به خانه خداوند برای عبادت می آیند همه سخنانی را که تو را امر فرمودم که به ایشان بگویی بگو سخنی کم مکن. ۳ شاید بشنوند و هر کس از راه بد خویش برگردد تا از بلایی که من قصد نموده‌ام که به سبب اعمال بد ایشان به ایشان برسانم پشیمان گردم. ۴ پس ایشان را بگو: خداوند چنین می فرماید: اگر به من گوش ندهید و در شریعت من که پیش شما نهاده‌ام سلوک ننمایید، ۵ و اگر کلام بندگانم انبیا را که من ایشان را نزد شما فرستادم اطاعت ننمایید با آنکه من صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم اما شما گوش نگرفتید. ۶ آنگاه این خانه را مثل شیله خواهد ساخت و این شهر را برای جمیع امت‌های زمین لعنت

خواهم گردانید.» ۷ و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، این سخنان را که ارمیا در خانه خداوند گفت شنیدند. ۸ و چون ارمیا از گفتن هر آنچه خداوند او را مأمور فرموده بود که به تمامی قوم بگوید فارغ شد، کاهنان و انبیا و تمامی قوم او را گرفته، گفتند: «البته خواهی مرد. ۹ چرا به اسم یهوه نبوت کرده، گفتی که این خانه مثل شیله خواهد شد و این شهر خراب و غیرمسکون خواهد گردید؟» پس تمامی قوم در خانه خداوند نزد ارمیا جمع شدند.

۱۰ و چون رؤسای یهودا این چیزها را شنیدند از خانه پادشاه به خانه خداوند برآمده، به دهنه دروازه جدید خانه خداوند نشستند. ۱۱ پس کاهنان و انبیا، رؤسا و تمامی قوم را خطاب کرده، گفتند: «این شخص مستوجب قتل است زیرا چنانکه به گوشهای خود شنیدید به خلاف این شهر نبوت کرد.»

۱۲ پس ارمیا جمیع سروران و تمامی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «خداوند مرا فرستاده است تا همه سخنانی را که شنیدید به ضدّ این خانه و به ضدّ این شهر نبوت نمایم. ۱۳ پس الآن راه‌ها و اعمال خود را اصلاح نمایید و قول یهوه خدای خود را بشنوید تا خداوند از این بلایی که درباره شما فرموده است پشیمان شود. ۱۴ اما من اینک در دست شما هستم موافق آنچه در نظر شما پسند و صواب آید، به عمل آرید. ۱۵ اما اگر شما مرا به قتل رسانید، یقین بدانید که خون بی گناهی را بر خویشتن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد. زیرا حقیقتاً

عوام النَّاس انداخت. ۲۴ اما دست آخِیقام بن شافان با ارمیا بود تا او را به دست قوم نسیارند که او را به قتل رسانند.

اطاعت از نبوکدنصر

در ابتدای سلطنت یهوایقیم بن ۲۷ یوشیا پادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ خداوند به من چنین گفت: «بندها و یوغها برای خود بساز و آنها را بر گردن خود بگذار. ۳ و آنها را نزد پادشاه آدوم و پادشاه موآب و پادشاه بنی عمّون و پادشاه صور و پادشاه صیدون به دست رسولانی که به اورشلیم نزد صدیقیا پادشاه یهودا خواهند آمد بفرست. ۴ و ایشان را برای آقایان ایشان امر فرموده، بگو یهوّه صباپوت خدای اسرائیل چنین می گوید: به آقایان خود بدین مضمون بگویید: ۵ من جهان و انسان و حیوانات را که بر روی زمینند به قوت عظیم و بازوی افراشته خود آفریدم و آن را به هر که در نظر من پسند آمد بخشیدم. ۶ و الآن من تمامی این زمینها را به دست بنده خود نبوکدنصر پادشاه بابل دادم و نیز حیوانات صحرا را به او بخشیدم تا او را بندگی نمایند. ۷ و تمامی امتها او را و پسرش و پسر پسرش را خدمت خواهند نمود تا وقتی که نوبت زمین او نیز برسد. پس امتهای بسیار و پادشاهان عظیم او را بنده خود خواهند ساخت. ۸ و واقع خواهد شد که هر امتی و مملکتی که نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند و گردن خویش را زیر یوغ پادشاه بابل نگذارند خداوند می گوید: که آن امت را به شمشیر و قحط و وبا

خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سخنان را به گوش شما برسانم.»

۱۶ آنگاه رؤسا و تمامی قوم به کاهنان و انبیا گفتند که «این مرد مستوجب قتل نیست زیرا به اسم یهوّه خدای ما به ما سخن گفته است.» ۱۷ و بعضی از مشایخ زمین برخاسته، تمامی جماعت قوم را خطاب کرده، گفتند ۱۸ که «میکای مورثی در ایام حزقیّا پادشاه یهودا نبوت کرد و به تمامی قوم یهودا تکلم نموده، گفت:

یهوّه صباپوت چنین می گوید که صهیون را مثل مزرعه شیار خواهند کرد و اورشلیم خراب شده، کوه این خانه به بلندیهایی جنگل مبدل خواهد گردید.

۱۹ آیا حزقیّا پادشاه یهودا و تمامی یهودا او را کشتند؟ نی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوند استعدا نمود و خداوند از آن بلایی که درباره ایشان گفته بود پشیمان گردید. پس ما بلای عظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد.»

۲۰ و نیز شخصی اوریا نام پسر شمعیا از قریت یعاریم بود که به نام یهوّه نبوت کرد و او به ضدّ این شهر و این زمین موافق همه سخنان ارمیا نبوت کرد. ۲۱ و چون یهوایقیم پادشاه و جمیع شجاعانش و تمامی سرورانش سخنان او را شنیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریا این را شنید بترسید و فرار کرده، به مصر رفت. ۲۲ و یهوایقیم پادشاه کسان به مصر فرستاد یعنی آلتان بن عکبور و چند نفر را با او به مصر (فرستاد). ۲۳ و ایشان اوریا را از مصر بیرون آورده، او را نزد یهوایقیم پادشاه رسانیدند و او را به شمشیر کشته، بدن او را به قبرستان

ایشان کاذبانه برای شما نبوت می‌کند. ۱۷ ایشان را گوش مگیرید بلکه پادشاه بابل را خدمت نمایند تا زنده بمانید. چرا این شهر خراب شود؟ ۱۸ و اگر ایشان انبیا می‌باشند و کلام خداوند با ایشان است پس الآن از یهوه صباوت است دعا بکنند تا ظروفی که در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقی است به بابل برده نشود. ۱۹ زیرا که یهوه صباوت چنین می‌گوید: درباره ستونها و دریاچه و پایه‌ها و سایر ظروفی که در این شهر باقی مانده است، ۲۰ و نبوکدنصر پادشاه بابل آنها را حینی که یکنیا پسر یهویا قیم پادشاه یهودا و جمیع شرفا یهودا و اورشلیم را از اورشلیم به بابل برد نگرفت، ۲۱ به درستی که یهوه صباوت خدای اسرائیل درباره این ظروفی که در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلیم باقی مانده است چنین می‌گوید: ۲۲ که آنها به بابل برده خواهد شد و خداوند می‌گوید تا روزی که از ایشان تفقد نمایم در آنجا خواهد ماند و بعد از آن آنها را بیرون آورده، به این مکان باز خواهم آورد.»

حننیا نبی کاذب

و در همان سال در ابتدای سلطنت ۲۸ صدقیا پادشاه یهودا در ماه پنجم از سال چهارم واقع شد که حننیا پسر عزور نبی که از جمیع بود مرا در خانه خداوند در حضور کاهنان و تمامی قوم خطاب کرده، گفت: ۲ «یهوه صباوت خدای اسرائیل بدین مضمون تکلم نموده و گفته است من یوغ پادشاه بابل را شکسته‌ام. ۳ بعد از انقضای دو سال من همه

سزا خواهم داد تا ایشان را به دست او هلاک کرده باشم. ۹ و اما شما به انبیا و فالگیران و خواب بینندگان و ساحران و جادوگران خود که به شما حرف می‌زنند و می‌گویند پادشاه بابل را خدمت منماید گوش مگیرید. ۱۰ زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت می‌کنند تا شما را از زمین شما دور نمایند و من شما را پراکنده سازم تا هلاک شوید. ۱۱ اما آن امتی که گردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارند و او را خدمت نمایند، خداوند می‌گوید که آن امت را در زمین خود ایشان مقیم خواهم ساخت و آن را زرع نموده، در آن ساکن خواهند شد.»

۱۲ و به صدقیا پادشاه یهودا همه این سخنان را بیان کرده، گفتم: «گردنهای خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارید و او را و قوم او را خدمت نمایند تا زنده بمانید. ۱۳ چرا تو و قومت به شمشیر و قحط و وبا بمیرید چنانکه خداوند درباره قومی که پادشاه بابل را خدمت نمایند گفته است. ۱۴ و گوش مگیرید به سخنان انبیایی که به شما می‌گویند: پادشاه بابل را خدمت نمایند زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت می‌کنند. ۱۵ زیرا خداوند می‌گوید: من ایشان را نفرستادم بلکه ایشان به اسم من به دروغ نبوت می‌کنند تا من شما را اخراج کنم و شما با انبیایی که برای شما نبوت می‌نمایند هلاک شوید.»

۱۶ و به کاهنان و تمامی این قوم نیز خطاب کرده، گفتم: «خداوند چنین می‌گوید: گوش مگیرید به سخنان انبیایی که برای شما نبوت کرده، می‌گویند اینک ظروف خانه خداوند بعد از اندک مدتی از بابل باز آورده خواهد شد زیرا که

به جای آنها یوغهای آهنین را خواهی ساخت. ^{۱۴} زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین می گوید: من یوغی آهنین بر گردن جمیع این امت ها نهادم تا نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند. پس او را خدمت خواهند نمود و نیز حیوانات صحرا را به او دادم. ^{۱۵} آنگاه ارمیا نبی به حننیا نبی گفت: «ای حننیا بشنو! خداوند تو را نفرستاده است بلکه تو این قوم را و امیداری که به دروغ توکل نمایند. ^{۱۶} بنابراین خداوند چنین می گوید: اینک من تو را از روی این زمین دور می اندازم و تو امسال خواهی مرد زیرا که سخنان فتنه انگیز به ضد خداوند گفتمی.» ^{۱۷} پس در ماه هفتم همان سال حننیا نبی مرد.

رساله ارمیا به اسیران بابل

این است سخنان رساله ای که ارمیا نبی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسیران و کاهنان و انبیا و تمامی قومی که نبوکدنصر از اورشلیم به بابل به اسیری برده بود فرستاد، ^۲ بعد از آنکه یکنیا پادشاه و ملکه و خواجه سرایان و سروران یهودا و اورشلیم و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند. ^۳ (پس آن را) به دست العاسه بن شافان و جمریا پسر حلقیا که صدقیا پادشاه یهودا ایشان را نزد نبوکدنصر پادشاه بابل به بابل فرستاد (ارسال نموده)، گفت:

^۴ «یهوه صباوت خدای اسرائیل به تمامی اسیرانی که من ایشان را از اورشلیم به بابل به اسیری فرستادم، چنین می گوید: ^۵ خانه ها ساخته در آنها ساکن شوید و باغها غرس نموده،

ظرف های خانه خداوند را که نبوکدنصر پادشاه بابل از این مکان گرفته، به بابل برد به اینجا باز خواهیم آورد. ^۴ و خداوند می گوید من یکنیا پسر یهوایقیم پادشاه یهودا و جمیع اسیران یهودا را که به بابل رفته اند به اینجا باز خواهیم آورد زیرا که یوغ پادشاه بابل را خواهیم شکست.»

^۵ آنگاه ارمیا نبی به حننیا نبی در حضور کاهنان و تمامی قومی که در خانه خداوند حاضر بودند گفت: ^۶ پس ارمیا نبی گفت: «آمین خداوند چنین بکند و خداوند سخنان را که به آنها نبوت کردی استوار نماید و ظروف خانه خداوند و جمیع اسیران را از بابل به اینجا باز بیاورد. ^۷ اما این کلام را که من به گوش تو و به سمع تمامی قوم می گویم بشنو: ^۸ انبیایی که از زمان قدیم قبل از من و قبل از تو بوده اند درباره زمینهای بسیار و ممالک عظیم به جنگ و بلا و وبا نبوت کرده اند. ^۹ اما آن نبی ای که به صلح نبوت کند، اگر کلام آن نبی واقع گردد، آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است.»

^{۱۰} پس حننیا نبی یوغ را از گردن ارمیا نبی گرفته، آن را شکست. ^{۱۱} و حننیا به حضور تمامی قوم خطاب کرده، گفت: «خداوند چنین می گوید: بهمین طور یوغ نبوکدنصر پادشاه بابل را بعد از انقضای دو سال از گردن جمیع امت ها خواهیم شکست.» و ارمیا نبی به راه خود رفت.

^{۱۲} و بعد از آنکه حننیا نبی یوغ را از گردن ارمیا نبی شکسته بود، کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ^{۱۳} «برو و حننیا نبی را بگو: خداوند چنین می گوید: یوغهای چوبی را شکستی اما

۱۵ از آن رو که گفتید خداوند برای ما در بابل انبیا مبعوث نموده است.

۱۶ «پس خداوند به پادشاهی که بر کرسی داود نشسته است و به تمامی قومی که در این شهر ساکنند، یعنی برادران شما که همراه شما به اسیری نرفته‌اند، چنین می‌گوید: ۱۷ بلی یهوه صبايوت چنین می‌گوید: اینک من شمشیر و قحط و وبا را بر ایشان خواهم فرستاد و ایشان را مثل انجیرهای بد که آنها را از بدی نتوان خورد، خواهم ساخت. ۱۸ و ایشان را به شمشیر و قحط و وبا تعاقب خواهم نمود و در میان جمیع ممالک جهان مشوّش خواهم ساخت تا برای همه امت‌هایی که ایشان را در میان آنها رانده‌ام، لعنت و وحشت و مسخره و عار باشند. ۱۹ چونکه خداوند می‌گوید: کلام مرا که به واسطهٔ بندگان خود انبیا نزد ایشان فرستادم نشنیدند با آنکه صبح زود برخاسته، آن را فرستادم اما خداوند می‌گوید که شما نشنیدید. ۲۰ و شما ای جمیع اسیرانی که از اورشلیم به بابل فرستادم کلام خداوند را بشنوید. ۲۱ یهوه صبايوت خدای اسرائیل دربارهٔ آخاب بن قولایا و دربارهٔ صدقیّا پسر مَعسیّا که برای شما به اسم من کاذبانه نبوت می‌کنند، چنین می‌گوید: اینک من ایشان را به دست نبوکد نصر پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و او ایشان را در حضور شما خواهد گشت. ۲۲ و از ایشان برای تمامی اسیران یهودا که در بابل می‌باشند لعنت گرفته، خواهند گفت که خداوند تو را مثل صدقیّا و آخاب که پادشاه بابل ایشان را در آتش سوزانید، بگرداند. ۲۳ چونکه ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و

میوه آنها را بخورید. ۶ زنان گرفته، پسران و دختران به هم رسانید و زنان برای پسران خود بگیرید و دختران خود را به شوهر بدهید تا پسران و دختران بزایند و در آنجا زیاد شوید و کم نگردید. ۷ و صلح آن شهر را که شما را به آن به اسیری فرستاده‌ام بطلیبید و برایش نزد خداوند مسألت نمایید زیرا که در صلح آن شما را صلح خواهد بود. ۸ زیرا که یهوه صبايوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: مگذارید که انبیای شما که در میان شما اند و فالگیران شما شما را فریب دهند و به خوابهایی که شما ایشان را وامی‌دارید که آنها را ببینند، گوش مگیرید. ۹ زیرا خداوند می‌گوید که ایشان برای شما به اسم من کاذبانه نبوت می‌کنند و من ایشان را نفرستاده‌ام. ۱۰ و خداوند می‌گوید: چون مدت هفتاد سال بابل سپری شود من از شما تفرّد خواهم نمود و سخنان نیکو را که برای شما گفتم انجام خواهد داد؛ به اینکه شما را به این مکان باز خواهم آورد. ۱۱ زیرا خداوند می‌گوید: فکریایی را که برای شما دارم می‌دانم که فکریای صلح می‌باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم. ۱۲ و مرا خواهید خواند و آمده، نزد من تضرّع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود. ۱۳ و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت. ۱۴ و خداوند می‌گوید که مرا خواهید یافت و اسیران شما را باز خواهم آورد. و خداوند می‌گوید که شما را از جمیع امت‌ها و از همه مکان‌هایی که شما را در آنها رانده‌ام، جمع خواهم نمود و شما را از جایی که به اسیری فرستاده‌ام، باز خواهم آورد.

خود می‌کنم نخواهد دید، زیرا که دربارهٔ خداوند سخنان فتنه‌انگیز گفته است.»

تفقد از اسرائیل

کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ^۲ «یَهُوه خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین می‌گوید: تمامی سخنانی را که من به تو گفته‌ام، در طوماری بنویس. ^۳ زیرا خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهم آورد و خداوند می‌گوید: ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام، باز خواهم رسانید تا آن را به تصرف آورند.»

^۴ و این است کلامی که خداوند دربارهٔ اسرائیل و یهودا گفته است. ^۵ زیرا خداوند چنین می‌گوید:

«صدای ارتعاش شنیدیم. ترس است و صلح نی.

^۶ سؤال کنید و ملاحظه نمایید که آیا ذکور اولاد می‌زاید؟ پس چرا هر مرد را می‌بینم که مثل زنی که می‌زاید دست خود را بر کمرش نهاده و همهٔ چهره‌ها به زردی مبدل شده است؟»

^۷ وای بر ما زیرا که آن روز، عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت.

^۸ و یَهُوه صباوت می‌گوید: «به راستی در آن روز یسوع او را از گردنت خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت. و غریبان بار دیگر او را بندهٔ خود نخواهند ساخت.» ^۹ و ایشان

با زنان همسایگان خود زنا کردند و به اسم من کلامی را که به ایشان امر نموده بودم کاذبانه گفتند و خداوند می‌گوید که من عارف و شاهد هستم.»

^{۲۴} و شَمَعِیای نَحَلامی را خطاب کرده، بگو: ^{۲۵} «یَهُوه صباوت خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین می‌گوید: از آنجایی که تو رسایل به اسم خود نزد تمامی قوم که در اورشلیم اند و نزد صَفَنیای پسر مَعَسیای کاهن و نزد جمیع کاهنان فرستاده، گفتی: ^{۲۶} که خداوند تو را به جای یَهُویاداع کاهن به کهانت نصب نموده است تا بر خانهٔ خداوند وکلا باشی. برای هر شخص مجنون که خویشان را نبی می‌نماید تا او را در کنده‌ها و زنجیرها ببندی. ^{۲۷} پس الآن چرا ارمیا عناتوتی را که خود را برای شما نبی می‌نماید توبیخ نمی‌کنی؟ ^{۲۸} زیرا که او نزد ما به بابل فرستاده، گفت که این اسیری بطول خواهد انجامید پس خانه‌ها بنا کرده، ساکن شوید و باغها غرس نموده، میوهٔ آنها را بخورید.»

^{۲۹} و صَفَنیای کاهن این رساله را به گوش ارمیا نبی خواند. ^{۳۰} پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ^{۳۱} «نزد جمیع اسیران فرستاده، بگو که خداوند دربارهٔ شَمَعِیای نَحَلامی چنین می‌گوید: چونکه شَمَعِیای برای شما نبوت می‌کند و من او را نفرستاده‌ام و او شما را و می‌دارد که به دروغ اعتماد نمایید. ^{۳۲} بنابراین خداوند چنین می‌گوید: اینک من بر شَمَعِیای نَحَلامی و نسل وی عقوبت خواهم رسانید و برایش کسی که در میان این قوم ساکن باشد، نخواهد ماند و خداوند می‌گوید او آن احسانی را که من برای قوم

خدای خود یهوه و پادشاه خویش داود را که برای ایشان برمی‌انگیزانم خدمت خواهند کرد.

۱۰ پس خداوند می‌گوید که ای بنده من یعقوب مترس و ای اسرائیل هراسان مباش زیرا اینک من تو را از جای دور و نسل تو را از زمین اسیری ایشان خواهم رهانید و یعقوب مراجعت نموده، در رفاهیت و امنیت خواهد بود و کسی او را نخواهد ترسانید.

۱۱ زیرا خداوند می‌گوید: من با تو هستم تا تو را نجات بخشم و جمیع امت‌ها را که تو را در میان آنها پراکنده ساختم، تلف خواهم کرد. اما تو را تلف نخواهم نمود، بلکه تو را به انصاف تأدیب خواهم کرد و تو را بی‌سزا نخواهم گذاشت.

۱۲ زیرا خداوند چنین می‌گوید: جراحات تو علاج‌ناپذیر و ضربت تو مهلک می‌باشد. ۱۳ کسی نیست که دعوی تو را فیصل دهد تا التیام یابی و برایت دواهای شفا بخشنده‌ای نیست.

۱۴ جمیع دوستانت تو را فراموش کرده، درباره‌ی تو احوال‌پرسی نمی‌نمایند زیرا که تو را به صدمه دشمن و به تأدیب بی‌رحمی به سبب کثرت عصیان و زیاده‌ی گناهانت مبتلا ساخته‌ام.

۱۵ چرا درباره جراحات خود فریاد می‌نمایی؟ درد تو علاج‌ناپذیر است. به سبب زیاده‌ی عصیان و کثرت گناهانت این کارها را به تو کرده‌ام.

۱۶ «بنابرین آنانی که تو را می‌بلعدند، بلعیده خواهند شد و آنانی که تو را به تنگ می‌آورند،

جمیعاً به اسیری خواهند رفت. و آنانی که تو را تاراج می‌کنند، تاراج خواهند شد و همه غارت‌کنندگان را به غارت تسلیم خواهم کرد.

۱۷ زیرا خداوند می‌گوید: به تو عافیت خواهم رسانید و جراحات تو را شفا خواهم داد، از این جهت که تو را (شهر) متروک می‌نامند (و می‌گویند) که این صهیون است که احدی درباره‌ی آن احوال‌پرسی نمی‌کند.

۱۸ خداوند چنین می‌گوید: اینک خیمه‌های اسیری یعقوب را باز خواهم آورد و به مسکنهایش ترخم خواهم نمود و شهر بر تلش بنا شده، قصرش برحسب عادت خود مسکون خواهد شد.

۱۹ و تسبیح و آواز مطربان از آنها بیرون خواهد آمد و ایشان را خواهم افزود و کم نخواهند شد و ایشان را معزز خواهم ساخت و پست نخواهند گردید.

۲۰ و پسرانش مانند ایام پیشین شده، جماعتش در حضور من برقرار خواهند ماند و بر جمیع ستمگرانش عقوبت خواهم رسانید.

۲۱ و حاکم ایشان از خود ایشان بوده، سلطان ایشان از میان ایشان بیرون خواهد آمد و او را مقرب می‌گردانم تا نزدیک من بیاید زیرا خداوند می‌گوید: کیست که جرأت کند نزد من آید؟

۲۲ و شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود.

۲۳ اینک باد شدید خداوند با حدت غضب و گردبادهای سخت بیرون می‌آید که بر سر

۸ اینک من ایشان را از زمین شمال خواهم آورد و از کرانه‌های زمین جمع خواهم نمود و با ایشان کوران و لنگان و آبستان و زنانی که می‌زایند با هم گروه عظیمی به اینجا باز خواهند آمد.

۹ باگریه خواهند آمد و من ایشان را با تضرّعات خواهم آورد. نزد نهرهای آب ایشان را به راه صاف که در آن نخواهند لغزید رهبری خواهم نمود زیرا که من پدر اسرائیل هستم و افرایم نخست‌زادهٔ من است.

۱۰ ای امت‌ها کلام خداوند را بشنوید و در میان جزایر بعیده اخبار نمایید و بگویید آنکه اسرائیل را پراکنده ساخت ایشان را جمع خواهد نمود و چنانکه شبان گلهٔ خود را (نگاه دارد) ایشان را محافظت خواهد نمود.

۱۱ زیرا خداوند یعقوب را فدیه داده و او را از دست کسی که از او قوی‌تر بود رهانیده است.

۱۲ و ایشان آمده، بر بلندی صهیون خواهند سرایید و نزد احسان خداوند یعنی نزد غلهٔ و شیره و روغن و نتاج گله و رمه روان خواهند شد و جان ایشان مثل باغ سیراب خواهد شد و بار دیگر هرگز غمگین نخواهند گشت.

۱۳ آنگاه باکره‌ها به رقص شادی خواهند کرد و جوانان و پیران با یکدیگر. زیرا که من ماتم ایشان را به شادمانی مبدل خواهم کرد و ایشان را از آلمی که کشیده‌اند تسلی داده، فرحناک خواهم گردانید.»

۱۴ و خداوند می‌گوید: «جان کاهنان را از پیه تر و تازه خواهم ساخت و قوم من از احسان من

شریران هجوم آورد.

۲۴ تا خداوند تدبیرات دل خود را به جا نیاورد و استوار نفرماید، حدّت خشم او نخواهد برگشت. در ایام آخر این را خواهید فهمید.»

۳۱ خداوند می‌گوید: «در آن زمان من خدای تمامی قبایل اسرائیل خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.

۲ خداوند چنین می‌گوید: قومی که از شمشیر رستند در بیابان فیض یافتند، هنگامی که من رفتم تا برای اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم.»

۳ خداوند از جای دور به من ظاهر شد (و گفت): «با محبت ازلی تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم. ای باکره اسرائیل تو را بار دیگر بنا خواهم کرد و تو بنا خواهی شد و بار دیگر با دفه‌ای خود خویشتن را خواهی آراست و در رقصهای مطربان بیرون خواهی آمد.

۵ بار دیگر تاکستانها بر کوه‌های سامره غرس خواهی نمود و غرس‌کنندگان غرس نموده، میوهٔ آنها را خواهند خورد.

۶ زیرا روزی خواهد بود که دیده‌بانان بر کوهستان افرایم ندا خواهند کرد که برخیزید و نزد یهوهٔ خدای خود به صهیون برآییم.»

۷ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «به جهت یعقوب به شادمانی ترمّ نمایند و به جهت سر امت‌ها آواز شادی دهید. اعلام نمایید و تسبیح بخوانید و بگویید: ای خداوند قوم خود بقیّه اسرائیل را نجات بده!

سیر خواهند شد.»

اسرائیل برگرد و به این شهرهای خود مراجعت نما.

۱۵ خداوند چنین می گوید: «آوازی در رامه شنیده شد ماتم و گریه بسیار تلخ که راحیل برای فرزندان خود گریه می کند و برای فرزندان خود تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند.»

۲۲ ای دختر مرتد تا به کی به اینطرف و به آنطرف گردش خواهی نمود؟ زیرا خداوند امر تازه ای در جهان ابداع نموده است که زن مرد را احاطه خواهد کرد.»

۱۶ خداوند چنین می گوید: «آواز خود را از گریه و چشمان خویش را از اشک باز دار. زیرا خداوند می فرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت و ایشان از زمین دشمنان مراجعت خواهند نمود.»

۲۳ یهوه صبايوت خدای اسرائیل چنین می گوید: «بار دیگر هنگامی که اسیران ایشان را برمی گردانم، این کلام را در زمین یهودا و شهرهایش خواهند گفت:

۱۷ و خداوند می گوید که به جهت عاقبت تو امید هست و فرزندان به حدود خویش خواهند برگشت.

که ای مسکن عدالت و ای کوه قدوسیت، خداوند تو را مبارک سازد.

۲۴ و یهودا و تمامی شهرهایش با هم و فلاّحان و آنانی که باگله ها گردش می کنند، در آن ساکن خواهند شد. ۲۵ زیرا که جان خستگان را تازه ساخته ام و جان همه محزونان را سیر کرده ام.»

۱۸ «به تحقیق افرایم را شنیدم که برای خود ماتم گرفته، می گفت: مرا تنبیه نمودی و مبتبه شدم مثل گوساله ای که کار آزموده نشده باشد. مرا برگردان تا برگردانیده شوم زیرا که تو یهوه خدای من هستی.»

۲۶ در این حال بیدار شدم و نگریستم و خوابم برای من شیرین بود. ۲۷ اینک خداوند می گوید: «آیامی می آید که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا را به بذر انسان و بذر حیوان خواهم کاشت. ۲۸ و واقع خواهد شد چنانکه بر ایشان برای کندن و خراب نمودن و منهدم ساختن و هلاک کردن و بلا رسانیدن مراقبت نمودم، به همینطور خداوند می گوید بر ایشان برای بنا نمودن و غرس کردن مراقب خواهم شد. ۲۹ و در آن ایام بار دیگر نخواهند گفت:

۱۹ به درستی که بعد از آنکه برگردانیده شدم پشیمان گشتم و بعد از آنکه تعلیم یافتم بر ران خود زدم. خجل شدم و رسوایی هم کشیدم چونکه عار جوانی خویش را متحمل گردیدم. ۲۰ «آیا افرایم پسر عزیز من یا ولد ایتهاج من است؟ زیرا هر گاه به ضد او سخن می گویم او را تا بحال به یاد می آورم. بنابراین خداوند می گوید که احشای من برای او به حرکت می آید و به راستی بر او ترخم خواهم نمود.»

که پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران کند گردید.

۲۱ نشانه ها برای خود نصب نما و علامت ها به جهت خویشتن برپا کن و دل خود را به سوی شاهراه به راهی که رفته ای متوجه ساز. ای باکره

۳۰ بلکه هر کس به گناه خود خواهد مرد و هر که انگور ترش خورد دندان وی کند خواهد

تفحص توان نمود، آنگاه من نیز تمامی نسل اسرائیل را به سبب آنچه عمل نمودند ترک خواهم کرد. کلام خداوند این است.»^{۳۸} یهوه می گوید: «اینک ایامی می آید که این شهر از برج حنثیل تا دروازه زاویه بنا خواهد شد.^{۳۹} و ریسمان کار به خط مستقیم تا تل جارَب بیرون خواهد رفت و به سوی جَوَعَت دور خواهد زد.^{۴۰} و تمامی وادی لاشها و خاکستر و تمامی زمینها تا وادی قَدرون و به طرف مشرق تا زاویه دروازه اسبان، برای خداوند مقدس خواهد شد و بار دیگر تا ابد آباد کننده و منهدم نخواهد گردید.»

مزرعه ارمیا

کلامی که در سال دهم صدقیّا ۳۲ پادشاه یهودا که سال هجدهم نبوکدنصر باشد از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد.^۲ و در آن وقت لشکر پادشاه بابل اورشلم را محاصره کرده بودند و ارمیا نبی در صحن زندانی که در خانه پادشاه یهودا بود محبوس بود.^۳ زیرا صدقیّا پادشاه یهودا او را به زندان انداخته، گفت: «چرا نبوت می کنی و می گویی که خداوند چنین می فرماید. اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و آن را تسخیر خواهد نمود.^۴ و صدقیّا پادشاه یهودا از دست کلدانیان نخواهد رست بلکه البته به دست پادشاه بابل تسلیم شده، دهانش با دهان وی تکلم خواهد نمود و چشمش چشم وی را خواهد دید.^۵ و خداوند می گوید که صدقیّا را به بابل خواهد برد و او در آنجا تا حینی که از او

شد.»^{۳۱} خداوند می گوید: «اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه ای خواهم بست.^{۳۲} نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه خداوند می گوید من شوهر ایشان بودم.»^{۳۳} اما خداوند می گوید: «این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.^{۳۴} و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را شناس. زیرا خداوند می گوید: جمیع ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، چونکه عصیان ایشان را خواهم آموزد و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»

^{۳۵} خداوند که آفتاب را به جهت روشنایی روز و قانونهای ماه و ستارگان را برای روشنایی شب قرار داده است و دریا را به حرکت می آورد تا امواجش خروش نمایند و اسم او یهوه صباوت می باشد، چنین می گوید.
^{۳۶} پس خداوند می گوید: «اگر این قانونها از حضور من برداشته شود، آنگاه نسل اسرائیل نیز زایل خواهند شد تا به حضور من قوم دایمی نباشند.»

^{۳۷} خداوند چنین می گوید: «اگر آسمانهای علوی پیموده شوند و اساس زمین سُفلی را

تا روزهای بسیار بماند. ۱۵ زیرا یَهُوه صبايوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: دیگر باره خانه‌ها و مزرعه‌ها و تاکستانها در این زمین خریده خواهد شد.»

۱۶ و بعد از آنکه قباله خرید را به باروک بن نیریا داده بودم، نزد خداوند تضرع نمودم، گفتم: ۱۷ «آه ای خداوند یَهُوه اینک تو آسمان و زمین

را به قوت عظیم و بازوی بلند خود آفریدی و چیزی برای تو مشکل نیست ۱۸ که به هزاران احسان می‌نمایی و عقوبت گناه پدران را به آغوش پسرانشان بعد از ایشان می‌رسانی! خدای عظیم جبار که اسم تو یَهُوه صبايوت می‌باشد.

۱۹ عظیم المشورت و قوی‌العمل که چشمانت بر تمامی راه‌های بنی‌آدم مفتوح است تا به هر کس برحسب راه‌هایش و بر وفق ثمره اعمالش جزا دهی. ۲۰ که آیات و علامات در زمین مصر و در اسرائیل و در میان مردمان تا امروز قرار دادی و از برای خود مثل امروز اسمی پیدا نمودی.

۲۱ و قوم خود اسرائیل را به آیات و علامات و به دست قوی و بازوی بلند و هیبت عظیم از زمین مصر بیرون آوردی. ۲۲ و این زمین را که برای پدران ایشان قسم خوردی که به ایشان بدهی به ایشان دادی. زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۲۳ و ایشان چون داخل شده، آن را به تصرف آوردند کلام تو را نشنیدند و به

شریعت تو سلوک نمودند و به آنچه ایشان را امر فرمودی که بکنند عمل نمودند. بنابراین تو تمام این بلا را به ایشان وارد آوردی. ۲۴ اینک سنگرها به شهر رسیده است تا آن را تسخیر نمایند و شهر به دست کلدانیانی که با آن جنگ می‌کنند به

تفقد نمایم خواهد ماند. زیرا که شما با کلدانیان جنگ خواهید کرد، اما کامیاب نخواهید شد.»

۶ و ارمیا گفت: «کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۷ اینک حَتْمِئیل پسر عموی تو شلوم نزد تو آمده، خواهد گفت مزرعه مرا که در عناتوت است برای خود بخرز زیرا حق انفکاک از آن تو است که آن را بخری.»

۸ پس حَتْمِئیل پسر عموی من بر وفق کلام خداوند نزد من در صحن زندان آمده، مرا گفت:

«تمنا اینکه مزرعه مرا که در عناتوت در زمین بنیامین است بخری زیرا که حق ارثیت و حق انفکاکش از آن تو است پس آن را برای خود بخر.» آنگاه دانستم که این کلام از جانب خداوند است. ۹ پس مزرعه‌ای را که در عناتوت

بود از حَتْمِئیل پسر عموی خود خریدم و وجه آن را هفده مثقال نقره برای وی وزن نمودم.

۱۰ و قباله را نوشته، مهر کردم و شاهدان گرفته، نقره را در میزان وزن نمودم. ۱۱ پس قباله‌های خرید را هم آن را که برحسب شریعت و فریضه

مختوم بود و هم آن را که باز بود گرفتم. ۱۲ و قباله خرید را به باروک بن نیریا پسر مَحْسِیا به حضور پسر عموی خود حَتْمِئیل و به حضور شهودی که قباله خرید را امضا کرده بودند و به حضور همه یهودیانی که در صحن زندان نشسته بودند، سپردم.

۱۳ و باروک را به حضور ایشان وصیت کرده، گفتم: ۱۴ «یَهُوه صبايوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: این قباله‌ها یعنی قباله این خرید را، هم آن را که مختوم است و هم آن را که باز است، بگیر و آنها را در ظرف سفالین بگذار

که به اسم من مسّی است برپا کرده، آن را نجس ساختند. ۳۵ و مکان‌های بلند بعل را که در وادی پسر هتوم است بنا کردند تا پسران و دختران خود را برای مَولک از آتش بگذرانند. عملی که ایشان را امر نفرمودم و به خاطر مخطوب نمودم که چنین مکروهات را به جا آورده، یهودا را مرتکب گناه گردانند.»

۳۶ پس الآن از این سبب یهوه خدای اسرائیل در حقّ این شهر که شما درباره‌اش می‌گویید که به دست پادشاه بابل به شمشیر و قحط و وبا تسلیم شده است، چنین می‌فرماید: ۳۷ «اینک من ایشان را از همه زمینهایی که ایشان را در خشم و حدّت و غضب عظیم خود رانده‌ام جمع خواهم کرد و ایشان را به این مکان باز آورده، به اطمینان ساکن خواهم گردانید. ۳۸ و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود. ۳۹ و ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد تا به جهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشه اوقات از من بترسند. ۴۰ و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان برنخواهم گشت و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نوزند. ۴۱ و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد و ایشان را به راستی و به تمامی دل و جان خود در این زمین غرس خواهم نمود. ۴۲ زیرا خداوند چنین می‌گوید: به نوعی که تمامی این بلای عظیم را به این قوم رسانیدم، همچنان تمامی احسانی را که به ایشان وعده داده‌ام به ایشان خواهم رسانید. ۴۳ و در این زمین که شما درباره‌اش می‌گویید که ویران و

شمشیر و قحط و وبا تسلیم می‌شود و آنچه گفته بودی واقع شده است و اینک تو آن را می‌بینی. ۲۵ و تو ای خداوند یهوه به من گفستی که این مزرعه را برای خود به نقره بخر و شاهدان بگیر و حال آنکه شهر به دست کلدانیان تسلیم شده است. ۲۶ پس کلام خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ۲۷ «اینک من یهوه خدای تمامی بشر هستم. آیا هیچ امر برای من مشکل می‌باشد؟ ۲۸ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: اینک من این شهر را به دست کلدانیان و به دست نبوکدنصر پادشاه بابل تسلیم می‌کنم و او آن را خواهد گرفت. ۲۹ و کلدانیانی که با این شهر جنگ می‌کنند آمده، این شهر را آتش خواهند زد و آن را با خانه‌هایی که بر بامهای آنها برای بعل بخور سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته خشم مرا به هیجان آوردند، خواهند سوزانید. ۳۰ زیرا که بنی اسرائیل و بنی یهودا از طفولیت خود پیوسته شرارت ورزیدند و خداوند می‌گوید که بنی اسرائیل به اعمال دستهای خود خشم مرا دایماً به هیجان آوردند. ۳۱ زیرا که این شهر از روزی که آن را بنا کردند تا امروز باعث هیجان خشم و غضب من بوده است تا آن را از حضور خود دور اندازم. ۳۲ به سبب تمام شرارتی که بنی اسرائیل و بنی یهودا، ایشان و پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان و مردان یهودا و ساکنان اورشلیم کرده، خشم مرا به هیجان آورده‌اند. ۳۳ و پشت به من داده‌اند و نه رو. و هر چند ایشان را تعلیم دادم بلکه صبح زود برخاسته، تعلیم دادم اما گوش نگرفتند و تأدیب نپذیرفتند. ۳۴ بلکه مکروهات خود را در خانه‌ای

باز آورده، ایشان را مثل اول بنا خواهم نمود.^۸ و ایشان را از تمامی گناہانی که به من ورزیده‌اند، طاهر خواهم ساخت و تمامی تقصیرهای ایشان را که بدانها بر من گناه ورزیده و از من تجاوز کرده‌اند، خواهم آمرزید.^۹ و این شهر برای من اسم شادمانی و تسبیح و جلال خواهد بود نزد جمیع امت‌های زمین که چون آنها همهٔ احسانی را که به ایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید. و به سبب تمام این احسان و تمامی صلح که من به ایشان رسانیده باشم، خواهند لرزید.^{۱۰} خداوند چنین می‌گوید که در این مکان که شما دربارهاش می‌گویید که آن ویران و خالی از انسان و چهار پایان است یعنی در شهرهای یهودا و کوه‌های اورشلیم که ویران و خالی از انسان و ساکنان و چهار پایان است،^{۱۱} در آنها آواز شادمانی و آواز سرور و آواز داماد و آواز عروس و آواز کسانی که می‌گویند یهوه صباوت را تسبیح بخوانید زیرا خداوند نیکو است و رحمت او تا ابدالآباد است، بار دیگر شنیده خواهد شد و آواز آنانی که هدایای تشکر به خانهٔ خداوند می‌آورند. زیرا خداوند می‌گوید اسیران این زمین را مثل سابق باز خواهم آورد.^{۱۲} یهوه صباوت چنین می‌گوید: در اینجایی که ویران و از انسان و چهار پایان خالی است و در همهٔ شهرهایش بار دیگر مسکن شبانانی که گله‌ها را می‌خوابانند خواهد بود.^{۱۳} و خداوند می‌گوید که در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب و در زمین بنیامین و در حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا گوسفندان بار دیگر از زیر دست شمارندگان خواهند گذشت.^{۱۴} اینک

از انسان و چهار پایان خالی شده و به دست کلدانیان تسلیم گردیده است، مزرعه‌ها خریده خواهد شد.^{۱۴} و مزرعه‌ها به نقره خریده، قباله‌ها خواهند نوشت و مختوم خواهند نمود و شاهدان خواهند گرفت، در زمین بنیامین و حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا و در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب زیرا خداوند می‌گوید اسیران ایشان را باز خواهم آورد.»

وعدۀ تفقد

۳۳

و هنگامی که ارمیا در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر بر او نازل شده، گفت: ^۲ «خداوند که این کار را می‌کند و خداوند که آن را مصور ساخته، مستحکم می‌سازد و اسم او یهوه است چنین می‌گوید: ^۳ مرا بخوان و تو را اجابت خواهم نمود و تو را از چیزهای عظیم و مخفی که آنها را ندانسته‌ای مخبر خواهم ساخت.^۴ زیرا که یهوه خدای اسرائیل دربارهٔ خانه‌های این شهر و دربارهٔ خانه‌های پادشاهان یهودا که در مقابل سنگرها و منجنیق‌ها منهدم شده است،^۵ و می‌آیند تا با کلدانیان جنگ نمایند و آنها را به لاشهای کسانی که من در خشم و غضب خود ایشان را کشتم پر می‌کنند. زیرا که روی خود را از این شهر به سبب تمامی شرارت ایشان مستور ساخته‌ام.^۶ اینک به این شهر عافیت و علاج باز خواهم داد و ایشان را شفا خواهم بخشید و فراوانی صلح و امانت را به ایشان خواهم رسانید.^۷ و اسیران یهودا و اسیران اسرائیل را

شب نمی بود و قانون های آسمان و زمین را قرار نمی دادم،^{۲۶} آنگاه نیز نسل یعقوب و نسل بنده خود داود را ترک می نمودم و از نسل او بر اولاد ابراهیم و اسحاق و یعقوب حاکمان نمی گرفتم. زیرا که اسیران ایشان را باز خواهم آورد و بر ایشان ترخم خواهم نمود.»

هشدار به صدقیآ

کلامی که از جانب خداوند در حینی که نَبُوْكَدَنْصَر پادشاه بابل و تمامی لشکرش و جمیع ممالک جهان که زیر حکم او بودند و جمیع قومها با اورشلیم و تمامی شهرهایش جنگ می نمودند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «یَهُوه خدای اسرائیل چنین می گوید:

۳۴

برو و صدقیآ پادشاه یهودا را خطاب کرده، وی را بگو خداوند چنین می فرماید: اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم می کنم و او آن را به آتش خواهد سوزانید. ۳ و تو از دستش نخواهی رست. بلکه البته گرفتار شده، به دست او تسلیم خواهی گردید و چشمان تو چشمان پادشاه بابل را خواهد دید و دهانش با دهان تو گفتگو خواهد کرد و به بابل خواهی رفت. ۴ اما ای صدقیآ پادشاه یهودا کلام خداوند را بشنو. خداوند درباره تو چنین می گوید: به شمشیر نخواهی مرد، ۵ بلکه به صلح خواهی مرد. و چنانکه برای پدران یعنی پادشاهان پیشین که قبل از تو بودند (عطریات) سوزانیدند، همچنان برای تو خواهند سوزانید و برای تو ماتم گرفته، خواهند گفت: آه ای آقا. زیرا خداوند می گوید: من این سخن را گفتم.»

خداوند می گوید: ایامی می آید که آن وعده نیکو را که درباره خاندان اسرائیل و خاندان یهودا دادم وفا خواهم نمود. ۱۵ در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای داود خواهم رویانید و او انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت. ۱۶ در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد و اسمی که به آن نامیده می شود این است: یَهُوه صَدَقِیْنُو. ۱۷ زیرا خداوند چنین می گوید که از داود کسی که بر کرسی خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد. ۱۸ و از لاویان کهنه کسی که قربانی های سوختنی بگذرانند و هدایای آردی بسوزانند و ذبایح همیشه ذبح نماید از حضور من کم نخواهد شد.»

۱۹ و کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲۰ «خداوند چنین می گوید: اگر عهد مرا با روز و عهد مرا با شب باطل کنید که روز و شب در وقت خود نشود، ۲۱ آنگاه عهد من با بنده من داود باطل خواهد شد تا برایش پسری که بر کرسی او سلطنت نماید نباشد و با لاویان کهنه که خادم من می باشند. ۲۲ چنانکه لشکر آسمان را نتوان شمرد و ریگ دریا را قیاس نتوان کرد، همچنان نسل بنده خود داود و لاویان را که مرا خدمت می نمایند زیاده خواهم گردانید.»

۲۳ و کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲۴ «آیا نمی بینی که این قوم چه حرف می زنند؟ می گویند که خداوند آن دو خاندان را که برگزیده بود ترک نموده است. پس قوم مرا خوار می شمارند که در نظر ایشان دیگر قومی نباشند. ۲۵ خداوند چنین می گوید: اگر عهد من با روز و

زمان بازگشت نمودید و آنچه در نظر من پسند است به جا آوردید. و هر کس برای همسایه خود به آزادی ندا نموده، در خانه‌ای که به اسم من نامیده شده است عهد بستید. ^{۱۶} اما از آن روتافته اسم مرا بی عصمت کردید و هر کدام از شما غلام خود را و هر کس کنیز خویش را که ایشان را بر حسب میل ایشان به آزادی رها کرده بودید، باز آوردید و ایشان را به عنف به غلامی و کنیزی خود گرفتید. ^{۱۷} بنابراین خداوند چنین می‌گوید: چونکه شما مرا اطاعت نمودید و هر کس برای برادر خود و هر کدام برای همسایه خویش به آزادی ندا نکردید، اینک خداوند می‌گوید: من برای شما آزادی را به شمشیر و وبا و قحط ندا می‌کنم و شما را در میان تمامی ممالک جهان مشوّش خواهم گردانید. ^{۱۸} و تسلیم خواهم کرد کسانی را که از عهد من تجاوز نمودند و وفا ننمودند به کلام عهدی که به حضور من بستند، حینی که گوساله را دو پاره کرده، در میان پاره‌هایش گذاشتند. ^{۱۹} یعنی سروران یهودا و سروران اورشلیم و خواجه‌سرایان و کاهنان و تمامی قوم زمین را که در میان پاره‌های گوساله گذر نمودند. ^{۲۰} و ایشان را به دست دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند، خواهم سپرد و لاشه‌های ایشان خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهد شد. ^{۲۱} و صدقیًا پادشاه یهودا و سرورانش را به دست دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند و به دست لشکر پادشاه بابل که از نزد شما رفته‌اند تسلیم خواهم کرد. ^{۲۲} اینک خداوند می‌گوید من امر می‌فرمایم و ایشان را

^۶ پس ارمیا نبی تمامی این سخنان را به صدقیًا پادشاه یهودا در اورشلیم گفت، ^۷ هنگامی که لشکر پادشاه بابل با اورشلیم و با همه شهرهای باقی یهودا یعنی بالاکیش و عزریقّه جنگ می‌نمودند. زیرا که این دو شهر از شهرهای حصاردار یهودا فقط باقی مانده بود. ^۸ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه صدقیًا پادشاه با تمامی قومی که در اورشلیم بودند عهد بست که ایشان به آزادی ندا نمایند، ^۹ تا هر کس غلام عبرانی خود و هر کس کنیز عبرانیّه خویش را به آزادی رها کند و هیچ کس برادر یهود خویش را غلام خود نسازد. ^{۱۰} پس جمیع سروران و تمامی قومی که داخل این عهد شدند اطاعت نموده، هر کدام غلام خود را و هر کدام کنیز خویش را به آزادی رها کردند و ایشان را دیگر به غلامی نگاه نداشتند بلکه اطاعت نموده، ایشان را رهایی دادند. ^{۱۱} اما بعد از آن ایشان برگشته، غلامان و کنیزان خود را که به آزادی رها کرده بودند، باز آوردند و ایشان را به عنف به غلامی و کنیزی خود گرفتند.

^{۱۲} و کلام خداوند بر ارمیا از جانب خداوند نازل شده، گفت: ^{۱۳} «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: من با پدران شما در روزی که ایشان را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم عهد بسته، گفتم ^{۱۴} که در آخر هر هفت سال هر کدام از شما برادر عبرانی خود را که خویشتن را به تو فروخته باشد رها کنید. و چون تو را شش سال بندگی کرده باشد، او را از نزد خود به آزادی رهایی دهی. اما پدران شما مرا اطاعت ننمودند و گوش خود را به من فرما نداشتند. ^{۱۵} و شما در این

شراب ننوشیدیم، نه ما و نه زنان ما و نه پسران ما و نه دختران ما.^۹ و خانه‌ها برای سکونت خود بنا نکردیم و تاکستانها و املاک و مزرعه‌ها برای خود نگرفتیم.^{۱۰} و در خیمه‌ها ساکن شده، اطاعت نمودیم و به آنچه پدر ما یوناداب ما را امر فرمود عمل نمودیم.^{۱۱} اما وقتی که نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل به زمین برآمد گفتیم: بیاید از ترس لشکر کلدانیان و لشکر ارامیان به اورشلیم داخل شویم پس در اورشلیم ساکن شدیم.

^{۱۲} پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ^{۱۳} «يَهُوَه صَبَابُوتِ خُدَايِ اسْرَائِيلِ چنين می‌گوید: برو و به مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگو که خداوند می‌گوید: آیا تأدیب نمی‌پذیرید و به کلام من گوش نمی‌گیرید؟^{۱۴} سخنان یوناداب بن رکاب که به پسران خود وصیت نمود که شراب ننوشید استوار گردیده است و تا امروز شراب نمی‌نوشند و وصیت پدر خود را اطاعت می‌نمایند؛ اما من به شما سخن گفتم و صبح زود برخاسته، تکلم نمودم و مرا اطاعت نکردید.^{۱۵} و بندگان خود انبیا را

نزد شما فرستادم و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم هر کدام از راه بد خود بازگشت نمایید و اعمال خود را اصلاح کنید و خدایان غیر را پیروی ننمایید و آنها را عبادت مکنید تا در زمینی که به شما و به پدران شما داده‌ام ساکن شوید. اما شما گوش نگرفتید و مرا اطاعت ننمودید.^{۱۶} پس چونکه پسران یوناداب بن رکاب وصیت پدر خویش را که به ایشان فرموده است اطاعت می‌نمایند و این قوم مرا اطاعت نمی‌کنند،^{۱۷} بنابراین يَهُوَه خدای

به این شهر باز خواهیم آورد و با آن جنگ کرده، آن را خواهند گرفت و به آتش خواهند سوزانید و شهرهای یهودا را ویران و غیرمسکون خواهیم ساخت.»

رکابیان

کلامی که از جانب خداوند در ایام يَهُوَيَاقِيمِ بن يوشيا پادشاه یهودا بر ارمیا نازل شده، گفت:

^۲ «به خانه رکابیان برو و به ایشان سخن گفته، ایشان را به یکی از حجره‌های خانه خداوند بیاور و به ایشان شراب بنوشان.»

^۳ پس يازَنُتِيَا پسر ارمیا پسر حَبَصِينَا و برادرانش و جمیع پسرانش و تمامی خاندان رکابیان را برداشتم،^۴ و ایشان را به خانه خداوند به حجره پسران حانان بن يَجْدَلِيَا مرد خدا که به پهلوی حُجْرَه سروران و بالای حجره مَعَسِيَا پسر سُلُوم، مستحفظ آستانه بود آوردم.^۵ و کوزه‌های پر از شراب و پیاله‌ها پیش رکابیان نهاده، به ایشان گفتم: «شراب بنوشید.»

^۶ ایشان گفتند: «شراب نمی‌نوشیم زیرا که پدر ما یوناداب بن رکاب ما را وصیت نموده، گفت که شما و پسران شما ابداً شراب ننوشید.^۷ و خانه‌ها بنا مکنید و کشت ننمایید و تاکستانها غرس مکنید و آنها را نداشته باشید بلکه تمامی روزهای خود را در خیمه‌ها ساکن شوید تا روزهای بسیار به روی زمینی که شما در آن غریب هستید زنده بمانید.^۸ و ما به سخن پدر خود یوناداب بن رکاب و به هر چه او به ما امر فرمود اطاعت ننموده، در تمامی عمر خود

نمی‌توانم به خانه خداوند داخل شوم. ۶ پس تو برو و سخنان خداوند را از طوماری که از دهان من نوشتی در روز صوم در خانه خداوند در گوش قوم بخوان و نیز آنها را در گوش تمامی یهودا که از شهرهای خود می‌آیند بخوان. ۷ شاید که به حضور خداوند استغاثه نمایند و هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت کنند زیرا که خشم و غضبی که خداوند درباره این قوم فرموده است عظیم می‌باشد.»

۸ پس باروک بن نیریا به هر آنچه ارمیا نبی او را امر فرموده بود عمل نمود و کلام خداوند را در خانه خداوند از آن طومار خواند. ۹ و در ماه نهم از سال پنجم یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا، برای تمامی اهل اورشلیم و برای همه کسانی که از شهرهای یهودا به اورشلیم می‌آمدند، برای روزه به حضور خداوند ندا کردند. ۱۰ و باروک سخنان ارمیا را از آن طومار در خانه خداوند در حجره جَمَریا پسر شافان کاتب در صحن فوقانی نزد دهنه دروازه جدید خانه خداوند به گوش تمامی قوم خواند. ۱۱ و چون میکایا پسر جَمَریا پسر شافان تمامی سخنان خداوند را از آن طومار شنید، ۱۲ به خانه پادشاه به حجره کاتب آمد و اینک جمیع سروران در آنجا نشسته بودند یعنی اَلِیشاماع کاتب و دَلایا پسر شَمَعیا و اَلناتان بن عکبُور و جَمَریا پسر شافان و صِدقیا پسر حَنَنیا و سایر سروران. ۱۳ پس میکایا تمامی سخنانی را که از باروک وقتی که آنها را به گوش خلق از طومار می‌خواند شنید برای ایشان باز گفت. ۱۴ آنگاه تمامی سروران یهودی پسر نَننیا پسر شَلَمبَا پسر کُوشی را نزد باروک فرستادند تا

صبا یوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من بر یهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم تمامی آن بلا را که درباره ایشان گفتم وارد خواهم آورد زیرا که به ایشان سخن گفتم و نشنیدند و ایشان را خواندم و اجابت نمودند.»

۱۸ و ارمیا به خاندان رکابیان گفت: «یَهُوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: چونکه شما وصیت پدر خود یوناداب را اطاعت نمودید و جمیع اوامر او را نگاه داشته، به هر آنچه او به شما امر فرمود عمل نمودید، ۱۹ بنابراین یَهُوه صبا یوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: از یوناداب بن رکاب کسی که دایماً به حضور من بایستد کم نخواهد شد.»

سوزاندن طومار

۳۶ و در سال چهارم یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا واقع شد که این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «طوماری برای خود گرفته، تمامی سخنانی را که من درباره اسرائیل و یهودا و همه امت‌ها به تو گفتم از روزی که به تو تکلم نمودم یعنی از ایام یوشیا تا امروز در آن بنویس. ۳ شاید که خاندان یهودا تمامی بلا را که من می‌خواهم بر ایشان وارد بیاورم گوش بگیرند تا هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت نمایند و من عصیان و گناهان ایشان را ببازم.»

۴ پس ارمیا باروک بن نیریا را خواند و باروک از دهان ارمیا تمامی کلام خداوند را که به او گفته بود در آن طومار نوشت. ۵ و ارمیا باروک را امر فرموده، گفت: «من محبوس هستم و

جامهٔ خود را چاک زدند.

۲۵ اما اَلنَّاتان و دَلایا و جَمَرِیا از پادشاه التماس کردند که طومار را نسوزاند اما به ایشان گوش نگرفت. ۲۶ بلکه پادشاه بِرَحْمِیئیل شاهزاده و سَرایا پسر عَزْرَئیل و شَلْمَیَا پسر عَنبَدِئیل را امر فرمود که باروک کاتب و ارمیا نبی را بگیرند. اما خداوند ایشان را مخفی داشت.

۲۷ و بعد از آنکه پادشاه طومار و سخنانی را که باروک از دهان ارمیا نوشته بود سوزانید، کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲۸ «طوماری دیگر برای خود باز گیر و همهٔ سخنان اولین را که در طومار نخستین که یهو یاقیم پادشاه یهودا آن را سوزانید بر آن بنویس. ۲۹ و به یهو یاقیم پادشاه یهودا بگو خداوند چنین می‌فرماید: تو این طومار را سوزانیدی و گفتمی چرا در آن نوشتی که پادشاه بابل البته خواهد آمد و این زمین را خراب کرده، انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت. ۳۰ بنابراین خداوند دربارهٔ یهو یاقیم پادشاه یهودا چنین می‌فرماید که برایش کسی نخواهد بود که بر کرسی داود بنشیند و لاش او روز در گرما و شب در سرما بیرون افکنده خواهد شد. ۳۱ و بر او و بر نسلش و بر بندگانش عقوبت گناه ایشان را خواهم آورد و بر ایشان و بر سکنهٔ اورشلیم و مردان یهودا تمامی آن بلا را که دربارهٔ ایشان گفته‌ام خواهم رسانید زیرا که مرا نشنیدند.»

۳۲ پس ارمیا طوماری دیگر گرفته، به باروک بن نیریای کاتب سپرد و او تمامی سخنان طوماری را که یهو یاقیم پادشاه یهودا به آتش سوزانیده بود از دهان ارمیا در آن نوشت و سخنان بسیاری نیز مثل آنها بر آن افزوده شد.

بگوید: «آن طوماری را که به گوش قوم خواندی به دست خود گرفته، بیا.» پس باروک بن نیریای طومار را به دست خود گرفته، نزد ایشان آمد. ۱۵ و ایشان وی را گفتند: «بنشین و آن را به گوشهای ما بخوان.» و باروک به گوش ایشان خواند. ۱۶ و واقع شد که چون ایشان تمامی این سخنان را شنیدند با ترس به یکدیگر نظر افکندند و به باروک گفتند: «البته تمامی این سخنان را به پادشاه بیان خواهیم کرد.» ۱۷ و از باروک سؤال کرده، گفتند: «ما را خبر بده که تمامی این سخنان را چگونه از دهان او نوشتی.» ۱۸ باروک به ایشان گفت: «او تمامی این سخنان را از دهان خود برای من می‌خواند و من با مرکب در طومار می‌نوشتم.» ۱۹ سروران به باروک گفتند: «تو و ارمیا رفته، خویشتن را پنهان کنی تا کسی نداند که کجا می‌باشید.»

۲۰ پس طومار را در حجرهٔ ایشاماع کاتب گذاشته، به سرای پادشاه رفتند و تمامی این سخنان را به گوش پادشاه باز گفتند. ۲۱ و پادشاه یهودی را فرستاد تا طومار را بیاورد و یهودی آن را از حجرهٔ ایشاماع کاتب آورد، در گوش پادشاه و در گوش تمامی سرورانی که به حضور پادشاه حاضر بودند خواند. ۲۲ و پادشاه در ماه نهم در خانهٔ زمستانی نشسته و آتش پیش وی بر منقل افروخته بود. ۲۳ و واقع شد که چون یهودی سه چهار ورق خوانده بود، (پادشاه) آن را با قلمتراش قطع کرده، در آتشی که بر منقل بود انداخت تا تمامی طومار در آتشی که در منقل بود سوخته شد. ۲۴ و پادشاه و همهٔ بندگان که تمامی این سخنان را شنیدند، نه ترسیدند و نه

ارمیا در زندان

۳۷

و صدقیّا پسر یوشیا پادشاه به جای کُنیاهو پسر یهوایقیم که نَبُوکَدَنْصَّر پادشاه بابل او را بر زمین یهودا به پادشاهی نصب کرده بود، سلطنت نمود. ۲ و او و بندگانش و اهل زمین به کلام خداوند که به واسطهٔ ارمیا نبی گفته بود گوش ندادند. ۳ و صدقیّا پادشاه، یهوکل بن شَلْمَیا و صَفَنیا پسر مَعَسیا کاهن را نزد ارمیای نبی فرستاد که بگویند: «نزد یهوهٔ خدای ما به جهت ما استغاثه نما.» ۴ و ارمیا در میان قوم آمد و شد می نمود زیرا که او را هنوز در زندان نینداخته بودند. ۵ و لشکر فرعون از مصر بیرون آمدند و چون کلدانیانی که اورشلیم را محاصره کرده بودند، خیر ایشان را شنیدند، از پیش اورشلیم رفتند. ۶ آنگاه کلام خداوند بر ارمیا نبی نازل شده، گفت: ۷ «یهوهٔ خدای اسرائیل چنین می فرماید: به پادشاه یهودا که شما را نزد من فرستاد تا از من مسألت نمایید چنین بگویند: اینک لشکر فرعون که به جهت کمک شما بیرون آمده اند، به ولایت خود به مصر مراجعت خواهند نمود. ۸ و کلدانیان خواهند برگشت و با این شهر جنگ خواهند کرد و آن را تسخیر نموده، به آتش خواهند سوزانید. ۹ و خداوند چنین می گوید که خویشتن را فریب ندهید و مگویید که کلدانیان از نزد ما البته خواهند رفت، زیرا که نخواهند رفت. ۱۰ بلکه اگر تمامی لشکر کلدانیانی را که با شما جنگ می نمایند چنان شکست می دادید که از ایشان غیر از مجروح شدگان کسی نمی ماند، باز هر کدام از ایشان از خیمهٔ خود برخاسته، این

شهر را به آتش می سوزانیدند.»

۱۱ و بعد از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند، واقع شد ۱۲ که ارمیا از اورشلیم بیرون می رفت تا به زمین بنیامین برود و در آنجا از میان قوم نصیب خود را بگیرد. ۱۳ و چون به دروازهٔ بنیامین رسید، رئیس کشیکچیان مسمی به یژیّا پسر شَلْمَیا پسر حَتّیا در آنجا بود و او ارمیای نبی را گرفته، گفت: «نزد کلدانیان می روی؟»

۱۴ ارمیا گفت: «دروغ است، نزد کلدانیان نمی روم.» اما یژیّا به وی گوش نداد و ارمیا را گرفته او را نزد سرورران آورد. ۱۵ و سرورران بر ارمیا خشم نموده، او را زدند و او را در خانه یوناتان کاتب به زندان انداختند زیرا آن را زندان ساخته بودند. ۱۶ و چون ارمیا در سیاه چال به یکی از حجره ها داخل شده بود و ارمیا روزهای بسیار در آنجا مانده بود، ۱۷ آنگاه صدقیّا پادشاه فرستاده، او را آورد و پادشاه در خانه خود پنهانی از او سؤال نموده، گفت که «آیا کلامی از جانب خداوند هست؟» ارمیا گفت: «هست و گفت به دست پادشاه بابل تسلیم خواهی شد.»

۱۸ و ارمیا به صدقیّا پادشاه گفت: «و به تو و بندگانت و این قوم چه گناه کرده ام که مرا به زندان انداخته اید؟ ۱۹ و انبیای شما که برای شما نبوت کرده، گفتند که پادشاه بابل بر شما و بر این زمین نخواهد آمد کجا می باشند؟ ۲۰ پس الآن ای آقایم پادشاه بشنو: تمنا اینکه استدعای من نزد تو پذیرفته شود که مرا به خانه یوناتان کاتب پس نفرستی مبادا در آنجا بمیرم.» ۲۱ پس صدقیّا پادشاه امر فرمود که ارمیا را در

در خانه پادشاه بود شنید که ارمیا را به سیاه‌چال انداختند (و به دروازه بنیامین نشسته بود)،^۸ آنگاه عبدملک از خانه پادشاه بیرون آمد و به پادشاه عرض کرد، گفت:^۹ «که ای آقایم پادشاه، این مردان در آنچه به ارمیای نبی کرده و او را به سیاه‌چال انداخته‌اند، شریانه عمل نموده‌اند و او در جایی که هست از گرسنگی خواهد مرد، زیرا که در شهر هیچ نان باقی نیست.»

^{۱۰} پس پادشاه به عبدملک حبشی امر فرموده، گفت: «سی نفر از اینجا همراه خود بردار و ارمیای نبی را قبل از آنکه بمیرد از سیاه‌چال برآور.»^{۱۱} پس عبدملک آن کسان را همراه خود برداشته، به خانه پادشاه از زیر خزانه داخل شد و از آنجا پارچه‌های مندرس و رقع‌های پوسیده گرفته، آنها را با ریسمانها به سیاه‌چال نزد ارمیا فروهشت.^{۱۲} و عبدملک حبشی به ارمیا گفت: «این پارچه‌های مندرس و رقع‌های پوسیده را زیر بغل خود در زیر ریسمانها بگذار.» و ارمیا چنین کرد.^{۱۳} پس ارمیا را با ریسمانها کشیده، او را از سیاه‌چال برآوردند و ارمیا در صحن زندان ساکن شد.

^{۱۴} و صدقی پادشاه فرستاده، ارمیا نبی را به مدخل سومی که در خانه خداوند بود نزد خود آورد و پادشاه به ارمیا گفت: «من از تو مطلبی می‌پرسم، از من چیزی مخفی مدار.»^{۱۵} ارمیا به صدقی گفت: «اگر تو را خبر دهم آیا به راستی مرا نخواهی کشت و اگر تو را پند دهم مرا نخواهی شنید؟»^{۱۶} آنگاه صدقی پادشاه برای ارمیا پنهانی قسم خورده، گفت: «به حیات یهوه که این جان را برای ما آفرید قسم که تو را نخواهم کشت و

صحن زندان بگذارند. و هر روز قرص نانی از کوچه خیابان به او دادند تا همه نان از شهر تمام شد. پس ارمیا در صحن زندان ماند.

ارمیا در سیاه‌چال

و شَفَطِیَا پسر مَتَّان و جَدَلِیَا پسر فَشْحُور و یوکل بن شَلْمِیَا و فَشْحُور بن مَلْکِیَا سخنان ارمیا را شنیدند که تمامی قوم را بدانها مخاطب ساخته، گفت: ^۲ «خداوند چنین می‌گوید: هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مرد، اما هر که نزد کلدانیان بیرون رود خواهد زیست و جانش برای او غنیمت شده، زنده خواهد ماند. ^۳ خداوند چنین می‌گوید: این شهر البته به دست لشکر پادشاه بابل تسلیم شده، آن را تسخیر خواهد نمود.»

^۴ پس آن سروران به پادشاه گفتند: «تمنا اینکه این مرد کشته شود زیرا که بدین منوال دستهای مردان جنگی را که در این شهر باقی مانده‌اند و دستهای تمامی قوم را سُست می‌کند چونکه مثل این سخنان به ایشان می‌گوید. زیرا که این مرد صلح این قوم را نمی‌طلبد بلکه ضرر ایشان را.»^۵ صدقی پادشاه گفت: «اینک او در دست شما است زیرا پادشاه به خلاف شما کاری نمی‌تواند کرد.»

^۶ پس ارمیا را گرفته او را در سیاه‌چال مَلْکِیَا پسر مَلِک که در صحن زندان بود انداختند و ارمیا را به ریسمانها فرو هشتند و در آن سیاه‌چال آب نبود اما گِل بود و ارمیا به گِل فرو رفت.^۷ و چون عَبْدْمَلِک حبشی که یکی از خواجه‌سرایان و

۲۴ آنگاه صدقیّا به ارمیا گفت: «زنهار کسی از این سخنان اطلاع نیابد و نخواهی مرد. ۲۵ و اگر سروران بشنوند که با تو گفتگو کرده‌ام و نزد تو آمده، تو را گویند تمنا اینکه ما را از آنچه به پادشاه گفتی و آنچه پادشاه به تو گفت اطلاع دهی و آن را از ما مخفی نداری تا تو را به قتل نرسانیم، ۲۶ آنگاه به ایشان بگو: من عرض خود را به حضور پادشاه رسانیدم تا مرا به خانه یوناتان باز نفرستد تا در آنجا نمیرم.»

۲۷ پس جمیع سروران نزد ارمیا آمده، از او سؤال نمودند و او موافق همه این سخنانی که پادشاه به او امر فرموده بود به ایشان گفت. پس از سخن گفتن با او باز ایستادند چونکه مطلب فهمیده نشد. ۲۸ و ارمیا در صحن زندان تا روز فتح شدن اورشلیم ماند؛ و هنگامی که اورشلیم گرفته شد، در آنجا بود.

سقوط اورشلیم

۳۹ در ماه دهم از سال نهم صدقیّا پادشاه یهودا، نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود بر اورشلیم آمده، آن را محاصره نمودند. ۲ و در روز نهم ماه چهارم از سال یازدهم صدقیّا در شهر رخنه کردند. ۳ و تمام سروران پادشاه بابل داخل شده، در دروازهٔ وسطی نشستند یعنی نَزَجَل شَرَأَصْر و سَمَجَرَبُو و سَرَسْکِیم رئیس خواجه سرایان و نَزَجَل شَرَأَصْر رئیس مجوسیان و سایر سرداران پادشاه بابل. ۴ و چون صدقیّا پادشاه یهودا و تمامی مردان جنگی این را دیدند، فرار کرده، به راه باغ شاه از دروازه‌ای که در میان دو حصار بود در

تو را به دست این کسانی که قصد جان تو دارند تسلیم نخواهم کرد.»

۱۷ پس ارمیا به صدقیّا گفت: «یَهُوه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اگر حقیقتاً نزد سروران پادشاه بابل بیرون روی، جان تو زنده خواهد ماند و این شهر به آتش سوخته نخواهد شد بلکه تو و اهل خانه‌ات زنده خواهید ماند. ۱۸ اما اگر نزد سروران پادشاه بابل بیرون روی، این شهر به دست کلدانیان تسلیم خواهد شد و آن را به آتش خواهند سوزانید و تو از دست ایشان نخواهی رست.»

۱۹ اما صدقیّا پادشاه به ارمیا گفت: «من از یهودیانی که به طرف کلدانیان شده‌اند می‌ترسم، مبادا مرا به دست ایشان تسلیم نموده، ایشان مرا تفضیح نمایند.» ۲۰ ارمیا در جواب گفت: «تو را تسلیم نخواهند کرد. مستدعی آنکه کلام خداوند را که به تو می‌گویم اطاعت نمایی تا تو را خیریت شود و جان تو زنده بماند. ۲۱ اما اگر از بیرون رفتن ابا نمایی کلامی که خداوند بر من کشف نموده این است: ۲۲ اینک تمامی زنانی که در خانهٔ پادشاه یهودا باقی مانده‌اند، نزد سروران پادشاه بابل بیرون برده خواهند شد و ایشان خواهند گفت:

أَصْدِقَايَ تُو تُو را اغوا نموده، بر تو غالب آمدند و الآن چونکه پایهای تو در لجن فرو رفته است ایشان به عقب برگشته‌اند.

۲۳ و جمیع زنان و فرزندان را نزد کلدانیان بیرون خواهند برد و تو از دست ایشان نخواهی رست، بلکه به دست پادشاه بابل گرفتار خواهی شد و این شهر را به آتش خواهی سوزانید.»

بود، کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: ^{۱۶} «برو و عَبْدَمَلَك حَبشی را خطاب کرده، بگو: يَهُوه صبايوت خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: اینک کلام خود را بر این شهر به بلا وارد خواهم آورد و نه بخوبی و در آن روز در نظر تو واقع خواهد شد. ^{۱۷} اما خداوند می‌گوید: من تو را در آن روز نجات خواهم داد و به دست کسانی که از ایشان می‌ترسی تسلیم نخواهی شد. ^{۱۸} زیرا خداوند می‌گوید که تو را البته رهایی خواهم داد و به شمشیر نخواهی افتاد، بلکه از این جهت که بر من توکل نمودی جان تو برایت غنیمت خواهد شد.»

آزادی ارمیا

کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه نبوزردان رئیس جلاَدان او را از رامه رهایی داد و وی را از میان تمامی اسیران اورشلیم و یهودا که به بابل تبعید می‌شدند و او در میان ایشان به زنجیرها بسته شده بود برگرفت. ^۲ و رئیس جلاَدان ارمیا را گرفته، وی را گفت: «يَهُوه خدایت این بلا را دربارهٔ این مکان فرموده است. ^۳ و خداوند بر حسب کلام خود این را به وقوع آورده، عمل نموده است. زیرا که به خداوند گناه ورزیده و سخن او را گوش نگرفته‌اید پس این واقعه به شما رسیده است. ^۴ و حال اینک من امروز تو را از زنجیرهایی که بر دستهای تو است رها می‌کنم. پس اگر در نظرت پسند آید که با من به بابل بیایی بیا و تو را نیکو متوجه خواهم شد. و اگر در نظرت پسند نیاید که همراه من به بابل

وقت شب از شهر بیرون رفتند و (پادشاه) به راه عَرَبَه رفت. ^۵ و لشکر کلدانیان ایشان را تعاقب نموده، در عَرَبَه اَریحا به صدقیآ رسیدند و او را گرفتار کرده، نزد نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل به رِبْلَه در زمین حَمَات آوردند و او بر وی فتوی داد. ^۶ و پادشاه بابل پسران صدقیآ را پیش رویش در رِبْلَه به قتل رسانید و پادشاه بابل تمامی شُرَفای یهودا را کشت. ^۷ و چشمان صدقیآ را کور کرد و او را به زنجیرها بسته، به بابل برد. ^۸ و کلدانیان خانهٔ پادشاه و خانه‌های قوم را به آتش سوزانیدند و حصارهای اورشلیم را منهدم ساختند. ^۹ و نَبُوَزَرَدان رئیس جلاَدان، بقیّهٔ قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که به طرف او شده بودند و بقیّهٔ قوم را که مانده بودند به بابل به اسیری برد. ^{۱۰} اما نَبُوَزَرَدان رئیس جلاَدان فقیران قوم را که چیزی نداشتند در زمین یهودا وا گذاشت و تاکستانها و مزرعه‌ها در آن روز به ایشان داد.

^{۱۱} و نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل دربارهٔ ارمیا به نبوزردان رئیس جلاَدان امر فرموده، گفت: ^{۱۲} «او را بگیر و به او نیک متوجه شده، هیچ اذیتی به وی مرسان بلکه هر چه به تو بگوید برایش به عمل آور.» ^{۱۳} پس نبوزردان رئیس جلاَدان و نَبُوَشْرَبان رئیس خواجه سرایان و تَوَجَل شُرَاصِر رئیس مجوسیان و سایر سروران پادشاه بابل فرستادند ^{۱۴} و ارسال نموده، ارمیا را از صحن زندان برداشتند و او را به جدَلْیا پسر اَحِیقام بن شافان سپردند تا او را به خانه خود ببرد. پس در میان قوم ساکن شد.

^{۱۵} و چون ارمیا هنوز در صحن زندان محبوس

کرده، در ظروف خود بگذارید و در شهرهایی که برای خود گرفته‌اید ساکن باشید.»

۱۱ و نیز چون تمامی یهودیانی که در مواب و در میان بنی‌عمون و در اودم و سایر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابل، بقیّه‌ای از یهود را واگذاشته و جدلیا پسر اخیقام بن شافان را بر ایشان گماشته است، ۱۲ آنگاه جمیع یهودیان از هر جایی که پراکنده شده بودند مراجعت کردند و به زمین یهودا نزد جدلیا به مصفّه آمدند و شراب و میوه‌جات بسیار و فراوان جمع نمودند. ۱۳ و یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکری که در بیابان بودند نزد جدلیا به مصفّه

آمدند، ۱۴ و او را گفتند: «آیا هیچ می‌دانی که بعلیس پادشاه بنی‌عمون اسماعیل بن نتّیا را فرستاده است تا تو را بکشد؟» اما جدلیا پسر اخیقام ایشان را باور نکرد. ۱۵ پس یوحانان بن قاریح جدلیا را در مصفّه پنهانی خطاب کرده، گفت: «اجازه بده که بروم و اسماعیل بن نتّیا را بکشم و کسی آگاه نخواهد شد. چرا او تو را بکشد و جمیع یهودیانی که نزد تو فراهم آمده‌اند پراکنده شوند و بقیّه یهودیان تلف گردند؟» ۱۶ اما جدلیا پسر اخیقام به یوحانان بن قاریح گفت: «این کار را مکن زیرا که درباره اسماعیل دروغ می‌گویی.»

۴۱ و در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن نتّیا پسر الیشامع که از نسل پادشاهان بود، با بعضی از رؤسای پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا پسر اخیقام به مصفّه آمدند و آنجا در مصفّه با هم نان خوردند. ۲ و اسماعیل بن نتّیا و آن ده نفر که همراهش بودند

آیی، پس میا و بدان که تمامی زمین پیش تو است هر جایی که در نظرت خوش و پسند آید که بروی به آنجا برو.»

۵ و وقتی که او هنوز برنگشته بود (وی را گفت): «نزد جدلیا پسر اخیقام بن شافان که پادشاه بابل او را بر شهرهای یهودا نصب کرده است برگرد و نزد او در میان قوم ساکن شویا هر جایی که می‌خواهی بروی، برو.» پس رئیس جلاّدان او را توشه راه و هدیه داد و او را رها نمود. ۶ و ارمیا نزد جدلیا پسر اخیقام به مصفّه آمده، نزد او در میان قومی که در زمین باقی مانده بودند، ساکن شد.

کشته شدن جدلیا

۷ و چون تمامی سرداران لشکر که در صحرا بودند و مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیا پسر اخیقام را بر زمین نصب کرده و مردان و زنان و اطفال و فقیران زمین را که به بابل برده نشده بودند، به او سپرده است، ۸ آنگاه ایشان نزد جدلیا به مصفّه آمدند یعنی اسماعیل بن نتّیا و یوحانان و یوناتان پسران قاریح و سرایا پسر تنّومت و پسران عیفای طوفاتی و یزّیا پسر معکاتی ایشان و مردان ایشان. ۹ و جدلیا پسر اخیقام بن شافان برای ایشان و کسان ایشان قسم خورده، گفت: «از خدمت نمودن به کلدانیان مترسید. در زمین ساکن شوید و پادشاه بابل را بندگی نمایید و برای شما نیکو خواهد شد. ۱۰ و اما من اینک در مصفّه ساکن خواهم شد تا به حضور کلدانیانی که نزد ما آیند حاضر شوم و شما شراب و میوه‌جات و روغن جمع

ایشان را اسیر ساخته، می‌رفت تا نزد بنی‌عمون بگذرد. ۱۱ اما چون یوحانان بن قاریح و تمامی سرداران لشکری که همراهش بودند از تمامی فته‌ای که اسماعیل بن نَتْنِیا کرده بود خبر یافتند، ۱۲ آنگاه جمیع کسان خود را برداشتند و به قصد جنگ با اسماعیل بن نَتْنِیا روانه شده، او را نزد دریاچهٔ بزرگ که در جبعون است یافتند. ۱۳ و چون جمیع کسانی که با اسماعیل بودند یوحانان بن قاریح و تمامی سرداران لشکر را که همراهش بودند دیدند خوشحال شدند. ۱۴ و تمامی کسانی که اسماعیل از مصفّه به اسیری می‌برد روتافته، برگشتند و نزد یوحانان بن قاریح آمدند. ۱۵ اما اسماعیل بن نَتْنِیا با هشت نفر از دست یوحانان فرار کرد و نزد بنی‌عمون رفت.

فرار به مصر

۱۶ و یوحانان بن قاریح با همهٔ سرداران لشکر که همراهش بودند، تمامی بقیّهٔ قومی را که از دست اسماعیل بن نَتْنِیا از مصفّه بعد از کشته شدن جدلیا پسر اخیقام خلاصی داده بود بگرفت، یعنی مردان دلیر جنگی و زنان و اطفال و خواجه سرایان را که ایشان را در جبعون خلاصی داده بود؛ ۱۷ و ایشان رفته، در جَبْرِوت کَهْمَام که نزد بیت‌لحم است منزل گرفتند تا بروند و به مصر داخل شوند، ۱۸ به سبب کلدانیان زیرا که از ایشان می‌ترسیدند، چونکه اسماعیل بن نَتْنِیا جدلیا پسر اخیقام را که پادشاه بابل او را حاکم زمین قرار داده بود کشته بود.

پس تمامی سرداران لشکر و یوحانان بن قاریح و یَزُنْیا پسر

۴۲

برخاسته، جدلیا پسر اخیقام بن شافان را به شمشیر زدند و او را که پادشاه بابل به حکومت زمین نصب کرده بود کشت. ۳ و اسماعیل تمامی یهودیانی را که همراه او یعنی با جدلیا در مصفّه بودند و کلدانیانی را که در آنجا یافت شدند و مردان جنگی را کشت.

۴ و در روز دوم بعد از آنکه جدلیا را کشته بود و کسی از آن اطلاع نیافته بود، ۵ هشتاد نفر با ریش تراشیده و گریبان دریده و بدن خراشیده هدایا و بخور با خود آورده، از شکیم و شیلو و سامره آمدند تا به خانهٔ خداوند ببرند. ۶ و اسماعیل بن نَتْنِیا به استقبال ایشان از مصفّه بیرون آمد و در رفتن گریه می‌کرد و چون به ایشان رسید گفت: «نزد جدلیا پسر اخیقام بیایید.» ۷ و هنگامی که ایشان به میان شهر رسیدند، اسماعیل بن نَتْنِیا و کسانی که همراهش بودند، ایشان را کشته، در حفره انداختند. ۸ اما در میان ایشان ده نفر پیدا شدند که به اسماعیل گفتند: «ما را مَکْشُ زیرا که ما را ذخیره‌ای از گندم و جو و روغن و عسل در صحرا می‌باشد.» پس ایشان را واگذاشته، در میان برادران ایشان نکشت.

۹ و حفره‌ای که اسماعیل بدنهای همهٔ کسانی را که به سبب جدلیا کشته، در آن انداخته بود، همان است که آسا پادشاه به سبب بَعْشا پادشاه اسرائیل ساخته بود و اسماعیل بن نَتْنِیا آن را از کشتگان پر کرد. ۱۰ پس اسماعیل تمامی بقیّهٔ قوم را که در مصفّه بودند با دختران پادشاه و جمیع کسانی که در مصفّه باقی مانده بودند که نبوزردان رئیس جلاَدان به جدلیا پسر اخیقام سپرده بود، اسیر ساخت و اسماعیل بن نَتْنِیا

ساخت و غرس کرده، نخواهم کند، زیرا از بلایی که به شما رسانیدم پشیمان شدم. ^{۱۱} از پادشاه بابل که از او بیم دارید ترسان مباشید. بلی خداوند می گوید از او ترسان مباشید زیرا که من با شما هستم تا شما را نجات بخشم و شما را از دست او رهایی دهم. ^{۱۲} و من بر شما رحمت خواهم فرمود تا او بر شما لطف نماید و شما را به زمین خودتان پس بفرستد. ^{۱۳} اما اگر گویند که در این زمین نخواهیم ماند و اگر سخن یَهُوه خدای خود را گوش نگیرید، ^{۱۴} و بگویند نی بلکه به زمین مصر خواهیم رفت زیرا که در آنجا جنگ نخواهیم دید و آواز شیپور نخواهیم شنید و برای آن گرسنه نخواهیم شد و در آنجا ساکن خواهیم شد، ^{۱۵} پس حال بنا بر این ای بقیّه یهودا کلام خداوند را بشنوید: یَهُوه صباوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اگر به رفتن به مصر مصمّم می باشید و اگر در آنجا رفته، ساکن شوید، ^{۱۶} آنگاه شمشیری که از آن می ترسید البته آنجا در مصر به شما خواهد رسید و قحطی که از آن هراسان هستید، آنجا در مصر شما را خواهد دریافت و در آنجا خواهید مرد. ^{۱۷} و جمیع کسانی که برای رفتن به مصر و سکونت در آنجا مصمّم شده اند، از شمشیر و قحط و وبا خواهند مرد و آحدی از ایشان از آن بلایی که من بر ایشان می رسانم باقی نخواهد ماند و خلاصی نخواهد یافت. ^{۱۸} زیرا که یَهُوه صباوت خدای اسرائیل چنین می گوید: چنانکه خشم و غضب من بر ساکنان اورشلیم ریخته شد، همچنان غضب من به معزّذ و رود شما به مصر بر شما ریخته خواهد

هُوسَعیا و تمامی خلق از خرد و بزرگ پیش آمدند، ^۲ و به ارمیا نبی گفتند: «تمنا اینکه التماس ما نزد تو پذیرفته شود و به جهت ما و به جهت تمامی این بقیّه نزد یَهُوه خدای خود مسألت نمایی زیرا که ما قلبی از کثیر باقی مانده ایم چنانکه چشمانت ما را می بیند. ^۳ تا یَهُوه خدایت ما را به راهی که باید برویم و به کاری که باید بکنیم اعلام نماید.»

^۴ پس ارمیا نبی به ایشان گفت: «شنیدم. اینک من بر حسب آنچه به من گفته اید، نزد یَهُوه خدای شما مسألت خواهم نمود و هر چه خداوند در جواب شما بگوید به شما اطلاع خواهم داد و چیزی از شما باز نخواهم داشت.» ^۵ ایشان به ارمیا گفتند: «خداوند در میان ما شاهد راست و امین باشد که بر حسب تمامی کلامی که یَهُوه خدایت به واسطه تو نزد ما بفرستد عمل خواهیم نمود. ^۶ خواه نیکو باشد و خواه بد، کلام یَهُوه خدای خود را که تو را نزد او می فرستیم اطاعت خواهیم نمود تا آنکه قول یَهُوه خدای خود را اطاعت نموده، برای ما سعادت مندی بشود.»

^۷ و بعد از ده روز واقع شد که کلام خداوند بر ارمیا نازل شد. ^۸ پس یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر که همراهش بودند و تمامی قوم را از کوچک و بزرگ خطاب کرده، ^۹ به ایشان گفت: «یَهُوه خدای اسرائیل که شما مرا نزد وی فرستادید تا دعای شما را به حضور او برسانم چنین می فرماید: ^{۱۰} اگر واقعاً در این زمین بمانید، آنگاه شما را بنا نموده، منهدم نخواهم

میان تمامی امت‌هایی که در میان آنها پراکنده شده بودند برگشته، در زمین یهوذا ساکن شده بودند گرفتند،^۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و همه کسانی را که نوزردان رئیس جلادان، به جدلیا پسر اخیقام بن شافان سپرده بود و ارمیای نبی و باروک بن نیریا را.^۷ و به زمین مصر رفتند زیرا که قول خداوند را گوش نگرفتند و به تَحْفَنَحِیس آمدند.

^۸ پس کلام خداوند در تَحْفَنَحِیس بر ارمیا نازل شده، گفت:^۹ «سنگهای بزرگ به دست خود بگیر و آنها را در نظر مردان یهوذا در سعه‌ای که نزد دروازه خانه فرعون در تحفنجیس است باگچ پوشان. ^{۱۰} و به ایشان بگو که یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من فرستاده، بنده خود نبوکد نصر پادشاه بابل را خواهم گرفت و کرسی او را بر این سنگهایی که پوشانیدم خواهم نهاد و او سایبان خود را بر آنها خواهد برافراشت. ^{۱۱} و آمده، زمین مصر را خواهد زد و آنانی را که مستوجب موت‌اند به مرگ و آنانی را که مستوجب اسیری‌اند به اسیری و آنانی را که مستوجب شمشیرند به شمشیر (خواهد سپرد). ^{۱۲} و آتشی در خانه‌های خدایان مصر خواهم افروخت و آنها را خواهد سوزانید و به اسیری خواهد برد و خویشان را به زمین مصر ملتس خواهد ساخت مثل شبانی که خویشان را به جامه خود ملتس سازد و از آنها در صلح بیرون خواهد رفت. ^{۱۳} و تمثالهای بیت شمس را که در زمین مصر است خواهد شکست و خانه‌های خدایان مصر را به آتش خواهد سوزانید.»

شد و شما مورد نفرین و وحشت و لعنت و عار خواهید شد و این مکان را دیگر نخواهید دید. ^{۱۹} ای بقیه یهوذا خداوند به شما می‌گوید به مصر بروید، یقین بدانید که من امروز شما را تهدید نمودم. ^{۲۰} زیرا خویشان را فریب دادید چونکه مرا نزد یهوه خدای خود فرستاده، گفتید که برای ما نزد یهوه خدای ما مسألت نما و ما را موافق هر آنچه یهوه خدای ما بگوید، مخبر ساز و آن را به عمل خواهیم آورد. ^{۲۱} پس امروز شما را مخبر ساختم اما شما نه به قول یهوه خدای خود و نه به هیچ چیزی که به واسطه من نزد شما فرستاد گوش گرفتید. ^{۲۲} پس الآن یقین بدانید که شما در مکانی که می‌خواهید بروید و در آن ساکن شوید از شمشیر و قحط و وبا خواهید مرد.»

۴۳

و چون ارمیا فارغ شد از گفتن به تمامی قوم، تمامی کلام یهوه خدای ایشان را که یهوه خدای ایشان آن را به واسطه او نزد ایشان فرستاده بود، یعنی جمیع این سخنان را، ^۲ آنگاه عزریا پسر هوشعیا و یوحانان بن قاریح و جمیع مردان متکبر، ارمیا را خطاب کرده، گفتند: «تو دروغ می‌گویی، یهوه خدای ما تو را نفرستاده است تا بگویی به مصر بروید و در آنجا سکونت ننمایید. ^۳ بلکه باروک بن نیریا تو را بر ما برانگیخته است تا ما را به دست کلدانیان تسلیم نموده، ایشان ما را بکشند و به بابل به اسیری ببرند.»

^۴ و یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهوذا بمانند، اطاعت نمودند. ^۵ بلکه یوحانان بن قاریح و همه سرداران لشکر، بقیه یهوذا را که از

نتیجه شرارت

۴۴

کلامی که دربارهٔ تمامی یهود که در زمین مصر ساکن بودند و در مَجْدَل و تَحْفَنْجِیس و نوف و زمین فَتْرُوس سکونت داشتند، به ارمیا نازل شده، گفت: ^۲ «یَهُوه صباویوت خدای اسرائیل چنین می فرماید: شما تمامی بلایی را که من بر اورشلیم و تمامی شهرهای یهودا وارد آوردم دیدید که اینک امروز خراب شده است و ساکنی در آنها نیست، ^۳ به سبب شرارتی که کردند و خشم مرا به هیجان آوردند از اینکه رفته، بخور سوزانیدند و خدایان غیر را که نه ایشان و نه شما و نه پدران شما آنها را شناخته بودید عبادت نمودند. ^۴ و من جمیع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستادم و صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم این عمل مکروه را که من از آن نفرت دارم به عمل نیاورید. ^۵ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرا نداشتند تا از شرارت خود بازگشت نمایند و برای خدایان غیر بخور نسوزانند. ^۶ بنابراین خشم و غضب من ریخته و بر شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم افروخته گردید که آنها مثل امروز خراب و ویران گردیده است. ^۷ پس حال یَهُوه خدای صباویوت خدای اسرائیل چنین می گوید: شما چرا این شرارت عظیم را بر جان خود وارد می آورید تا خویشستن را از مرد و زن و طفل و شیرخواره از میان یهودا منقطع سازید و از برای خود بقیّه‌ای نگذارید؟ ^۸ زیرا که در زمین مصر که به آنجا برای سکونت رفته‌اید برای خدایان غیر بخور سوزانیده، خشم مرا به اعمال دستهای خود به هیجان می آورید تا من شما را

منقطع سازم و شما در میان تمامی امت‌های زمین مورد لعنت و عار بشوید. ^۹ آیا شرارت پدران خود و شرارت پادشاهان یهودا و شرارت زنان ایشان و شرارت خود و شرارت زنان خویش را که در زمین یهودا و کوچه‌های اورشلیم به عمل آوردید، فراموش کرده‌اید؟ ^{۱۰} و تا امروز متواضع نشده و ترسان نگشته‌اند و به شریعت و فرایض من که به حضور شما و به حضور پدران شما گذاشته‌ام، سالک نگردیده‌اند.

^{۱۱} «بنابراین یَهُوه صباویوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من روی خود را بر شما به بلا می گردانم تا تمامی یهودا را هلاک کنم. ^{۱۲} و بقیّه یهودا را که رفتن به مصر و ساکن شدن در آنجا را جزم نموده‌اند، خواهم گرفت تا جمیع ایشان در زمین مصر هلاک شوند. و ایشان به شمشیر و قحط خواهند افتاد و از خُرد و بزرگ به شمشیر و قحط تلف شده، خواهند مرد و مورد نفرین و وحشت و لعنت و عار خواهند گردید. ^{۱۳} و به آنانی که در زمین مصر ساکن شوند به شمشیر و قحط و وبا عقوبت خواهم رسانید. چنانکه به اورشلیم عقوبت رسانیدم. ^{۱۴} و از بقیّه یهودا که به زمین مصر رفته، در آنجا سکونت پذیرند احدی خلاصی نخواهد یافت و باقی نخواهد ماند تا به زمین یهودا که ایشان مشتاق برگشتن و ساکن شدن در آنجا خواهند شد، مراجعت نماید. زیرا احدی از ایشان غیر از ناجیان مراجعت نخواهد کرد.»

^{۱۵} آنگاه تمامی مردانی که آگاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور می سوزانند و جمیع زنانی که حاضر بودند با گروهی عظیم

گناه ورزیده، به قول خداوند گوش ندادید و به شریعت و فرایض و شهادتات او سلوک ننمودید، بنابراین این بلا مثل امروز بر شما وارد شده است.»

۲۴ و ارمیا به تمامی قوم و به جمیع زنان گفت: «ای تمامی یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید! ۲۵ یَهُوَه صباوت خدای اسرائیل چنین می گوید: شما و زنان شما هم با دهان خود تکلم می نمایند و هم با دستهای خود به جا می آورید و می گوید نذرهایی را که کردیم البته وفا خواهیم نمود و بخور برای ملکه آسمان خواهیم سوزانید و هدایای ریختنی برای او خواهیم ریخت. پس نذرهای خود را استوار خواهید کرد و نذرهای خود را وفا خواهید نمود. ۲۶ بنابراین ای تمامی یهودا که در زمین مصر ساکن هستید، کلام خداوند را بشنوید. اینک خداوند می گوید: من به اسم عظیم خود قسم خوردم که اسم من بار دیگر به دهان هیچ کدام از یهود در تمامی زمین مصر آورده نخواهد شد و نخواهند گفت: به حیات خداوند یَهُوَه قسم. ۲۷ اینک من بر ایشان به بدی مراقب خواهم بود و نه به نیکویی تا جمیع مردان یهودا که در زمین مصر می باشند به شمشیر و قحط هلاک شده، تمام شوند. ۲۸ اما عدد قلیلی از شمشیر رهایی یافته، از زمین مصر به زمین یهودا مراجعت خواهند نمود و تمامی بقیه یهودا که به جهت سکونت آنجا در زمین مصر رفته اند، خواهند دانست که کلام کدام یک از من و ایشان استوار خواهد شد. ۲۹ و خداوند می گوید: این است علامت برای شما که من در اینجا به شما عقوبت

و تمامی کسانی که در زمین مصر در فِتْرُوس ساکن بودند، در جواب ارمیا گفتند: ۱۶ «ما تو را در این کلامی که به اسم خداوند به ما گفتی گوش نخواهیم گرفت. ۱۷ بلکه به هر چیزی که از دهان ما صادر شود البته عمل خواهیم نمود و برای ملکه آسمان بخور سوزانیده، هدیه ریختنی به جهت او خواهیم ریخت چنانکه خود ما و پدران ما و پادشاهان و سروران ما در شهرهای یهودا و کوجه های اورشلیم می کردیم. زیرا که در آن زمان از نان سیر شده، سعادت مند می بودیم و بلا را نمی دیدیم. ۱۸ اما از زمانی که بخور سوزانیدن را برای ملکه آسمان و ریختن هدایای ریختنی را به جهت او ترک نمودیم، محتاج همه چیز شدیم و به شمشیر و قحط هلاک گردیدیم. ۱۹ و چون به جهت ملکه آسمان بخور می سوزانیدیم و هدیه ریختنی برای او می ریختیم، آیا بی اطلاع شوهران خویش قرصها به شبیه او می پختیم و هدیه ریختنی به جهت او می ریختیم؟»

۲۰ پس ارمیا تمامی قوم را از مردان و زنان و همه کسانی که این جواب را بدو داده بودند خطاب کرده، گفت: ۲۱ «آیا خداوند بخوری را که شما و پدران شما و پادشاهان و سروران شما و اهل مُلک در شهرهای یهودا و کوجه های اورشلیم سوزانیدند، به یاد نیاورده و آیا به خاطر او خطور نکرده است؟ ۲۲ چنانکه خداوند به سبب شرارت اعمال شما و مکروهاتی که به عمل آورده بودید، دیگر نتوانست تحمّل نماید. بنابراین زمین شما ویران و مورد وحشت و لعنت و غیرمسکون گردیده، چنانکه امروز شده است. ۲۳ چونکه بخور سوزانیدید و به خداوند

لشکر فرعون نِکُو که نزد نهر فرات در کرکمیش بودند و نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل ایشان را در سال چهارم یهوایقیم بن یوشیا پادشاه یهودا شکست داد:

۳ «مَجَن و سپر را حاضر کنید و برای جنگ نزدیک آید.

۴ ای سواران اسبان را بیارید و سوار شوید و با خُودهای خود بایستید. نیزه‌ها را صیقل دهید و زره‌ها را بپوشید.

۵ خداوند می‌گوید: چرا ایشان را می‌بینم که هراسان شده، به عقب برمی‌گردند و شجاعان ایشان خرد شده، بالکل مغلوب می‌شوند و به عقب نمی‌نگرند، زیرا که ترس از هر طرف می‌باشد.

۶ تیزروان فرار نکنند و زورآوران رهایی نیابند. به طرف شمال به کنار نهر فرات می‌لغزند و می‌افتند.

۷ این کیست که مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهای او مثل نهرهایش متلاطم می‌گردد؟

۸ مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهایش مثل نهرها متلاطم گشته، می‌گوید: من سیلان کرده، زمین را خواهم پوشانید و شهر و ساکنانش را هلاک خواهم ساخت.

۹ ای اسبان، برآید و ای ارابه‌ها تند بروید و شجاعان بیرون بروند. ای اهل حبش و فُوت که سپرداران هستید و ای لُودیان که کمان را می‌گیرید و آن را می‌کشید.

۱۰ زیرا که آن روز روز انتقام خداوند یهوه صبیوت می‌باشد که از دشمنان خود انتقام

خواهم رسانید تا بدانید که کلام من درباره شما البته به بدی استوار خواهد شد. ۳۰ خداوند چنین می‌گوید: اینک من فرعون حُفْرَع پادشاه مصر را به دست دشمنانش و به دست آنانی که قصد جان او دارند تسلیم خواهم کرد. چنانکه صدقیّا پادشاه یهودا را به دست دشمنش نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل که قصد جان او می‌داشت، تسلیم نمودم.»

پیام به باروک

۴۵ کلامی که ارمیا نبی به باروک بن نیریّا خطاب کرده، گفت، هنگامی که این سخنان را از دهان ارمیا در سال چهارم یهوایقیم بن یوشیا پادشاه یهودا در طومار نوشت: ۲ «ای باروک، یهوه خدای اسرائیل به تو چنین می‌فرماید: ۳ تو گفته‌ای وای بر من زیرا خداوند بر درد من غم افزوده است. از ناله کشیدن خسته شده‌ام و استراحت نمی‌یابم. ۴ او را چنین بگو، خداوند چنین می‌فرماید: آنچه بنا کرده‌ام، منهدم خواهم ساخت و آنچه غرس نموده‌ام یعنی تمامی این زمین را، از ریشه خواهم کند. ۵ و آیا تو چیزهای بزرگ برای خویشتن می‌طلبی؟ آنها را طلب منما زیرا خداوند می‌گوید: اینک من بر تمامی بشر بلا خواهم رسانید. اما در هر جایی که بروی جانت را به تو به غنیمت خواهم بخشید.»

کلام خدا درباره مصر

۴۶ کلام خداوند درباره امت‌ها که به ارمیا نازل شد؛ ۲ درباره مصر و

آمد.

۱۹ ای دختر مصر که در (امنیت) ساکن هستی، اسباب تبعید را برای خود مهیا ساز زیرا که نوف ویران و سوخته و غیرمسکون گردیده است.

۲۰ مصر گوساله بسیار نیکو منظر است اما هلاکت از طرف شمال می آید و می آید.

۲۱ سپاهیان به مزد گرفته او در میانش مثل گوساله های پرواری می باشند. زیرا که ایشان نیز روتافته، با هم فرار می کنند و نمی ایستند. چونکه روز هلاکت ایشان و وقت عقوبت ایشان بر ایشان رسیده است.

۲۲ آوازه آن مثل مار می رود زیرا که آنها با قوت می خرامند و با تیرها مثل چوب بُران بر او می آیند.

۲۳ خداوند می گوید که جنگل او را قطع خواهند نمود اگر چه لایحی می باشد. زیرا که ایشان از ملخها زیاده و از حد شماره افزودند. ۲۴ دختر مصر خجل شده، به دست قوم شمالی تسلیم گردیده است.

۲۵ یهوه صباوت خدای اسرائیل می گوید: اینک من بر آمون تو و فرعون و مصر و خدایانش و پادشاهانش یعنی بر فرعون و آنانی که بر وی توکل دارند، عقوبت خواهم رسانید. ۲۶ و خداوند می گوید که ایشان را به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند، یعنی به دست نبوکدنصر پادشاه بابل و به دست بندگانش تسلیم خواهم کرد و بعد از آن، مثل ایام سابق مسکون خواهد شد.

۲۷ اما تو ای بنده من یعقوب مترس و ای

بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می شود و از خون ایشان مست می گردد. زیرا خداوند یهوه صباوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد.

۱۱ ای باکره دختر مصر به جلعاد بر آی و بلسان بگیر. درمانهای زیاد را عبث به کار می بری. برای تو علاج نیست.

۱۲ امت ها رسوایی تو را می شنوند و جهان از ناله تو پر شده است زیرا که شجاع بر شجاع می لغزد و هر دو ایشان با هم می افتند. ۱۳ کلامی که خداوند درباره آمدن نبوکدنصر پادشاه بابل و مغلوب ساختن زمین مصر به ارمیا نبی گفت:

۱۴ «به مصر خبر دهید و به مجدل اعلام نمایید و به نوف و تحفنجیس اطلاع دهید. بگویند برپا شوید و خویشان را آماده سازید زیرا که شمشیر مجاورانت را هلاک کرده است.

۱۵ زورآورانت چرا به زیر افکنده می شوند و نمی توانند ایستاد؟ زیرا خداوند ایشان را پراکنده ساخته است.

۱۶ بسیاری را لغزانیده است و ایشان بر یکدیگر می افتند، و می گویند: برخیزید و از شمشیر بران نزد قوم خود و به زمین اقوام خویش برگردیم.

۱۷ در آنجا فرعون، پادشاه مصر را هلاک می نامند و فرصت را از دست داده است.

۱۸ پادشاه که نام او یهوه صباوت می باشد، می گوید به حیات خودم قسم که او مثل تابور، در میان کوه ها و مانند کزمل، نزد دریا خواهد

جزیره کَفْتُور را هلاک خواهد ساخت.
 ۵ اهل عَزَه بریده مو گشته اند و اَشْقَلُون و بقیه
 وادی ایشان هلاک شده است. تا به کی بدن
 خود را خواهی خراشیدی؟
 ۶ آه ای شمشیر خداوند تا به کی آرام نخواهی
 گرفت؟ به غلاف خود برگشته، مستریح و آرام
 شو.

۷ چگونه می توانی آرام بگیری، با آنکه خداوند
 تو را بر اَشْقَلُون و بر ساحل دریا مأمور فرموده و
 تو را به آنجا تعیین نموده است؟»

پیغام درباره موآب

درباره موآب، یَهُوَه صباوت
 خدای اسرائیل چنین می گوید:

۴۸

«وای بر کُبو زیرا که خراب شده است. قریه تایم
 خجل و گرفتار گردیده است. و مَسْجَاب رسوا
 و منهدم گشته است.

۲ فخر موآب زایل شده، در حِشْبُون برای
 وی تقدیرهای بد کردند. بیایید و او را منقطع
 سازیم تا دیگر قوم نباشد. تو نیز ای مَدْمِین
 ساکت خواهی شد و شمشیر تو را تعاقب
 خواهد نمود.

۳ آواز ناله از حُورُونایم مسموع می شود.
 هلاکت و شکستگی عظیم.

۴ موآب بهم شکسته است و کوچکان او
 فریاد برمی آورند.

۵ زیرا که به فراز لُوحِیت باگریه سخت
 برمی آیند و از سرازیری حورونایم صدای
 شکست یافتن از دشمنان شنیده می شود.
 ۶ بگریزید و جانهای خود را برهانید و مثل

اسرائیل هراسان مشو زیرا اینک من تو را از
 جای دور و نسل تو را از زمین اسیری ایشان
 نجات خواهم داد و یعقوب برگشته، در امنیت
 و استراحت خواهد بود و کسی او را نخواهد
 ترسانید.

۲۸ و خداوند می گوید: ای بنده من یعقوب
 مترس زیرا که من با تو هستم و اگر چه تمام
 امت ها را که تو را در میان آنها پراکنده ساخته ام
 بالکل هلاک سازم اما تو را بالکل هلاک
 نخواهم ساخت. بلکه تو را به انصاف تأدیب
 خواهم نمود و تو را هرگز بی سزا نخواهم
 گذاشت.»

کلام خدا درباره فلسطین

کلام خداوند درباره فلسطینیان که
 بر ارمیا نبی نازل شد قبل از آنکه
 فرعون عَزَه را مغلوب بسازد.

۴۷

۲ خداوند چنین می گوید: «اینک آنها از شمال
 برمی آیند و مثل نهری سیلان می کند و زمین
 را با آنچه در آن است و شهر و ساکنانش را
 درمی گیرد. و مردمان فریاد برمی آورند و جمیع
 سکنه زمین و لوله می نمایند

۳ از صدای سمهای اسبان زورآورش و از
 غوغای ارابه هایش و شورش چرخهایش. و
 پدران به سبب سستی دستهای خود به فرزندان
 خویش اعتنا نمی کنند.

۴ به سبب روزی که برای هلاکت جمیع
 فلسطینیان می آید که هر نصرت کننده ای را که
 باقی می ماند از صور و صیدون منقطع خواهد
 ساخت. زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیه

متصاعد می‌شود و جوانان برگزیده‌اش به قتل فرود می‌آیند. پادشاه که نام او یَهُوَه صباوت می‌باشد این را می‌گوید:

۱۶ رسیدن موآب نزدیک است و بلای او بزودی هر چه تمام‌تر می‌آید.
۱۷ ای جمیع مجاورانش و همگانی که نام او را می‌دانید برای وی ماتم گیرید. بگویند عصای قوت و چوبدستی زیبایی چگونه شکسته شده است!

۱۸ ای دختر دبیون که (در امنیت) ساکن هستی از جلال خود فرود آی و در جای خشک بنشین زیرا که غارت‌کننده موآب بر تو هجوم می‌آورد و قلعه‌های تو را منهدم می‌سازد.
۱۹ ای تو که در عَرُوعیر ساکن هستی به سر راه بایست و نگاه کن و از فراریان و ناجیان بپرس و بگو که چه شده است؟
۲۰ موآب خجل شده، زیرا که شکست یافته است پس ولوله و فریاد برآوردید. در آژنون اخبار نمایید که موآب هلاک گشته است.

۲۱ و داوری بر زمین همواری رسیده است. بر حُولُون و یَهُصَه و میفاعت،
۲۲ و بر دبیون و تَبُو و یِت دَبَلتایم،
۲۳ و بر قریه تایم و بیت جامول و بیت معون،
۲۴ و بر قَریوت و بَصْرَه و بر تمامی شهرهای بعید و قریب زمین موآب.
۲۵ «خداوند می‌گوید که شاخ موآب بریده و بازویش شکسته شده است.

۲۶ او را مست سازید زیرا به ضد خداوند تکبر می‌نمایید. و موآب در قی خود غوطه می‌خورد و او نیز مضحکه خواهد شد.^{۲۷} آیا اسرائیل برای

درخت عَرُعُر در بیابان باشید.
۷ زیرا از این جهت که به اعمال و گنجهای خویش توکل نمودی تو نیز گرفتار خواهی شد. و کُمُوش با کاهنان و سرورانش با هم به اسیری خواهند رفت.

۸ و غارت‌کننده به همه شهرها خواهد آمد و هیچ شهر خلاصی نخواهد یافت و برحسب فرمان خداوند اهل وادی تلف خواهند شد و اهل همواری هلاک خواهند گردید.
۹ بالها به موآب بدهید تا پرواز نموده، بگریزد و شهرهایش خراب و غیرمسکون خواهد شد.
۱۰ ملعون باد کسی که کار خداوند را با غفلت عمل نماید و ملعون باد کسی که شمشیر خود را از خون باز دارد.

۱۱ موآب از طفولیت خود مستریج بوده و بر دُردهای خود نشسته است و از ظرف به ظرف ریخته نشده و به اسیری نرفته است. از این سبب طعمش در او مانده است و خوشبویی او تغییر نیافته است.

۱۲ بنابراین اینک خداوند می‌گوید: روزها می‌آید که من ریزندگان می‌فرستم که او را بریزند و ظروف او را خالی کرده، مشکهایش را پاره خواهند نمود.

۱۳ و موآب از کموش شرمنده خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت‌ئیل که اعتماد ایشان بود، شرمنده شده‌اند.

۱۴ چگونه می‌گویند که ما شجاعان و مردان قوی برای جنگ می‌باشیم؟

۱۵ موآب خراب شده، دود شهرهایش

تو مضحکه نبود؟ و آیا او در میان دزدان یافت شد به حدی که هر وقت که درباره او سخن می‌گفتی سر خود را می‌جنبانیدی؟

۲۸ ای ساکنان موآب شهرها را ترک کرده، در صخره ساکن شوید و مثل فاخته‌ای باشید که آشیانه خود را در کنار دهنه غار می‌سازد.

۲۹ غرور موآب و بسیاری تکبر او را و عظمت و خُیلا و کبر و بلندی دل او را شنیدیم.

۳۰ خداوند می‌گوید: خشم او را می‌دانم که هیچ است و فخرهای او را که از آنها هیچ بر نمی‌آید.

۳۱ بنابراین برای موآب و لوله‌ها خواهم کرد و به جهت تمامی موآب فریاد برخوام آورد. برای مردان قیرحازس ماتم گرفته خواهد شد.

۳۲ برای تو ای تاک سبّمه به گریه یغزیر خواهم گریست. شاخه‌های تو از دریا گذشته بود و به دریاچه یغزیر رسیده، بر میوه‌ها و انگورهایت غارت‌کننده هجوم آورده است.

۳۳ شادی و ابتهاج از بستانها و زمین موآب برداشته شد و شراب را از چرخشها زایل ساختم و کسی آنها را به صدای شادمانی به پا نخواهد فشرد. صدای شادمانی صدای شادمانی نیست.

۳۴ به فریاد حشبون آواز خود را تا اَعَالَه و یاهَص بلند کردند و از صوغر تا حُور و نایم عَجَلت سَلِیشیا، زیرا که آبهای نمریم نیز خرابه شده است.

۳۵ خداوند می‌گوید من آنانی را که در مکان‌های بلند قربانی می‌گذرانند و برای خدایان خود بخور می‌سوزانند از موآب نابود

خواهم گردانید.

۳۶ بنابراین دل من به جهت موآب مثل نای صدا می‌کند و دل من به جهت مردان قیرحازس

مثل نای صدا می‌کند، چونکه دولتی که تحصیل نمودند تلف شده است.

۳۷ و هر سر بی موگشته و هر ریش تراشیده شده است و همه دستها خراشیده و بر هر کمر پلاس است.

۳۸ بر همه پشت بامهای موآب و در جمیع کوجه‌هایش ماتم است زیرا خداوند می‌گوید موآب را مثل ظرف ناپسند شکسته‌ام.

۳۹ چگونه منهدم شده و ایشان چگونه و لوله می‌کنند؟ و موآب چگونه به رسوایی پشت داده است؟ پس موآب برای جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است.

۴۰ زیرا خداوند چنین می‌گوید: او مثل عقاب پرواز خواهد کرد و بالهای خویش را بر موآب پهن خواهد نمود.

۴۱ شهرهایش گرفتار و قلعه‌هایش

تسخیر شده، و دل شجاعان موآب در آن روز مثل دل زنی که درد زه داشته باشد خواهد شد.

۴۲ و موآب خراب شده، دیگر قوم نخواهد بود چونکه به ضدّ خداوند تکبر نموده است.

۴۳ خداوند می‌گوید: ای ساکن موآب ترس و حفره و دام پیش روی تو است.

۴۴ آنکه از ترس بگریزد در حفره خواهد

افتاد و آنکه از حفره برآید گرفتار دام خواهد

شد، زیرا خداوند فرموده است که سال عقوبت ایشان را بر ایشان یعنی بر موآب خواهم آورد.

۴۵ فراریان بی تاب شده، در سایه حشبون

زند من تواند آمد؟

۵ اینک خداوند یَهُوه صباوت می گوید: «من از جمیع مجاورانت ترس بر تو خواهم آورد و هر یکی از شما پیش روی خود پراکنده خواهد شد و کسی نخواهد بود که پراکندگان را جمع نماید.

۶ اما خداوند می گوید: بعد از این اسیران بنی عمّون را باز خواهم آورد.»

کلام خدا دربارهٔ ادوم

۷ دربارهٔ ادوم یَهُوه صباوت چنین می گوید: «آیا دیگر حکمت در تیمان نیست؟ و آیا مشورت از فهیمان زایل شده و حکمت ایشان نابود گردیده است؟

۸ ای ساکنان ددان بگریزید و رو تافته در جایهای عمیق ساکن شوید. زیرا که بلای عیسو و زمان عقوبت وی را بر او خواهم آورد.

۹ اگر انگورچینان نزد تو آیند، آیا بعضی خوشه‌ها را نمی‌گذارند؟ و اگر دزدان در شب (آیند)، آیا به قدر کفایت غارت نمی‌نمایند؟

۱۰ اما من عیسو را برهنه ساخته و جایهای مخفی او را مکشوف گردانیده‌ام که خویشتن را نتواند پنهان کرد. نسل او و برادران و همسایگانش هلاک شده‌اند و خودش نابود گردیده است.

۱۱ تیمان خود را ترک کن و من ایشان را زنده نگاه خواهم داشت و بیوه‌زنانت بر من توکل بنمایند.

۱۲ زیرا خداوند چنین می گوید: اینک آنانی که رسم ایشان نبود که این جام را بنوشند، البته

ایستاده‌اند زیرا که آتش از حَسْبُون و آتش از میان سِیحُون بیرون آمده، حدود موآب و فرق سر فتنه‌انگیزان را خواهد سوزانید.
۴۶ وای بر تو ای موآب! قوم کموش هلاک شده‌اند زیرا که پسرانت به اسیری و دخترانت به تبعید گرفتار گردیده‌اند.

۴۷ اما خداوند می گوید که در ایام آخر، اسیران موآب را باز خواهم آورد. حکم درباره موآب تا اینجاست.»

کلام خدا دربارهٔ بنی عمّون

دربارهٔ بنی عمّون، خداوند چنین می گوید: «آیا اسرائیل پسران ندارد و آیا او را وارثی نیست؟ پس چرا مَلْکُم جاد را به تصرف آورده و قوم او در شهرهایش ساکن شده‌اند؟

۲ بنابراین اینک خداوند می گوید: ایامی می‌آید که نعره جنگ را در ربهٔ بنی عمّون خواهم شنوید و تل ویران خواهد گشت و دهاتش به آتش سوخته خواهد شد. و خداوند می گوید که اسرائیل متصرفان خویش را به تصرف خواهد آورد.»

۳ ای حشبون ولوله کن، زیرا که عای خراب شده است. ای دهات ربهٔ فویاد برآورید و پلاس پوشیده، ماتم گیرید و بر حصارها گردش نمایید. زیرا که مَلْکُم با کاهنان و سروران خود با هم به اسیری می‌روند.

۴ ای دختر مرتد چرا از وادیهای یعنی وادیهای برومند خود فخر می‌نمایی؟ ای تو که به خزاین خود توکل می‌نمایی (و می‌گویی) کیست که

بیاورد و کیست آن شبانی که به حضور من تواند ایستاد؟»

۲۰ بنابراین مشورت خداوند را که دربارهٔ ادوم نموده است و تقدیرهای او را که دربارهٔ ساکنان تیمان فرموده است بشنوید. البته ایشان کوچکان گله را خواهند ربود و به راستی مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت. ۲۱ از صدای افتادن ایشان زمین متزلزل گردید و آواز فریاد ایشان تا به دریای سرخ مسموع شد. ۲۲ اینک او مثل عقاب برآمده، پرواز می‌کند و بالهای خویش را بر بصره پهن می‌نماید و دل شجاعان ادوم در آن روز مثل دل زنی که درد زه داشته باشد خواهد شد.

کلام خدا دربارهٔ دمشق

۲۳ دربارهٔ دمشق: «حمات و آژفاد خجل گردیده‌اند زیرا که خبر بد شنیده، گذاخته شده‌اند. بر دریا اضطراب است و نمی‌تواند آرام شود.

۲۴ دمشق ضعیف شده، روبه فرار نهاده و لرزه او را درگرفته است. آلام و دردها او را مثل زنی که می‌زاید گرفته است.

۲۵ چگونه شهر نامور و قریهٔ ابتهاج من متروک نشده است؟

۲۶ بنابراین یهوه صبايوت می‌گوید: جوانان او در کوچه‌هایش خواهند افتاد و همهٔ مردان جنگی او در آن روز هلاک خواهند شد.

۲۷ و من آتش در حصارهای دمشق خواهم افروخت و قصرهای بنهدد را خواهد سوزانید.»

خواهند نوشید و آیا تو بی‌سزا خواهی ماند؟ بی‌سزا نخواهی ماند بلکه البته خواهی نوشید. ۱۳ زیرا خداوند می‌گوید به ذات خودم قسم می‌خورم که بصره مورد وحشت و عار و خرابی و لعنت خواهد شد و جمیع شهرهایش خرابهٔ ابدی خواهد گشت.

۱۴ از جانب خداوند خبری شنیدم که رسولی نزد امت‌ها فرستاده شده، (می‌گوید): جمع شوید و بر او هجوم آورید و برای جنگ برخیزید!

۱۵ زیرا که هان من تو را کوچکترین امت‌ها و در میان مردم خوار خواهم گردانید.

۱۶ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و بلندی تلّها را گرفته‌ای، هیبت تو و تکبر دلت تو را فریب داده است. اگر چه مثل عقاب آشیانهٔ خود را بلند بسازی، خداوند می‌گوید که من تو را از آنجا فرود خواهم آورد.

۱۷ و ادوم محلّ تعجب خواهد گشت به حدی که هر که از آن عبور نماید متحیر شده، به سبب همهٔ صدماتش صغیر خواهد زد. ۱۸ خداوند می‌گوید: چنانکه سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها واژگون شده است، همچنان کسی در آنجا ساکن نخواهد شد و احدی از بنی آدم در آن مأوا نخواهد گزید.

۱۹ اینک او مثل شیر از طغیان اردن به آن مسکن منبع برخواد آمد، زیرا که من وی را در لحظه‌ای از آنجا خواهم راند. و کیست آن برگزیده‌ای که او را بر آن بگمارم؟ زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که مرا به محاکمه

در ابتدای سلطنت صدقیّ پادشاه یهودا نازل شده، گفت: ۳۵ «بِهَوّه صبايوت چنین می گوید: اینک من کمان عیلام و مایه قوّت ایشان را خواهم شکست. ۳۶ و چهار باد را از چهار سمت آسمان بر عیلام خواهم وزانید و ایشان را به سوی همه این بادها پراکنده خواهم ساخت به حدی که هیچ امتی نباشد که پراکندگان عیلام نزد آنها نیایند. ۳۷ و اهل عیلام را به حضور دشمنان ایشان و به حضور آنانی که قصد جان ایشان دارند مشوّش خواهم ساخت. و خداوند می گوید که بر ایشان بلا یعنی حدّت خشم خویش را وارد خواهم آورد و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را بالکلّ هلاک سازم. ۳۸ و خداوند می گوید: من کرسی خود را در عیلام برپا خواهم نمود و پادشاه و سروران را از آنجا نابود خواهم ساخت. ۳۹ اما خداوند می گوید: در ایّام آخر اسیران عیلام را باز خواهم آورد.»

کلام خدا درباره بابل

کلامی که خداوند درباره بابل و زمین کلدانیان به واسطه ارمیا نبی گفت:



۲ «در میان امت‌ها اخبار و اعلام نمایید، علّمی برافراشته، اعلام نمایید و مخفی مدارید. بگوئید که بابل گرفتار شده، و بیل خجل گردیده است. مَرُوْدَک خرد شده و اصنام او رسوا و بتهایش شکسته گردیده است، ۳ زیرا که امتی از طرف شمال بر او می آید و زمینش را ویران خواهد ساخت به حدی که

کلام خدا درباره قیدار و حاصور

۲۸ درباره قیدار و ممالک حاصور که نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابل آنها را مغلوب ساخت، خداوند چنین می گوید: «برخیزید و بر قیدار هجوم آورید و بنی مشرق را تاراج نمایید. ۲۹ خیمه‌ها و گله‌های ایشان را خواهند گرفت. پرده‌ها و تمامی اسباب و شتران ایشان را برای خویشتن خواهند بُرد و بر ایشان ندا خواهند داد که ترس از هر طرف! ۳۰ بگریزید و به زودی هر چه تمام‌تر فرار نمایید. ای ساکنان حاصور در جایهای عمیق ساکن شوید. زیرا خداوند می گوید: نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابل به ضدّ شما مشورتی کرده و به خلاف شما تدبیری نموده است. ۳۱ خداوند فرموده است که برخیزید و بر امت مطمئن که در امتیّت ساکن اند هجوم آورید. ایشان را نه دروازه‌ها و نه پشت‌بندها است و به تنهایی ساکن می‌باشند. ۳۲ خداوند می گوید که شتران ایشان تاراج و کثرت مواشی ایشان غارت خواهد شد و آنانی را که گوشه‌های موی خود را می تراشند به سوی هر باد پراکنده خواهم ساخت و هلاکت ایشان را از هر طرف ایشان خواهم آورد. ۳۳ و حاصور مسکن شغالها و ویرانه ابدی خواهد شد به حدی که کسی در آن ساکن نخواهد گردید و احدی از بنی آدم در آن مأوا نخواهد گزید.»

کلام خدا درباره عیلام
۳۴ کلام خداوند درباره عیلام که بر ارمیا نبی

۱۲ مادر شما بسیار خجبل خواهد شد و والده شما رسوا خواهد گردید. هان او مؤخر آمت‌ها و بیابان و زمین خشک و عَرَبه خواهد شد. ۱۳ به سبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکل ویران خواهد گشت. و هر که از بابل عبور نماید متحیر شده، به جهت تمام بلا یایش صغیر خواهد زد.

۱۴ ای جمیع کمان‌داران در برابر بابل از هر طرف صفا آریی نمایید. تیرها بر او بیندازید و دریغ منماید زیرا به خداوند گناه ورزیده است. ۱۵ از هر طرف بر او نعره زنید چونکه خویشتن را تسلیم نموده است. حصارهایش افتاده و دیوارهایش منهدم شده است زیرا که این انتقام خداوند است. پس از او انتقام بگیرید و بطوری که او عمل نموده است همچنان با او عمل نمایید.

۱۶ و از بابل، برزگران و آنانی را که داس را در زمان درو بکار می‌برند متقطع سازید. و از ترس شمشیر برنده هرکس به سوی قوم خود توجه نماید و هر کس به زمین خویش بگریزد. ۱۷ «اسرائیل مثل گوسفند، پراکنده گردید. شیران او را تعاقب کردند. اول پادشاه آشور او را خورد و آخر این نبوکدنصر پادشاه بابل استخوانهای او را خرد کرد.» ۱۸ بنابراین یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «اینک من بر پادشاه بابل و بر زمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه بر پادشاه آشور عقوبت رسانیدم. ۱۹ و اسرائیل را به مرتع خودش باز خواهم آورد و در کرمل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افرایم و جلعاد جان او سیر خواهد شد.

کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان و هم چهار پایان فرار کرده، خواهند رفت. ۴ خداوند می‌گوید که در آن ایام و در آن زمان بنی اسرائیل و بنی یهودا با هم خواهند آمد. ایشان گریه کنان خواهند آمد و یهوه خدای خود را خواهند طلبید. ۵ و رویهای خود را به سوی صهیون نهاده، راه آن را خواهند پرسید و خواهند گفت بیاید و به عهد ابدی که فراموش نشود به خداوند ملصق شویم.

۶ «قوم من گوسفندان گم شده بودند و شبانان ایشان ایشان را گمراه کرده، بر کوه‌ها آواره ساختند. از کوه به تال رفته، آرامگاه خود را فراموش کردند. ۷ هر که ایشان را می‌یافت ایشان را می‌خورد و دشمنان ایشان می‌گفتند که گناه نداریم زیرا که به یهوه که مسکن عدالت است و به یهوه که امید پدران ایشان بود، گناه ورزیدند. ۸ از میان بابل فرار کنید و از زمین کلدانیان بیرون آید. و مانند بزهای نر پیش روی گله راه روید. ۹ زیرا اینک من جمعیت آمت‌های عظیم را از زمین شمال برمی‌انگیزانم و ایشان را بر بابل می‌آورم و ایشان در برابر آن صفا آریی خواهند نمود و در آن وقت گرفتار خواهد شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای جبار هلاک کننده که یکی از آنها خالی برنگردد خواهد بود. ۱۰ خداوند می‌گوید که کلدانیان تاراج خواهند شد و هر که ایشان را غارت نماید سیر خواهد گشت.

۱۱ زیرا شما ای غارت‌کنندگان میراث من شادی و وجد کردید و مانند گوساله‌ای که خرمن را پایمال کند، جست و خیز نمودید و مانند اسبان زورآور شبهه زدید.

همگانی که کمان را زه می‌کنید، در برابر او از هر طرف اردو زنید تا احدی رهایی نیابد و بر وفق اعمالش او را جزا دهید و مطابق هر آنچه کرده است به او عمل نمایید. زیرا که به ضدّ خداوند و به ضدّ قدّوس اسرائیل تکبّر نموده است. ۳۰ بنابراین خداوند می‌گوید که جوانانش در کوچه‌هایش خواهند افتاد و جمیع مردان جنگی‌اش در آن روز هلاک خواهند شد.

۳۱ «اینک خداوند یهوه صبايوت می‌گوید:

ای متکبّر من بر ضدّ تو هستم. زیرا که یوم تو و

زمانی که به تو عقوبت برسانم رسیده است.

۳۲ و آن متکبّر لغزش خورده، خواهد افتاد

و کسی او را نخواهد برخیزانید و آتش در

شهرهایش خواهد افروخت که تمامی حوالی

آنها را خواهد سوزانید.

۳۳ یهوه صبايوت چنین می‌گوید: بنی اسرائیل

و بنی یهودا با هم مظلوم شدند و همه آنانی

که ایشان را اسیر کردند ایشان را محکم نگاه

می‌دارند و از رها کردن ایشان ابا می‌نمایند. ۳۴ اما

ولی ایشان که اسم او یهوه صبايوت می‌باشد

زور آور است و دعوی ایشان را البته انجام خواهد

داد و زمین را آرامی خواهد بخشید و ساکنان

بابل را بی‌آرام خواهد ساخت.

۳۵ خداوند می‌گوید: شمشیری بر کلدانیان

است و بر ساکنان بابل و سرورانش و

حکیمان‌شان.

۳۶ شمشیری بر کاذبان است و احمق

خواهند گردید. شمشیری بر جبّاران است و

مشوّش خواهند شد.

۳۷ شمشیری بر اسبان‌شان و بر اربه‌هایش

خداوند می‌گوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیل را خواهند جست و نخواهد بود و گناه یهودا را اما پیدا نخواهد شد، زیرا آنانی را که باقی می‌گذارم خواهم آمرزید.

۲۱ «بر زمین مراتیم برآی یعنی بر آن و بر

ساکنان فُقُود. خداوند می‌گوید: بکش و ایشان

را تعاقب نموده، بالکلّ هلاک کن و موافق هر

آنچه من تو را امر فرمایم عمل نما.

۲۲ آواز جنگ و شکست عظیم در زمین

است.

۲۳ کویال تمام جهان چگونه بریده و شکسته

شده و بابل در میان امت‌ها چگونه ویران

گردیده است.

۲۴ ای بابل از برای تو دام گسترده و تو نیز

گرفتار شده، اطلاع نداری. یافت شده، تسخیر

گشته‌ای چونکه با خداوند مخاصمه نمودی.

۲۵ خداوند اسلحه‌خانه خود را گشوده،

اسلحه خشم خویش را بیرون آورده است. زیرا

خداوند یهوه صبايوت با زمین کلدانیان کاری

دارد.

۲۶ بر او از همه اطراف بیایید و انبارهای او

را بگشایید، او را مثل توده‌های انباشته بالکلّ

هلاک سازید و چیزی از او باقی نماند.

۲۷ همه گاوانش را به سلاح‌خانه فرود آورده،

بکشید. وای بر ایشان! زیرا که یوم ایشان و زمان

عقوبت ایشان رسیده است.

۲۸ آواز فراریان و نجات‌یافتگان از زمین بابل

مسموع می‌شود که از انتقام یهوه خدای ما و

انتقام هیکل او در صهیون اخبار می‌نمایند.

۲۹ تیراندازان را به ضدّ بابل جمع کنید. ای

می‌باشد و بر تمامی مخلوق مختلف که در میانش هستند و مثل زنان خواهند شد. شمشیری بر خزانه‌هایش است و غارت خواهد شد.

۳۸ خشکسالی بر آبهایش می‌باشد و خشک خواهد شد زیرا که آن زمین بتها است و بر اصنام دیوانه شده‌اند.

۳۹ بنابراین وحوش صحرا با گرگان ساکن خواهند شد و شتر مرغ در آن سکونت خواهد داشت و بعد از آن تا به ابد مسکون نخواهد شد و نسل بعد نسل معمور نخواهد گردید. ۴۰ خداوند می‌گوید: «چنانکه خدا سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها را واژگون ساخت، همچنان کسی آنجا ساکن نخواهد شد و احدی از بنی آدم در آن مأوا نخواهد گردید.

۴۱ اینک قومی از طرف شمال می‌آیند و امتی عظیم و پادشاهان بسیار از کرانه‌های جهان برانگیخته خواهند شد.

۴۲ ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند نمود. آواز ایشان مثل شورش دریا است و بر اسبان سوار شده، در برابر توای دختر بابل مثل مردان جنگی صف‌آرایی خواهند نمود.

۴۳ پادشاه بابل آوازه ایشان را شنید و دستهایش سست گردید. و آلم و درد او را مثل زنی که می‌زاید در گرفته است.

۴۴ اینک او مثل شیر از طغیان اردن به آن مسکن منبع بر خواهد آمد زیرا که من ایشان را در لحظه‌ای از آنجا خواهم راند. و کیست آن برگزیده‌ای که او را بر آن بگمارم؟ زیرا کیست

که مثل من باشد و کیست که مرا به محاکمه بیاورد و کیست آن شبانی که به حضور من تواند ایستاد؟» ۴۵ بنابراین مشورت خداوند را که درباره بابل نموده است و تقدیرهای او را که درباره زمین کلدانیان فرموده است بشنوید. البته ایشان کوچکان گله را خواهند ربود و به راستی مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت. ۴۶ از صدای تسخیر بابل زمین متزلزل شد و آواز آن در میان امت‌ها مسموع گردید.

خداوند چنین می‌گوید: «اینک من بر بابل و بر ساکنان وسط مقاومت کندگانم بادی مهلک بر می‌انگیزانم.

۲ و من بر بابل خرمن کوبان خواهم فرستاد و آن را خواهند کوبید و زمین آن را خالی خواهند ساخت زیرا که ایشان در روز بلا آن را از هر طرف احاطه خواهند کرد.

۳ تیرانداز بر تیرانداز و بر آنکه به زره خویش مفتخر می‌باشد، تیر خود را بیندازد. و بر جوانان آن ترحم ننمایید بلکه تمام لشکر آن را بالکل هلاک سازید.

۴ ایشان بر زمین کلدانیان مقتول و در کوجه‌هایش مجروح خواهند افتاد.

۵ زیرا که اسرائیل و یهودا از خدای خویش یهوه صباوت متروک نخواهند شد، اگر چه زمین ایشان از گناهی که به قدوس اسرائیل ورزیده‌اند پُر شده است.

۶ از میان بابل بگریزید و هر کس جان خود را برهاند مبادا در گناه آن هلاک شوید. زیرا که این زمان انتقام خداوند است و او مکافات به آن خواهد رسانید.

۱۵ «او زمین را به قوت خود ساخت و ربیع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود. و آسمانها را به عقل خود گسترانید.

۱۶ چون آواز می دهد غوغای آنها در آسمان پدید می آید. ابرها از اقصای زمین برمی آورد و برقها برای باران می سازد و باد را از خزانه های خود بیرون می آورد.

۱۷ جمیع مردمان وحشی اند و معرفت ندارند و هر که تمثالی می سازد خجل خواهد شد. زیرا که بت ریخته شده او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست.

۱۸ آنها باطل و کار مسخره می باشد. در روزی که به محاکمه می آیند تلف خواهند شد.

۱۹ او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی باشد. زیرا که او سازنده همه موجودات است و (اسرائیل) عصای میراث وی است و اسم او یهوه صباوت می باشد.

۲۰ «تو برای من کوپال و اسلحه جنگ هستی. پس از تو امتها را خرد خواهم ساخت و از تو ممالک را هلاک خواهم نمود.

۲۱ و از تو اسب و سوارش را خرد خواهم ساخت و از تو ارابه و سوارش را خرد خواهم ساخت.

۲۲ و از تو مرد و زن را خرد خواهم ساخت و از تو پیر و طفل را خرد خواهم ساخت و از تو جوان و دوشیزه را خرد خواهم ساخت.

۲۳ و از تو شبان و گله اش را خرد خواهم ساخت. و از تو خیشان و گاوانش را خرد خواهم ساخت. و از تو حاکمان و والیان را خرد خواهم ساخت.

۷ بابل در دست خداوند جام طلائی است که تمام جهان را مست می سازد. امتها از شرابش نوشیده، و از این جهت امتها دیوانه گردیده اند.

۸ بابل به ناگهان افتاده و شکسته شده است برای آن ولوله نماید. بکسان به جهت جراحت آن بگریید که شاید شفا یابد.

۹ بابل را معالجه نمودیم اما شفا نپذیرفت. پس آن را ترک کنید و هر کدام از ما به زمین خود برویم زیرا که دوری آن به آسمانها رسیده و به افلاک بلند شده است.

۱۰ خداوند عدالت ما را مکشوف خواهد ساخت. پس بیایید و اعمال یهوه خدای خویش را در صهیون اخبار نماییم.

۱۱ تیرها را تیز کنید و سپرها را به دست گیرید زیرا خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگیخته است و فکر او به ضد بابل است تا آن را هلاک سازد. زیرا که این انتقام خداوند و انتقام هیکل او می باشد.

۱۲ بر حصارهای بابل، علمها برافرازید و آن را نیکو حراست نموده، کشیکچیان قرار دهید و کمین بگذارید. زیرا خداوند قصد نموده و هم آنچه را که درباره ساکنان بابل گفته به عمل آورده است.

۱۳ ای که بر آبهای بسیار ساکنی و از گنجها معمور می باشی! عاقبت تو و نهایت طمع تو رسیده است!

۱۴ یهوه صباوت به ذات خود قسم خورده است که من تو را از مردمان مثل ملخ پر خواهم ساخت و بر تو گلبانگ خواهند زد.

۳۲ معبرها گرفتار شد و نی‌ها را به آتش سوختند و مردان جنگی مضطرب گردیدند.

۳۳ «زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: دختر بابل مثل خرمن در وقت کوبیدنش شده است و بعد از اندک زمانی وقت درو بدو خواهد رسید.

۳۴ نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بابل مرا خورده و تلف کرده است و مرا ظرف خالی ساخته مثل اژدها مرا بلعیده، شکم خود را از نفایس من پر کرده و مرا مطرود نموده است.

۳۵ و ساکنه صهیون خواهد گفت ظلمی که بر من و بر جسد من شده بر بابل فرود شود. و اورشلیم خواهد گفت: خون من بر ساکنان زمین کلدانیان وارد آید.

۳۶ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: اینک من دعوی تو را به انجام خواهم رسانید و انتقام تو را خواهم کشید و نهر او را خشک ساخته، چشمه‌اش را خواهم خشکانید.

۳۷ و بابل به تلها و مسکن شغالها و محل وحشت و مسخره مبدل شده، احدی در آن ساکن نخواهد شد.

۳۸ مثل شیران با هم غرش خواهند کرد و مانند شیربیچگان نعره خواهند زد.

۳۹ و خداوند می‌گوید: هنگامی که گرم شوند برای ایشان بزمی برپا کرده، ایشان را مست خواهم ساخت تا وجد نموده، به خواب دایمی بخوابند که از آن بیدار نشوند.

۴۰ و ایشان را مثل بره‌ها و قوچها و بزهای نر به مسلخ فرود خواهم آورد.

۴۱ چگونه شیشک گرفتار شده و افتخار

۲۴ و خداوند می‌گوید: به بابل و جمیع سکنه زمین کلدانیان جزای تمامی بدی را که ایشان به صهیون کرده‌اند، در نظر شما خواهم رسانید.

۲۵ اینک خداوند می‌گوید: ای کوه مخرب که تمامی جهان را خراب می‌سازی من به ضد تو هستم! و دست خود را بر تو بلند کرده، تو را از روی صخره‌ها خواهم غلطانید و تو را کوه سوخته شده خواهم ساخت!

۲۶ و از تو سنگی به جهت سرزایوی یا سنگی به جهت بنیاد نخواهند گرفت، بلکه خداوند می‌گوید که تو خرابی ابدی خواهی شد.

۲۷ «عَلَمَهَا در زمین برافزاید و شیپور در میان امت‌ها بنوازید. امت‌ها را به ضد او حاضر سازید و ممالک آزارات و منی و آشکناز را بر وی جمع کنید. سرداران به ضد وی نصب نمایند و اسبان را مثل ملخ مودار برآورید.

۲۸ امت‌ها را به ضد وی مهتا سازید. پادشاهان مادیان و حاکمانش و جمیع والیانش و تمامی اهل زمین سلطنت او را.

۲۹ و جهان متزلزل و دردناک خواهد شد. زیرا که فکرهای خداوند به ضد بابل ثابت می‌ماند تا زمین بابل را ویران و غیرمسکون گرداند.

۳۰ و شجاعان بابل از جنگ دست برمی‌دارند و در دژهای خویش می‌نشینند و جبروت ایشان زایل شده، مثل زن گشته‌اند و مسکنهایش سوخته و پشت‌بندهایش شکسته شده است.

۳۱ قاصد برابر قاصد و پیک برابر پیک خواهد دوید تا پادشاه بابل را خبر دهد که شهرش از هر طرف گرفته شد.

۵۰ ای کسانی که از شمشیر رستگار شده‌اید
بروید و توقّف ننمایید و خداوند را از جای دور
متذکّر شوید و اورشلیم را به خاطر خود آورید.»
۵۱ ما خجّل گشته‌ایم زانرو که عار را شنیدیم
و رسوایی چهره ما را پوشانیده است. زیرا
که غریبان به مقدّسه‌های خانه خداوند داخل
شده‌اند.

۵۲ بنابراین خداوند می‌گوید: «اینک ایّامی
می‌آید که به بت‌هایش عقوبت خواهم رسانید و
در تمامی زمینش مجروحان ناله خواهند کرد.
۵۳ اگر چه بابل تا به آسمان خویشتن را
برافرازد و اگر چه بلندی قوّت خویش را حصین
نماید، اما خداوند می‌گوید: غارت‌کنندگان از
جانب من بر او خواهند آمد.

۵۴ صدای غوغا از بابل می‌آید و آواز شکست
عظیمی از زمین کلدانیان.
۵۵ زیرا خداوند بابل را تاراج می‌نماید و
صدای عظیم را از میان آن نابود می‌کند و امواج
ایشان مثل آبهای بسیار شورش می‌نمایند و
صدای آواز ایشان شنیده می‌شود.

۵۶ زیرا که بر آن یعنی بر بابل غارت‌کننده
برمی‌آید و جبارانش گرفتار شده، کمانهای
ایشان شکسته می‌شود. چونکه یهوه خدای
مجازات است و البته مکافات خواهد رسانید.
۵۷ و پادشاه که اسم او یهوه صبیوت است
می‌گوید که من سروران و حکیمان و حاکمان
و والیان و جبارانش را مست خواهم ساخت و
به خواب دایمی که از آن بیدار نشوند، خواهند
خوابید.

۵۸ یهوه صبیوت چنین می‌گوید که

تمامی جهان تسخیر گردیده است! چگونه بابل
در میان اّمت‌ها محل وحشت گشته است!
۴۲ دریا بر بابل برآمده و آن به کثرت
امواجش مستور گردیده است.

۴۳ شهرهایش خراب شده، به زمین خشک
و بیابان مبدّل گشته. زمینی که انسانی در آن
ساکن نشود و احدی از بنی آدم از آن گذر نکند.
۴۴ و من بیل را در بابل سزا خواهم داد و
آنچه را که بلعیده است از دهانش بیرون خواهم
آورد. و اّمت‌ها بار دیگر به زیارت آن نخواهند
رفت و حصار بابل خواهد افتاد.

۴۵ «ای قوم من از میانش بیرون آید و هر
کدام جان خود را از حدّت خشم خداوند
برهانید.

۴۶ و دل شما ضعف نکند و از آوازه‌ای که در
زمین مسموع شود مترسید. زیرا که در آن سال
آوازه‌ای شنیده خواهد شد و در سال بعد از آن
آوازه‌ای دیگر. و در زمین ظلم خواهد شد و
حاکم به ضدّ حاکم (خواهد برآمد).

۴۷ بنابراین اینک ایّامی می‌آید که به بت‌های
بابل عقوبت خواهم رسانید و تمامی زمینش
خجّل خواهد شد و جمیع مقتولانش در میانش
خواهند افتاد.

۴۸ اما آسمانها و زمین و هر چه در آنها
باشد بر بابل ترّتم خواهند نمود. زیرا خداوند
می‌گوید که غارت‌کنندگان از طرف شمال بر او
خواهند آمد.

۴۹ چنانکه بابل باعث افتادن مقتولان
اسرائیل شده است، همچنین مقتولان تمامی
جهان در بابل خواهند افتاد.

عمل آورد. ۳ زیرا به سبب غضبی که خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت، به حدی که آنها را از نظر خود انداخت، واقع شد که صدقیّا بر پادشاه بابل عاصی گشت. ۴ و واقع شد که نبوکدنصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد و در مقابل آن اردو زده، سنگری گرداگردش بنا نمودند. ۵ و شهر تا سال یازدهم صدقیّا پادشاه در محاصره بود. ۶ و در روز نهم ماه چهارم قحطی در شهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود. ۷ پس در شهر رخنه‌ای ساختند و تمام مردان جنگی در شب از راه دروازه‌ای که در میان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند. و کلدانیان شهر را احاطه نموده بودند. و ایشان به راه عربّه رفتند. ۸ و لشکر کلدانیان پادشاه را تعاقب نموده، در بیابان اریحا به صدقیّا رسیدند و تمامی لشکرش از او پراکنده شدند. ۹ پس پادشاه را گرفته، او را نزد پادشاه بابل به ربله در زمین حمات آوردند و او بر وی فتوی داد. ۱۰ و پادشاه بابل پسران صدقیّا را پیش رویش به قتل رسانید و جمیع سروران یهودا را نیز در ربله گشت. ۱۱ و چشمان صدقیّا را کور کرده، او را بدو زنجیر بست. و پادشاه بابل او را به بابل برده، وی را تا روز وفاتش در زندان انداخت.

۱۲ و در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نبوکدنصر ملک پادشاه بابل، نوزردان رئیس جلادان که به حضور پادشاه بابل می‌ایستاد به اورشلیم آمد. ۱۳ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه‌های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید. ۱۴ و تمامی

حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون خواهد شد و دروازه‌های بلندش به آتش سوخته خواهد گردید و امت‌ها به جهت بطالت مشقت خواهند کشید و قبایل به جهت آتش خویشتن را خسته خواهند کرد.»

۵۹ کلامی که ارمیا نبی به سرایا پسر نیریا پسر محسیّا مرا فرمود هنگامی که او با صدقیّا پادشاه یهودا در سال چهارم سلطنت وی به بابل می‌رفت. و سرایا رئیس دستگاه بود. ۶۰ و ارمیا تمام بلا را که بر بابل می‌بایست بیاید در طوماری نوشت یعنی تمامی این سخنانی را که درباره بابل مکتوب است. ۶۱ و ارمیا به سرایا گفت: «چون به بابل داخل شوی، آنگاه ببین و تمامی این سخنان را بخوان. ۶۲ و بگو: ای خداوند تو درباره این مکان فرموده‌ای که آن را هلاک خواهی ساخت به حدی که احدی از انسان یا از چهار پایان در آن ساکن نشود بلکه خرابه ابدی خواهد شد. ۶۳ و چون از خواندن این طومار فارغ شدی، سنگی به آن ببند و آن را به میان فرات بینداز. ۶۴ و بگو همچنین بابل به سبب بلایی که من بر او وارد می‌آورم، غرق خواهد گردید و دیگر برپا نخواهد شد و ایشان خسته خواهند شد.» تا اینجا سخنان ارمیا است.

سقوط اورشلیم

صدقیّا بیست و یک‌ساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل دختر ارمیا از لُبّه بود. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه یهو یاقیم کرده بود، به

لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلاَدان بودند، تمامی حصارهای اورشلیم را به هر طرف منهدم ساختند. ۱۵ و نبوزردان رئیس جلاَدان بعضی از فقیران خلق و بقیّه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که به طرف پادشاه بابل شده بودند و بقیّه جمعیت را به اسیری برد. ۱۶ اما نبوزردان رئیس جلاَدان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی و فلاّحی واگذاشت. ۱۷ و کلدانیان ستونهای برنجینی که در خانه خداوند بود و پایه‌ها و دریاچه برنجینی که در خانه خداوند بود، شکستند و تمامی برنج آنها را به بابل بردند. ۱۸ و دیگها و خاکندازها و گلگیرها و کاسه‌ها و قاشقها و تمامی اسباب برنجینی را که به آنها خدمت می‌کردند بردند. ۱۹ و رئیس جلاَدان پیاله‌ها و مجمرها و کاسه‌ها و دیگها و شمعدانها و قاشقها و لگنها را یعنی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره بود برد. ۲۰ اما دو ستون و یک دریاچه و دوازده گاو برنجینی را که زیر پایه‌ها بود و سلیمان پادشاه آنها را برای خانه خداوند ساخته بود، برنج همه این اسباب بی‌اندازه بود. ۲۱ و اما ستونها، بلندی یک ستون هجده ذراع و ریسمان دوازده ذراعی آنها را احاطه داشت و حجم آن چهار انگشت بود و تهی بود. ۲۲ و تاج برنجین بر سرش و بلندی یک تاج پنج ذراع بود. و شبکه و انارها گرداگرد تاج همه از برنج بود. و ستون دوم مثل اینها و انارها داشت. ۲۳ و به هر طرف نود و شش انار بود. و تمام انارها به اطراف شبکه یکصد بود. ۲۴ و رئیس جلاَدان، سرایا رئیس کهنه، و صَفَنیای کاهن دوم و سه مستحفظ در

راگرفت. ۲۵ و سرداری را که بر مردان جنگی گماشته شده بود و هفت نفر از آنانی را که روی پادشاه را می‌دیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایت را سان می‌دید و شصت نفر از اهل زمین را که در شهر یافت شدند، از شهر گرفت. ۲۶ و نبوزردان رئیس جلاَدان ایشان را برداشته، نزد پادشاه بابل به ربله برد. ۲۷ و پادشاه بابل ایشان را در ربله در زمین حمات زده، به قتل رسانید پس یهودا از ولایت خود به اسیری رفتند. ۲۸ و این است گروهی که نَبُوکَدَنْصَر به اسیری برد. در سال هفتم سه هزار و بیست و سه نفر از یهود را. ۲۹ و در سال هجدهم نَبُوکَدَنْصَر هشتصد و سی و دو نفر از اورشلیم به اسیری برد. ۳۰ و در سال بیست و سوم نَبُوکَدَنْصَر نبوزردان رئیس جلاَدان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهود را به اسیری برد. پس جمله کسان چهار هزار و ششصد نفر بودند.

۳۱ و در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهوایقیم پادشاه یهودا، واقع شد که اوایل مروک پادشاه بابل در سال اول سلطنت خود سر یهوایقیم پادشاه یهودا را از زندان برافراشت. ۳۲ و با او سخنان دلواویز گفت و کرسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند گذاشت. ۳۳ و لباس زندانی او را تبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه نزد وی نان می‌خورد. ۳۴ و برای معیشت او وظیفه دایمی یعنی قسمت هر روز در روزش در تمام ایام عمرش تا روز وفاتش از جانب پادشاه بابل به او داده می‌شد.